

دانشگان ادبیات اسلامی پاکستان

م ۱۹۹۱-۹۲  
سال ۱۳۶۸-۶۹

دانشگان  
جشنواره ادبیات اسلامی پاکستان

دیرینه فردی

# البندر

مَهْكَمَةُ الْقِبْلَةِ الْأَمَانِي

مدیر:

پروفوْجِنْتُور

فِي الْأَطْرَافِ الْأَمَانِي

۱۰- پهلوانان شاهنامه

دکتر اسماعیل حاکمی

۱۱- مائیل فکری اقبال و فردوسی

دکتر وحید عشرت

۱۲- پندو حکمت و اخلاق در شاهنامه

پروفیسر ظهیر صدیقی

۱۳- فردوسی حکیم

دکتر محمد ریاض

۱۴- فرهنگ شاهنامه

دکتر ظہور الدین احمد

۱۵- نظری بر آغاز و انجام شاهنامه

دکتر محمد مهدی ناصح

\* \* \* \*

## همکاران

- ۱- دکتر شهین مقدم صفیاری  
سردبیر مجله اقبالیات فارسی، اقبال اکادمی پاکستان
- ۲- دکتر عبدالشکور احسن  
رئیس مرکز تحقیقات پاکستان
- ۳- دکتر سید محمد اکرم  
رئیس بخش فارسی، دانشگاه پنجاب - رئیس دانشکده شرق شناسی
- ۴- دکتر خواجه حمید یزدانی  
استاد یار دانشکده دولتی لاہور
- ۵- دکتر اسماعیل حاکمی  
استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
- ۶- دکتر وحید عشرت  
معادن ادبیات اکادمی اقبال پاکستان
- ۷- پروفسور ظہیر احمد صدیقی  
رئیس بخش فارسی کالج دولتی لاہور
- ۸- دکتر محمد ریاض  
رئیس بخش اقبالیات دانشگاه آزاد اسلام آباد-پاکستان
- ۹- دکتر ظہور الدین احمد  
استاد دانشگاه پنجاب
- ۱۰- دکتر محمد مهدی ناصح  
استاد دانشگاه مشهد- استاد اعزامی به دانشگاه پنجاب

کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی روز شنبه پنجم دی ماه ۱۳۹۹ با حضور رئیس  
جمهور محترم جمهوری اسلامی ایران و نایب‌نخان، مسؤولین، استادی دانشگاه‌ها و دانشمندان  
داخلی و خارجی در دانشگاه تهران برگزار گردید.

در طول تاریخ شاعرانی از مردمیت ایمان راستین برخورد اند و شهرتی برتر از  
دیگر شعراء بودست آورده اند. از آن جمله من توان علامه محمد اقبال، حکیم ابوالقاسم  
فردوسی و.... را نام برده که با آهنگ و اسلوب شیرا افکار و اندیشه‌های خویش را برای زنده  
نگاهداشتند "خود" و بیدار کردن نسل جوان پگونه ای دلکش و شیرا به نظم کشیده اند. بی  
تر دید فردوسی کسی است که با کلام خویش دنیا برا از سرچشمه‌های دین و سیاست و اخلاق  
سیراب گردانیده است. شاهکار او شاهنامه یکی از بزرگترین آثار ادبی و حماسی جهان و سند و  
پشتروانه زبان و ادب فارسی من باشد که بایستی برای حفظ صلح و ایمنی و به خاطر دوستی  
و شرف و حیثیت آدمی و بقاء بشر از هر گونه آسیب‌های اجتماعی و سیاسی و تجاوز‌های  
ناشایسته و ضد انسانی مصون و محفوظ بماند.

آکادمی اقبال ضمن تشکر از ذست اندکاران تشکیل چنین کنفرانس‌هایی،  
بسیار خوشحال بابت که شماره هفتم اقبالیات فارسی را اختصاص به حکیم شاعران و استاد،  
استادان ابوالقاسم فردوسی من دهد.

ب‌لجهٔ «لکشان» علیما

حسنهٔ «لکشان» علیها - بیشهٔ «لکشان» علیها

ب‌لجهٔ «لکشان» علیها - بیشهٔ «لکشان» علیها

مجله

# اقبالیات

فارسی

ویرژه

ابوالقاسم فردوسی

۱۹۹۱-۹۲ م

۱۳۶۸-۶۹ ه ش

مسؤل و سردبیر فارسی

هیأت مدیره

دکتر شهین مقدم صفیاری

مدیر

پروفسور محمد منور

نایب مدیر

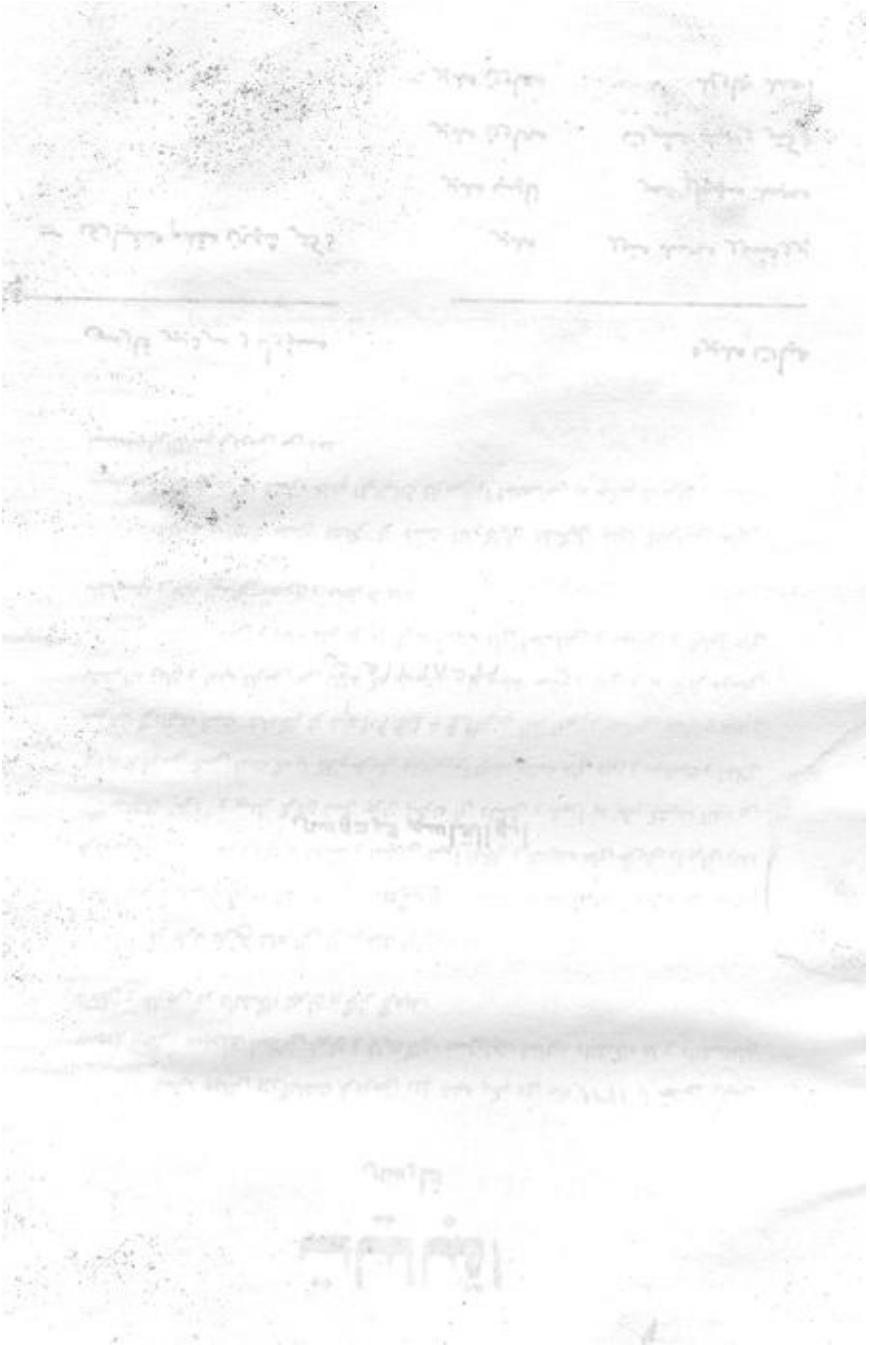
محمد سهیل عمر

معاون مدیر

دکتر وحید عشرت

معاون مدیر

احمد جاوید



# اقبالیات

فارسی

شماره هفتم

ویژه نامه فردوسی

ମେଲପୁରୀ ଅନ୍ତର ଉଦ୍‌ଦେଶ

ବୋଲିକ ପାଠ୍ୟ

ମେଲିକ

ମହାତ୍ମା

# گزارش سخنرانی

ریاست جمهوری ایران در مراسم افتتاح  
کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی

ପାଦିକାନ୍ତରେ ପାଦିକାନ୍ତରେ ପାଦିକାନ୍ତରେ

ପାଦିକାନ୍ତରେ ପାଦିକାନ୍ତରେ ପାଦିକାନ୍ତରେ

ପାଦିକାନ୍ତରେ

## گزارش سخنواری

ریاست جمهوری ایران در مواسم افتتاح

کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی

کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی، روز شنبه اول دی ماه با سخنرانی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی جانب حجه الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی رسمیاً افتتاح گردید. ایشان ضمن خوش آمد گویی به حضار، به بیان اهمیت موضوع کنگره و لزوم پژوهش و دقیق نظر در آراء دانشمندان و ذخایر فرهنگی ملل پرداختند و فرمودند: «به طور کلی یکی از کارهای خوب که فعلاً رایج است، همین است که از چهره های ارزنده تاریخی ذکر خیر بشود، و باد و آثار آنها و مسائلی که می تواند برای بشریت مفید و مؤثر باشد در زمینه کار فرهنگی، آنها را مطرح کنند و گرامی بدارند، که هم معنای قدردانی از ارزشهاست و هم وسیله تشویق استعدادهای است، که وسیله درستی را انتخاب نایند. اگرچه ممکن است گاهی اینطور فکر بشود به خاطر یک انسان این وقتهای چرا باید مصرف بشود یا مخارج گوناگون را متحمل بشویم، اما واقعیت این است که در این گونه موارد، صرف وقتها و صرف امکانات به خاطر شخص نیست بلکه به خاطر افکار، آرمانها و ارزشها و آثاری است که به خاطر آنها اشخاص موقعیت پیدا می کنند. من فردوسی را یکی از این اشخاص می

دانم».

ریاست جمهوری در ادامه با توجه به مطلق نگری افراد به مسائل و تبعیج اینگونه تفکرات فرمودند: «ما نباید عادت بکنیم که افراد مورد نظر خودمان را مطلق و بدون عیب به دنیا معرفی کنیم. تنها تعدادی از انسانها در تاریخ بودند که معتقدیم خداوند به آنها عنایت کرده، بدون عیب و نقص هستند که تعداد آنها در تاریخ و مذهب مشخص است. ولی بقیه شخصیتها و چهره‌ها، قطعاً عاری از کم و کاستی‌ها نیستند. چه آنها بی که زنده اند و چه آنها بی که رفته اند. بنابر این اگر این را پیذیریم خودمان را از یک سری انتقادات و ایرادات نجات خواهیم داد».

«... یک مشکلی که در وضع فعلی ممکن است، جلوه بکند این است که بعضی از افکار مستمعین یا کسانی که در جریان این مراسم قرار می‌گیرند، به شاهنامه فردوسی یا حتی لفظ شاهنامه انتقاد داشته باشند و یا از موضوعاتی که در تدوین این تاریخ وجود دارد. اینهم به خاطر واقعیتی است که الان در اوضاع دنیای ما و بخصوص در ایران اسلامی ما وجود دارد. همه می‌دانند که در کشور ما به خاطر خیانتهایی که شاهان پهلوی نسبت به کشور روا داشتند و به خاطر آثار بسیار منفی که شاهنشاهی پهلوی و قبل از آنها قاجاریه بر روی مردم و کشور مداداشته است، سیستم پادشاهی و عنوان شاهنشاهی در نظر ما واژه مطرودی است. اما تاریخ ایران ما از قدیم با سیستم شاهنشاهی همراه بوده است. قاعده‌تا هر کس بخواهد این تاریخ را بنویسد ناچار باید از آنها نامی بباورد. این مشکل برای شناخت فردوسی الان وجود دارد. اما اگر ما کمی منصفانه رفتار کنیم، خیلی آسان می‌شود از آن گذشت».

ایشان در ادامه، در مورد مسأله ملیت و توجه فردوسی به این موضوع فرمودند: «هم در اثر بزرگ فردوسی و هم در زندگی او، توجه به

روزگرها ملی خیلی بزرگ شده. افراد مکتبی و آرمانی یک مقدار وسیع تر فکر میکنند و خودشان را در یک محدوده خاص قرار نمی دهند. اما اینها کاملاً قابل توضیح هستند. یک وقت صحبت این است که ما ارزشها و معارفی که خارج از حوزه جغرافیایی خودمان بدست می آوریم، پذیریم و نفی کیم. این پدیده زشت و بی ارزش است؛ آدم مکتب را پذیرده، اما در محدوده جغرافیایی خودش هر امر ناپسندی را قبول کند. این بسیار بد و ضد ارزش است و راه تکامل انسانها را سد می کند. اما یک وقت انسان خودش را در چهار چوب آرمانها و مکتبها و آن مکتبی که پذیرفته، قرار میدهد و در همان چهار چوب از وطنش، از میهنش و از آب و خاکش و فرهنگ خودش دفاع میکند و به آنها احترام می گذارد و آنها را مقدس می شمارد. این مسئله به خردی خود، خوب و مبارک است».

رئيس جمهور در ادامه گفتند: «بنابر این قطعاً این عیب فردوسی نیست که اگر همت کرده بود که زبان فارسی احیاء شود. این یک ارزش است. رهبر انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری و ریاست عالی شورای انقلاب فرهنگی، با اصرار و تأکید، تجدید و نشاط فرهنگستان زبان فارسی را پیگیری کردند که انجام پذیرفت. من مطمئنم که روح اسلام از مانع خواهد که ما زبان فارسی خودمان را فراموش کیم. و هیچ کشور دیگر را دعوت به فراموشی زبان ملی نکرده است. این از اشتباهات افراطی افرادی است که ممکن است عاشقانه جذب یک مکتب شوند و ارزشها دیگر را فراموش کنند: اشکال دیگر این است که در گذشته احیاء زبان فارسی را همراه می کردند با نفی اسلام و نفی زبان عرب و نفی معارف اسلامی این خاطر بدی است که از گذشته باقی مانده است. آنها به خاطر اینکه فردوسی را مطرح بکنند، اسلام و مکتب را تضعیف می کردند و قرآن و زبان عرب را نفی می کردند. این امر غلط و اشتباهی است».

ایشان ضمن تشریع عدم مغایرت ارزش‌های ملی با فرهنگ اسلامی و  
نفی ملی گرایی صرف و تأکید بر کسب ارزشها و علوم علمی و ادبی و ارائه  
برخی از مشخصات ادبی شاهنامه فرمودند: «فردوسی بر روی اسلام و  
رسالت پیغمبر تکیه زیادی کرده، روی مقوله ولایت که امروز برای ما اهمیت  
بسیاری دارد تکیه نموده، روی آختر، قیامت تکیه داشته، اینها اصول اصلی  
مکتب ماست. قاعده‌تا جزو کارهای این کنگره‌ها همین تعبیره و تحلیل افکار  
و اعتقادات و مشخصه‌های آثار مورد نظر است».

آقای هاشمی رفسنجانی در خانه اظهار داشتند: «ما حاضر نیستیم فردوسی را در مقابل ادبیات عرب قرار بدهیم، یا به عبارتی ضد ادبیات عرب قرار بدهیم، حاضر نیستیم فردوسی را محبوس کنیم به عنوان یک ایرانی، بدون توجه به مکتب و آرمانهای اسلامی. ما با فردوسی مسلمان متعدد و معتقد به آخرت و معتقد به آگاهیهای اسلامی و اخلاق اسلامی و آشنا به تاریخ و دارای هنر و ذوق ادبی والا و هنر شعر سرایی، که یک تحفه الهی است برای انسانها، روپرتو هستیم.

## گزیده پیام افتتاحیه کنگره فردوسی

با سلام و تحيّت

امروز که کشور جمهوری اسلامی ایران هزارمین سال  
تدوین شاهنامه و شخصیت فردوسی را ارج می نهد، تنها بدآن  
سبب نیست که شاهنامه بخشی از تاریخ جهان متمند دورانهای  
پیشین را در خاطرها زنده نگهداشت و یا نخستین ترازوی  
معتبر زبان فارسی است، بلکه بیشتر بدین جهت است که  
فردوسی حکیم روح توحید و خدا پرستی و نبوت و ولایت را  
خردمدانه در کالبد این تاریخ دمیده و هربت ایران اسلامی را  
برینیان با رهای توحیدی بنا نهاده است

دکتر محمد رحمیان

رئیس دانشگاه تهران

و رئیس ستاد برگزاری کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی

## انجمن فارسی پاکستان

از علاقمندان یه عضویت در انجمن فارسی پاکستان خواہشمند است فرم زیر را تکمیل نموده یك کپی آنرا به آدرس اقبال آکادمی پاکستان لاہور یا به قسمت فرینگی سفارت پاکستان در تهران ارسال فرمایند.

---

---

### برگ درخواست عضویت

مجھے انجمن کی اغراض و مقاصد سے اتفاق ہے اور میں بروضائی خاطر اس انجمن کی رکنیت قبول کرتا / کرتی ہوں

نام .....

پنا .....

ثیلو فون غیر .....

انجمن فارسی پاکستان کی رکنیت کے سلسلے میں کم از کم مبلغ ..... روپے ادا کے .

ییام فرهنگستان  
زبان و ادب فارسی  
ایران

# ییام فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران

هر چند که آن حکم روشی نداشته باشد بود خداین  
مالاز در ازان و لکر و شانکن روی کار گزندی نیافت او و تبع سر  
لشون کلیکی را در این زبان و فارسی ایجاد نماید  
و زبانه موردیست و آمریق نه تنها ایرانیان بلکه عده‌ای از این قوم  
سالهای پیش از این میگذرد سب افسخاری همای ملت ایران است که  
اعان اسلامی و حکمت انسانی و افضل اخلاقی و ارزشی ای انسان را به  
ایمان و مهربانی و کیفی و شفافی آدمی و اندیشه ای ای ای ای ای ای ای  
ای  
مزروق و متنی تائیت و توکیپ یادیه است  
زیانه ای  
پرتو ذوق و هنر و استhet کوئی این دهستان نژاده کارشناسی جه حواری و مینید و



می‌رود آنچه از اینها را درسته، بعدها، به لطف تئاتر امیریان  
نمایش می‌نمایند نویسنده، ملکه نویسندگان آن‌ها، لیخ و مختاری  
نمایش نمایند. نویسنده، ملکه نویسندگان آن‌ها، لیخ و مختاری

### می‌بینید که این استقلت رپیام فرهنگستان

ردیلیه دستاولهه و نویسنده زبان و ادب فارسی  
نلپیه هدلتنه که بمناسبت اینجا اینکه نیازی نداشته باشد  
نلپیه هدلتنه که بمناسبت اینجا اینکه نیازی نداشته باشد  
نلپیه هدلتنه که بمناسبت اینجا اینکه نیازی نداشته باشد  
نلپیه هدلتنه که بمناسبت اینجا اینکه نیازی نداشته باشد

کاخ بلندی که فردوسی آنرا پی افکنده بود هزار ساله شد و  
همچنانکه آن حکیم روش ضمیر ژرف نگر، آرزو کرده بود در این یکهزار  
سال از پادشاهان ویرانگر و بنیانکن روزگار گزندی نیافت و از رنج سی ساله  
او گنجی شایگان برای ایرانیان و فارسی زبانان به یادگار ماند.

شاهنامه فردوسی که امروز نه تنها ایرانیان بلکه جهانیان هزارمین  
سال تدوین آنرا جشن میگیرند سند افتخاری برای ملت ایران است که در آن  
ایمان اسلامی و حکمت الهی و فضائل اخلاقی و ارزش‌های انسانی و نیز بیم و  
امید و مهر و کین و غم و شادی آدمی و دریک کلام فرهنگ ایرانی اسلامی  
در قالب یک بیان شورانگیز حماسی و تاریخی و اسطوره‌ای به صورتی  
مزون و متین تألیف و ترکیب یافته است.

زیان فارسی که کودکی خود را در دامان رودکی به سرآورده بود در  
پرتو ذوق و هنر و سخت کوشی این دهقان نژاده فارسی به جوانی رسید و نیرو  
گرفت و توانایی و کار آمدی یافت و قدم در جغرافیای گسترده ایرانزمین نهاد  
و با استواری در تاریخ دراز این سرزمین به پیش شتافت. شاهنامه با عمر

هزار ساله خود پشتوانه و پشتیبان شاعران و نویسنده‌گان فارسی زیان بوده است نظامی و مولوی و سعدی و حافظ از کشتزار آبادی که فردوسی تخم سخن را در آن پراکنده بود خوش‌ها چپیده و خرمتها اندوخته اند و همگان بر آن تربت پاک دوره و رحمت فرستادند.

امروز که زیان فارسی به حکم دگرگونی شگفت آوری که در عرصه علم و فن پدید آمده در چالش سخت و سنگینی قدم نهاده است، مانیز برای حفظ توانایی این زیان به فردوسی و شاهنامه او نیازمندیم. شاهنامه چوپان برف ذخیره ای نشسته بر قله کوهستان تاریخ ماست که رودخانه جاری زیان امروزین ما از آن آغاز می‌شودو پیوسته مایه و مدد می‌گیرد. شاهنامه خزانه سرشار واژگان و شواهد دستوری و کاربردی زیان فارسی است.

فرهنگستان زیان و ادب فارسی همزمانی آغاز فعالیت را در جمهوری اسلامی ایران با کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی به قال نیک گرفته و عمر هزار ساله شاهنامه را برهانی محکم بر ریشه دار بودن زیانی می‌داند که اینک فرهنگستان به پاسداری آن همت گماشته است و وظیفه خود می‌داند از شورایعالی انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی و دانشگاه تهران و سازمان جهانی یونسکو و کمیسیون ملی آن در ایران که در برگزاری این کنگره سهیم و شریک بوده اند سپاسگزاری کند و برای استادان زیان فارسی و دانشمندان و دانش پژوهانی که با عشق به ایران و زیان و ادب فارسی و فردوسی طویل و شاهنامه گرانقدر و گرانسینگ او در این کنگره گرد آمده اند آرزوی توفیق نماید و همدل و همیان با همه آنان درود و سلام خود را به روان پاک حکیم بزرگوار و بلند همتی که شاهنامه او در تاریخی هزار ساله هدم و همراه مردم ایران زمین بوده است نثار نماید.



پیانیه

دینه کل سازمان جهانی یونسکو

## بیانیه

دینه کل سازمان جهانی یونسکو

در این بیانیه کاروین های تحسین مفعده ایرانی ویژه طبیعت که خود را در

## فردریکو مایور

میگذرانند که نیاز به اگزیکو احساس ندارند و آنها را در آن میگذرانند. این ایام استادی روز روشنی در آن میگذرد و آنها را در آن میگذرانند. این ایام استادی روز روشنی در آن میگذرد و آنها را در آن میگذرانند. این ایام استادی روز روشنی در آن میگذرد و آنها را در آن میگذرانند.

آنها را در آن میگذرانند. این ایام استادی روز روشنی در آن میگذرد و آنها را در آن میگذرانند. این ایام استادی روز روشنی در آن میگذرد و آنها را در آن میگذرانند.

آنها را در آن میگذرانند. این ایام استادی روز روشنی در آن میگذرد و آنها را در آن میگذرانند. این ایام استادی روز روشنی در آن میگذرد و آنها را در آن میگذرانند.

آنها را در آن میگذرانند. این ایام استادی روز روشنی در آن میگذرد و آنها را در آن میگذرانند. این ایام استادی روز روشنی در آن میگذرد و آنها را در آن میگذرانند.



آن آنچه از تاریخ ادب ایران می‌دانیم، اتفاقی است که در عصر پهلوی از این ادبیات ایرانی می‌توان گوایی کرد. این ادبیات ایرانی در عصر پهلوی از این ادبیات ایرانی می‌توان گوایی کرد. این ادبیات ایرانی در عصر پهلوی از این ادبیات ایرانی می‌توان گوایی کرد. این ادبیات ایرانی در عصر پهلوی از این ادبیات ایرانی می‌توان گوایی کرد. این ادبیات ایرانی در عصر پهلوی از این ادبیات ایرانی می‌توان گوایی کرد.

### بیانیه

## دبیر کل سازمان جهانی یونسکو

«به نام خداوند جان و خرد»... شاهنامه، این اثر ادبی فنانای ذیر، با چنین شکوهی آغاز می‌شود. در این اثر جاودانه بی درنگ در پی ستایش پروردگار، در همان نخستین صفحه به ابیاتی برمی‌خوریم که لحظه‌ای ما را حیران و شگفت زده بر جای می‌گذارد، زیرا که به طرزی نامتنظر، با مدح خرد رویرو می‌شویم.

«... من از همان نخستین لحظه که شاهنامه را گشودم، احساس کردم که با یک اثر استثنایی و یک انسان استثنایی رویرو هستم، خردی که فردوسی به توصیف آن پرداخته، به معنای قوه، ادرارک به تنها بی نیست، بلکه قابلیت شناخت نیکی هاست، حکمتی زرف و پهناور است، آرامش و طمأنینه است که از درون برمی خیزد و زاده تسلط بر نفس است. این مفهوم زیبا، در سراسر شاهنامه چون خورشیدی تابان است این نفحه ای است که به شاهنامه روح بخشیده است و خصلتی است که شاهنامه آن را به اعلا درجه می‌ستاید».

«... از دیدگاه تاریخی، شاهنامه گذشته و حال را بهم پیوند می‌دهد و سنت‌های ایران باستان و ره آوردهای اسلام را در یک فرهنگ واحد ادغام می‌کند، که این دستاورده است که شاید هنوز اهمیت آن روش نشده است».

«...و سر انجام از نظر ادبی، شاهنامه حماسه‌ای است که در آن، افسانه و واقعیت امر محسوم و امر نامحسوس، در آن واحد، درهم آمیخته‌اند؛ فردوسی تاریخ و اسطوره را بهم پیوند می‌دهد. به کلام دیگر، گاه به «هومر» شباهت می‌پرسد، گاه به «هرودت». آن‌جا که فردوسی در نقش مورخ ظاهر می‌شود، حادثه تاریخی را با چنان شور و شگفتی، روایت می‌کند که گویا افسانه می‌سراید. آنجا که فردوسی اسطوره می‌سراید، ماجرا را با چنان دقت و ریزه کاری شرح می‌دهد که گویی از امر واقع سخن می‌گویند.».

«...مورخان، زبان شناسان، شاعران، نثرنویسان، نقاشان و مینیاتوریست‌ها، نسل در نسل خمیر مایه آثار خویش را از شاهنامه بر گرفته‌اند. در زبان فرانسه، «ژول مول» Jules Mohl در قرن نوزدهم شاهنامه را به طور کامل ترجمه کرد، بر این گرافه مرد هزار درود که سی سال از عمر خویش را صرف ترجمه، شصت هزار بیت شعر کرد که چند صد سال پیش از آن حماسه سرای طوس آنها را سروده بود.».

«...چیست در شاهنامه که این چنین جان‌ها را بهم نزدیک می‌کند و دل‌ها را به هیجان می‌آورد و سراینده، آن رابه زمان و مکان فایق می‌گرداند؟ از میان لحظه‌های بزرگ شاهنامه بخورد رستم و پسرش، سهراب را یاد آوریم که داستان دل‌شکن دو قهرمان است که پیوند خونی دارند، اما دست تقدیر، هر دو رابه مصافی مرگبار میکشاند. پس از سوگواری «سوفوکل» در باره، درد و رنج «ادیپ» که پدر را کشت و مادر را به زنی گرفت، فردوسی سوگواره رستم را به صحنه می‌آورد که به دست خود پسر خویش را به قتل رسانده است. این غونه بارز آن چیزی است که اسطوره، آن را تراژدی نامید، یعنی داستانی که در ما، آن واحد، ترجم و وحشت بر می‌انگزد.».

تسبیح‌اند چه خلک هم تماری نمی‌نمایند نایجه بله بله  
و حش

«... این اثر نه تنها جزئی از میراث گرانبهای بشیت است، بلکه همچنین می‌تواند به انسان قرن بیستم، و حتی فراتر از این، به انسان قرن بیست و یکم پاری دهد که از خود فراتر رود و با خود و با دیگران در صلح و صفا زیست.»

«... من لحظه را مناسب می‌دانم که آرزو کنم سازمان یونسکو بتواند کار و تلاش خود را با الهام از آرمان‌های شاعر بزرگ ایرانی پیش ببرد. از جمله این آرمانهاست: اعتبار و حرمت انسان، خواست و قفه ناپذیر عدالت، مدارا و آزادگی، همدلی با مظلومان، گذشت، خویشتن داری، فرزانگی، و در یک کلمه، خرد، خرد فردوسی.»



# نئی کتب اقبال کا دمی پاکستان

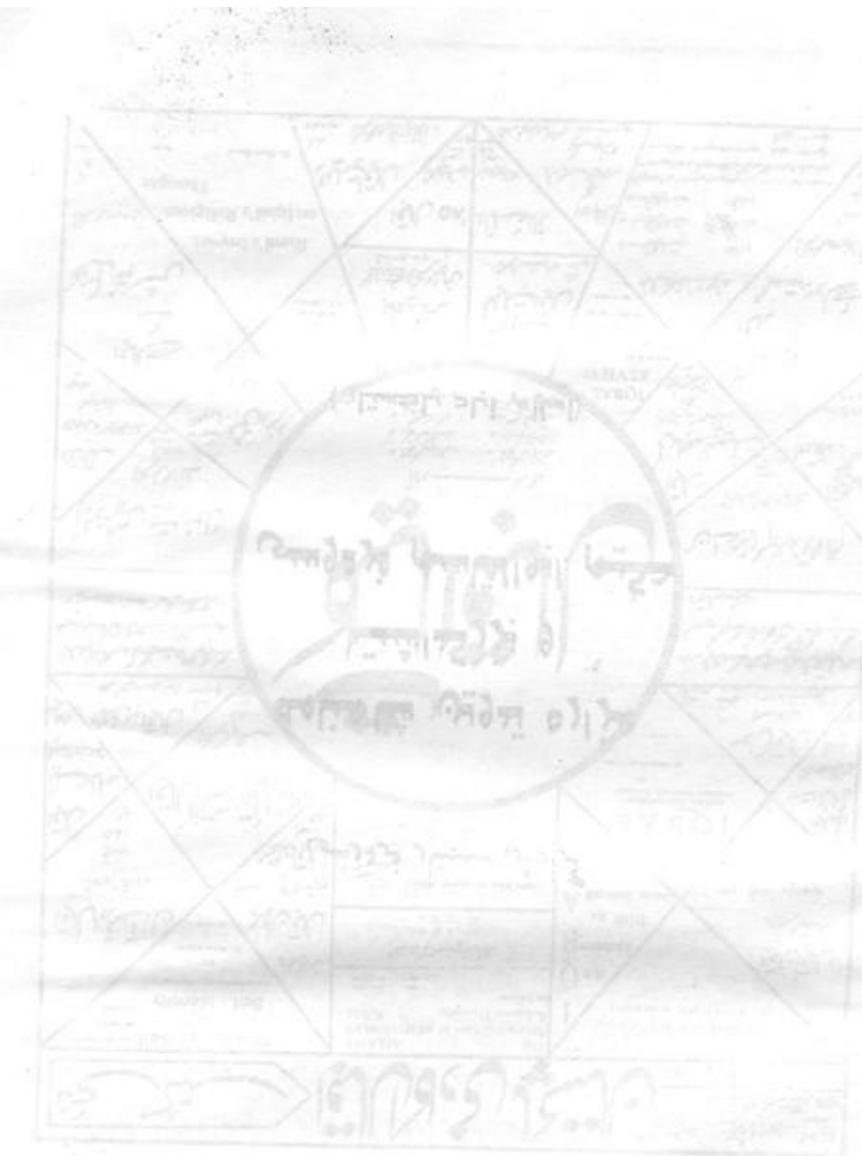


## گزارش سمینار فردوسی

### هزاره تدوین شاهنامه و بزرگداشت

### حکیم ابوالقاسم فردوسی

(اسلام آباد پاکستان)



## هزاره تدوین شاهنامه

### و بزرگداشت

مراسم هزاره تدوین شاهنامه و بزرگداشت فردوسی از طرف خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران راولپنڈی و الجمن فارسی "راولپنڈی - اسلام آباد" در هتل انگلیس آباد برگزار شد. این مراسم در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر چهارشنبه ۶۹/۹/۲۸ با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید توسط قاری خوشی محمد الازھری آغاز شد.

ابتدا آفای دکتر قاسم صافی معاون رایزنی فرهنگی ایران طی سخنرانی گفتند: سال ۱۹۹۰. میلادی از سوی سازمان بین المللی یونسکو سال بزرگداشت فردوسی و هزاره تدوین شاهنامه انتخاب شده است. در این سال برخی از کشورها با تشکیل کنگره، سمینارها و مجالس بحث و سخنرانی از شخصیت حکیم ابوالقاسم فردوسی حماسه سرای جاردن تجلیل بعمل آورده اند و اندیشمندان بزرگ و چابکسران میدان سخنوری سعی می کنند که شاهنامه را بهتر و بیشتر به جهانیان بشناسانند و پیرامون ارزشهای نهفته این اثر عظیم، سخنرانیها و قلم فرسایی ها کنند. فردوسی متعلق به خلق جهان است و در نزد تمام ملل معنویت دارد. اثر اویکی از شاهکار های ادبی و در شمار شناخته ترین آثار حماسی جهان و غنی ترین اثر کلاسیک ادبیات خاور زمین است. فردوسی با تدوین شاهنامه بنیان عظمی از نظم

پارسی بپا کرده و خواسته کتابی بسازد که هم زبان فارسی را بی نیاز و جان دار و ثروتمند کند و هم موضوع آن داستانهای پهلوانان و شاهان و ادبیات پیش از اسلام باشد آنگونه که خوانندگان و شنوندگان، سرگذشت آنان را بادیده باطن بتوانند ببینند و از شنیدن احوال آنها عبرت بگیرند، رگ غیرت شان بجنبند و کاری کنند که شایسته دلیران و آزاد مردان باشد.

شاهنامه پرماهیه ترین دفتر شعری است از خرد و گوهر فرهنگ پارسی که خواندن دقیق آن می تواند اندیشه و زبان را بپروراند و ذهن را در هر مورد متوجه نیروی لاپزال کردگار گرداند. در قسمت های دراماتیک یعنی در داستانهای پهلوانی و صحنه سازیهای جنگی که برجسته ترین قسمت شاهنامه است و فردوسی پایه سخن را به آسمان برده است هر گزنه حقایق و معارف و احساسات لطیف و نکات دقیق در آن فراوان است. از مزمت دروغ و محسنات راستی و لزوم حفظ قول و وفای عهد و مشاوره با دانایان و بردياری و حزم و مثانت وقبح رشک و حسد و حرص و طمع و فضیلت و قناعت و خرسندي، ترغیب به کسب نام نیک و عفو و اغماض و ارزش سپاسداری و رعایت حق نعمت. عالی ترین احوال خور و خواب انسانی برپایه کاری آسمانی و خذابی به عالی ترین وجه در این کتاب بیان شده است. یلان ایران در شاهنامه یکتا پرست هستند و بر خداوند توکل می کنند و به دروغ و مکر دست نمی یازند و اصول مردانگی را مراعات می کنند. پهلوانان یک تن به یک سپاه می جنگند و همه را از میان می برند... جنگجویان در حفظ اسلحه خود دقت بسیار دارند، هنر خوب زیستن و حفظ آداب زندگی و آشنایی با فرهنگ از واجبات و فرایض بزرگان و پهلوانان و نامداران است.

اکنون شاعران و نویسندهای دانش دوست اجمیع فارسی راولپندي و اسلام آباد با معاونت خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران راولپندي، اقدام به تشکیل بزرگداشت شخصیت فردوسی و هزاره تدوین

هزار تدوین شاهنامه و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی

شاهنامه کرده، اند تا مقام این حماسه سرای اهل دین و خرد و فضل و کمال و معرفت و ایثار و خدمت را اجرگذارند و با بیان اندیشه های تابناک او به ادب و فرهنگ جهان خدمت کنند به همین مناسبت از سوی جناب آقای دکتر سید محمد خاتمی وزیر دانشمند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران پیامی خطاب به این سمینار صادر شده است که تقاضا می کنم رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران آن را قرائت فرمایند.

پس از سخنان آقای صافی پیام جناب آقای دکتر سید محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خطاب به حضار گرامی پیاسیت، بزرگداشت مقام حکیم ابوالقاسم فردوسی و هزار تدوین شاهنامه توسط آقای دکتر حاج سید جوادی رایزن فرهنگی قرائت شد. بخشایی از متن پیام به این شرح است:

پیام خداوند جان و خرد  
کریم برتر اندیشه بر نگذرد  
خداوند کیوان و گردان سپهر  
فروزنده ماه و ناهید و مهر

مقام انسانی و اسلامی شاعر بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی آنچنان است که امسال سازمان علمی و تربیتی پونسکر سال ۱۹۹۰ را سال بزرگداشت فردوسی اعلام کرده است. این شاعر بزرگ و مطالب او بیانگر اثری گران سنج در زبان فارسی است که آنکه از موضوعات اخلاقی و پند آموز می باشد. امروز توجه به زبان فارسی و ادبیات عمیق و پر بار آن در شبه قاره پاکستان و هند از اهمیت فوق العاده برخوردار است. در عصر هجران ارزشها، اخلاقی و انسانی بازگشت به مواریت ارزشمند فرهنگی که آفریده متفکران، ادبیان و اندیشمندان در طول قرون است یک ضرورت انسانی است و شایان ذکر می باشد زیرا در تمام دورانهای گذشته، زبان فارسی نه تنها زبان رسمی

بلکه زبان دین و اندیشه مردم در پاکستان و هند بوده است و در مدت درازی که فرهنگ و هنر ایرانی توسط این زبان جامع و لطیف در این شبه قاره تأثیر گذاشته است، نباید نقش فردوسی و شاهنامه را که امروز رایزنی فرهنگی در پاکستان و نیز خانه های فرهنگ در سراسر پاکستان به آن مناسیت سمینار برگزار می کنند، ناگفته بگذاریم. باید گفت بیش از سایر شخصیت های ادبی و هنری، فردوسی و شاهنامه اش در پاکستان جای داشته است. نسخ خطی متعددی که از شاهنامه در کتابخانه های این منطقه به ویژه در کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان وجود دارد، حکایت از نفوذ عمیق و ریشه دار این اثر عالی در بین دانشجویان و مردم پاکستان بوده است.

تأثیر شاهنامه فردوسی بر شاعران و ادبیان پاکستانی نیز واقعیت مهمی است که باید ذکر کرد و سزاوار است توسط محققان و پژوهشگران به دقیق مورد بررسی قرار گیرد. زیرا دهها شاعر و نویسنده این منطقه از فردوسی تأثیر پذیرفته اند و تألیفات ارزشمند و گران سنگی تدوین کرده اند. در واقع تشکیل این سمینار و مجالسی از این قبیل جهت بحث درباره فرهنگ و ادبیات فارسی و مشاهیر آن بک ضرورت بوده و مایه خوشوقتی جمهوری اسلامی ایران است. امیدوارم که ذخایر ذی قیمت و گرانبهای ادبی که حاصل افکار و اندیشه های تابناک شاعرانی هسچون حکیم ابوالقاسم فردوسی است که نمونه ای از آن هم اکنون در این محفل با شکوه و جلسات مشابه در دیگر خانه های فرهنگ مطرح می شود، موردن توجه و استفاده همه اهل فضل و ادب بوزیر نسل جوان قرار گیرد و با پاسداری و بهره گیری از آنها خود به خلق آثاری بپردازند که هماراه شیفتگان و دوستداران شعر و ادب را در هر زمان و مکان خشنود و مشعوف گرداند. و زبان فارسی نیز در مقام و جایگاه رفیع خود در جهان ادب همچنان پایدار و استوار بماند. اکنون که بزرگداشت هزاره تألیف شاهنامه اثر بی نظیر سخنور نامور و شاعر شهیر ایران ابوالقاسم فردوسی را که از بزرگترین مفاخر جهان ادب بشمار می رود

ارج می نهیم تا بتوانیم اندکی قدر این حکیم والا مقام و ادیب بزرگوار و شاعر توانا و خردستای ایران را پاس بداریم، وظیفه خود می داشم بدینوسیله مراتب سپاس و امتنان خویش را از محققین، اندیشمندان، صاحبینظران کشور دوست و برادر پاکستان ابراز کنم. سخنران بعد پروفسور پریشان ختک، عضو کمیسیون دانشگاهی طی سخنانی گفت:

باغ غزنه که در زندگینامه فردوسی نامبرده می شود فقط کسانی می توانند آن را درک کنند که با هوا، محل وقوع و اوضاع غزنه آشنایی دارند و غزنه را دیده آند و سابقه زندگی در آن شهر را دارند، یعنی احساس می شود که مردگان آن شهر نیز پیام زندگی می دهند. این اثیر در وصف فردوسی می گوید: اگر فردوسی شاهنامه نمی نوشته شاید اسم ایرانیها فقط در گوشه ای از تاریخ متزوی می ماند. امام خمینی یک نابغه روزگار است و من کلمات و جمله هایی در تعریف و تمجید ایشان ندارم. نقش امام در پیروی انقلاب اسلامی بسیار مهم بود. شعاروی این بود که ابر قدرت فقط خدا است. و با مشت به آمریکا و شوروی تو دهنی زد و در زمانی که مردم حتی از شنیدن نام آمریکا و شوروی میترسیدند، امام خمینی کاری کردند که اگر معجزه می توانستیم بگوییم بزرگترین معجزه قرن بود. فردوسی نه فقط مایه افتخار ایرانیها و اسلام است بلکه مایه افتخار همه جامعه بشریت است.

اگرچه او مرده ولی نام و اثر وی زنده است:

غیرم از این پس که من زنده ام  
که تخم سخن را پرا کنده ام

پس از ایشان پروفسور مقصود جعفری سروده خویش را در وصف شاهنامه به شرح زیر به سمع حاضرین رساند:

مرا شاهنامه شرایی است ناب  
چنان کس ندیده کسی جز بخاراب

کسی کو بخواهد کند سروری  
 بباید که خواند از آن دفتری  
 کتابش بود پر کمالات فن  
 که خوش عطر داده به خاک چمن  
 ببین روزگاران درین جام جم  
 چو امواج دریا نگر زبرو به  
 به شاهنامه فردوسی اندیشه کرد  
 چه خوش نقل شاهان در آن پیشه کرد  
 در آنجا شکوه فریدون گذشت  
 سخن ها زبیداد گردون گذشت  
 نه محمود و جمشید و ضحاک ماند  
 که از بود و نابود شان خاک ماند  
 چو ملک سخن خواست آباد کرد  
 زشاهان پیشینه بس یاد کرد  
 به شاهنامه خوانی تو گفتار شان  
 که بد بود یا نیک کردار شان  
 حدیثی شنو خوش زگرد آفرید  
 که حسنش چو ماه درخشان دمید  
 زنقد ار غانده است چیزی مرا  
 مرا خاک طوس است چون تو تبا  
 چو سایید بر خاک ایران جبین  
 از آن شد پر آوازه ایران زمین  
 مرا جعفری تا زوی یاد باد  
 به فردوسیم جان دل شاد باد

پس از آن آقای پروفسور ک. ا. استاد زبان فارسی و شاعر

معروف، شعری که به همین منظور به اردو سروده بود خواند. سپس آقای دکتر صدیق شبیلی رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد علامه اقبال طی قرائت مقاله خود تحت عنوان: "عظیمت شاعرانه فردوسی" اظهار داشت:

فردوسی بزرگترین شاعر حماسه ای فارسی و شاهنامه یک اثر گرانبهاست که در قید زمان و مکان غمی گنجد. فردوسی نه فقط یک شاعر فارسی است بلکه شاعری جهانی است. فارسی همراه گسترش قلمرو اسلام وسعت یافت و هر جا اسلام رفت شاهنامه و فردوسی هم به آنجا ها رفت. تا ۸۰۰ سال، فارسی زبان رسمی و علمی شبه قاره یود. شاهنامه هم محبوبیت خاص در این منطقه داشته است. نسخ نقاشی شده و تذهیب شده شاهنامه در شبه قاره تهیه شد و تعداد زیادی از نسخ نادر شاهنامه جهان در شبه قاره موجود است. این افتخار نیز نصیب شبه قاره شده است که اولین نسخه چاپی شاهنامه در هند چاپ شد. در کلیه زبانهای شبه قاره قصه های منظوم شاهنامه دیده می شود. سناریو نویس معروف آغا حشر کاشمیری غایشنامه معروف خود را بنام رستم و سهراب به اردو نوشت، استاد یوسف ظفر مرحوم غایشنامه منظومی برای رادیو پاکستان راولپنڈی نوشت. شعر اردو را وجود ظلی شعر فارسی گفته اند. تأثیر شاهنامه در مرثیه و مثنوی اردو دیده می شود. شاهنامه به زبانهای دیگر اسلامی ترجمه شده است. قوام الدین فتح علی ابن محمد البنداری، شاهنامه را به عربی ترجمه کرد. علی افندی در ۹۱۶ ه شاهنامه را به زبان ترکی با شعر ترجمه کرد. در کشور های همسایه ایران، اشعار شاهنامه آنقدر مورد علاقه قرار گرفتند که بقول شبیلی نعمانی: تا صدها سال در نامه های امراء و شاهزادگان اشعار شاهنامه دیده می شود و در مورد شجاعت و جوافرده و هنگام جنگ بدون اراده اشعار شاهنامه بر زبانها جاری می شد. اسم فردوسی در ترکیه و پاکستان تبدیل به یک افتخار شده است. در کشور های اسلامی شهرت فردوسی جزو میراث فرهنگی آنها است. ولی شهرت وی در قام دنیا گسترش یافده است و امروز هیچ زیان

مترققی جهان وجود ندارد که شاهنامه در آن زبان ترجمه نشده باشد. این خود شاهد مقام بلند فردوسی و شاهنامه است. لومستر شاهنامه را به انگلیسی و شوف به آلمانی، بول زول به فرانسوی و پیتسی به ایتالیایی ترجمه کرده‌اند. غریبها هم تحت تأثیر شاهنامه قرار گرفته‌اند و اشعار سرویدند. از داستان و سنت و سهرا بغریبها بیشتر تحت تأثیر قرار گرفتند. این داستان غم انگیز در قرن ۱۹ چندین بار ترجمه شد. میتیو آرنالد بطور مؤثری این داستان را به شعر نوشت. موضوع شاهنامه، ایران باستان و تاریخ آن است. فردوسی توسط داستانهای دلاویز بعد ادبی شاهنامه را پر ارزش کرد. چهار صد شاعر دربار سلطان محمود در مدح وی شعر نوشتند. در ازای قصیده فرخی هنگام فتح بتکده سومنات یک پیل وار زر به وی داده شد. ظروف طلایی و نقره ای ملک الشهرا عنصری را همه شاعران با حسرت یاد میکنند. ولی فردوسی این را را پیش نگرفت. شعرای معاصر او به سلطان محمود و کارهای او نگاه میکردند، ولی فردوسی دیدگاه جهانی داشت. بزرگترین امتیاز فردوسی این بود که شاعری را کسب و کار نمی دانست. بلکه یک رسالت می دانست. فردوسی برای تکمیل نمودن یک اثر بزرگ ادبی (شاهنامه) سی سال رنج و رحمت تحمل کرد که در هیچ جای دنیا نظیرش دیده نمی شود.. او با موضوع خویش عشق و علاقه می ورزید. فردوسی در شاهنامه زیان ساد، بکار برد و کلمات عربی را کم بکار برد. با وجودی که هزار سال از شاهنامه می گذرد، ولی زیان آن همه زمانها را در بر می گیرد. فردوسی به عنوان یک شاعر، خدمت بزرگی به زبان و ادبیات فارسی کرد. بعد از سخنان پرسنل شبلی آقای حسینی کاظمی شاعر پاکستانی به قرانت اشعار خود که درباره فردوسی و شاهنامه سروده بودند پرداختند.

سپس آقای منصوری سفیر جمهوری اسلامی ایران که بعنوان مهمان خصوصی در جلسه دعوت شده بودند سخنانشان را با چند بیت شعر از فردوسی شروع کردند و اظهار داشتند: در شناخت شخصیت فردوسی باید

قامتی ابعاد فکری این حکیم مورد توجه قرار گبرد. آنچه که بیشتر در پیرامون شاهنامه و شخصیت حکیم فردوسی گفته شده ابعاد ادبی و تاریخی و همچنین جنبه های سبیلیک در افکار و اشعار فردوسی بوده اما بنظر من رسد که در واقع اگر مابخواهیم فردوسی را آنچنان که بود بشناسیم بایدیگوییم که او بسیار بیش از اینها و بالاتر از اینهاست. زیرا که فردوسی در واقع شعر استعاره و تاریخ و سبیل ها را برای جاودانه کردن افکار عالی خودش به خدمت گرفت. بنابراین فردوسی شاهنامه نیست، بلکه فردوسی حکیمی است بسیار والا مقام که دارای تفکرات بسیار عالی در ابعاد مختلف فلسفی، اجتماعی، تاریخی و عرفانی بوده است. حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی از تحلیل گران عمیق جامعه شناسی و فلسفه تاریخ بوده است. این که ما تصور بکنیم فلسفه تاریخ با مارکسیزم شروع می شود، جامعه شناسی با اگستنکت شروع می شود، این یکی از القاتات بزرگ استعمار در عینان ما بوده در حالیکه هیچ واقعیت ندارد. مانظیر فردوسی ها زیاد داریم، ولی بدلیل اینکه آنها را نشناختیم آنچنانکه بودند، توجه نکردیم آنچنانکه اهمیت داشتند، امروز کار به جایی رسیده که ما حقیقتاً فقط از شاهنامه یک وزن و یک نظم و نهایتاً سبیل ها را می شناسیم. ولی فلسفه عمیق انسان شناسی، جامعه شناسی و تحلیل تاریخ که در شاهنامه به کار رفته ما هنوز متاسفانه از آن بی اطلاع هستیم. آنچه که فردوسی به عنوان پهلوان، به عنوان جنگ، به عنوان پیروزی و شکست مطرح می کند در واقع بیان کردن حالات مختلف انسان و تحولات اجتماعی است. آنچه که فردوسی در بیان همه اینهادر نهایت نتیجه گیری می کند مسائل انسانی است. به عنوان نمونه در یک بخشی پس از یک تحلیل وسیع از مسائل جنگی ورزمن این نتیجه را بیان می کند:

دراز است دست فلک بربدی  
همه نیکوبی گن اگر بخردی

همی نیکویی ماند و مردمی  
 جوان مردی و خوبی و خرمی  
 چونیکی کنی نیکی آید برت  
 بدی را بدی باشد اند خورت  
 هر آنگه که آید به بید دست رس  
 زیزدان بترس و نکن بد به کس  
 سیاه اندرون باشد و سنگ دل  
 که خواهد که موری شود تنگ دل  
 میازار موری که دانه کش است  
 که جان دارد و جان شیرین خوش است

بعد از سخنان آقای منصوری، خانم دکتر معتمدی سخنانی درباره جنبه فرهنگی شاهنامه و توصیفات عاطفی و غنایی فردوسی بیان داشتند و اشعاری در زمینه های مختلف از شاهنامه خواندند. سپس آقای دکتر قمی داری مدیر مرکز تحقیقات فارسی طی سخنانی گفتند: دو قرن چهارم و پنجم دو قرن بسیار پر برکت و بسیار پر رونق است. از نظر علمی و ادبی شخصیت های بزرگی در این دو قرن پیدا شده اند. بخصوص در خراسان و سرزمین طوس مثل فردوسی، شیخ طوسی، خواجه نظام الملک طوسی، خواجه نصیر الدین طوسی، فردوسی و نظامی و مولوی و سعدی و حافظ پنج تن شاعر بزرگ زبان فارسی هستند. فردوسی بزرگترین شاعر شعر حماسی است و به او پایه گذار شعر حماسی در زبان فارسی گفته شده و همچنین پدر زبان فارسی لقب داده اند. فردوسی پایه گذار فارسی جدید است. کتاب فردوسی یک اثری است که پیدایش آن در تاریخ ایران و زبان فارسی بسیار ضروری بوده است. وقتی که ترکان به ایران آمده اند و حکومت بدست گرفته اند مردمان ایران بسیار تحکیم شده اند و شاعر بزرگی لازم است که به مردم شجاعت ببخشد و ایشان را در مقابل حکومت های بیگانه تشجیع کند و

مسائل تاریخی و فکری و ادبی را بیان کند. فردوسی بزرگترین شاعر حماسی در جهان است.

آخرین سخنران جلسه آقای دکتر جمیل جالبی رئیس سازمان ملی زبان اردو پاکستان بودند و طی سخنانی گفتند: شاهنامه فردوسی یکی از ده کتاب عظیم جهان ادب بشار میرود. این کتاب بقدرتی خوب نوشته شده است که حتی بعد از ۱۰۰۰ سال هنوز تازه و قابل درک می باشد و تمام ادبیات جهان را تحت تأثیر قرار داده است. دکتر جالبی گفت: فردوسی در شاهنامه فرهنگ سابق ایران را احیاء نمود و آنرا عظمت یخشید و ادبیات را در این اثر خود به اوج ثریا رساند. ایشان در بخشی دیگر از سخنان خود اثرات شاهنامه پزیان اردو را متنذکر شد و گفت: ادبیات اردو زبان با تحت تأثیر قرار گرفتن از شاهنامه چند شاهنامه به زبان اردو تصنیف کرده اند. آقای جمیل جالبی در خانه از اقدام یونسکو در مورد انتخاب سال ۱۹۹۰ بعنوان سال فردوسی و هزاره تدوین شاهنامه قدردانی کرد و از اینکه انجمن فارسی راولپنڈی پاھنکاری خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ترجمه اردو شاهنامه را بصورت منظم به چاپ رسانده و توزیع نموده است سپاسگزاری نمود و از رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران نیز درباره دعوتش بعنوان صدر این مجلس تشکر و قدردانی کرد.

پس از سخنرانی آقای جمیل جالبی و کلمات تشکر آقای محسنیان مسؤول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران راولپنڈی، گروه قول خوان عزیز میان در ستایش باری تعالی و مدح حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) وابیاتی از شاهنامه فردوسی، به قولی پرداختند و شرکت کنند گان در سمینار پذیرایی شدند.

نایاب احمدی  
\*\*\*  
(۱۳۹۰) - ۱۶ آذر ۸۷ هجری ۲۷

# دانش

فصلنامه رایزنی فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران. اسلام آباد

★ گرایش‌های تازه در شعر و ادب فارسی.

★ پژوهش‌های پیرامون ادبیات فارسی و ایران‌شناسی در شبۀ قاره.

★ مقالات درباره اشتراکات فرهنگی درمیان ایران و شبۀ قاره.

★ نقد و معرفی کتابها مربوط به فرهنگ اسلامی،

ادبیات فارسی و ایران‌شناسی.

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

خانه ۲۵، کوچه ۲۸، ایف ۲/۶، اسلام آباد - (پاکستان)

استاد طوس از دیدگاه

بعض معاصران

## استاد طوس از دیدگاه

### برخی صاحب نظران

درین فروع درین فراغتی دوستی محمد  
حائلی، فردوسی و اوزکار سخن و حکم مسلمان ایرانی هم باشد  
گوید: شعر فاخر و ادب پارسی به مردم حاصل و هم از عالیه خواهد بود  
لکن از بلند ترین قله های عظمت و زانگاری می رسد. در دنیا، شاهزاده  
من آورده: شاهزاده تاریخ نیست. بلکه فردوسی بازیان استوره در این کتاب  
شیخ گفته است و شاخت درست شاهزاده و فردوسی در گزش شاهزاده همگویی  
های جهان استوره. دکتر شهین مقدم صفیاری اسد سرای انساد در  
درین حوال شد و مقالات های اینست که در کتاب و مقاله های اینست  
آن استوره مقدم اسلامی گوایستگی باشتر فرهنگ و ملاری اسلامی و  
آن شاهزاده شارکافی است که این شاهزاده عربی و عقلانیت و این  
پسری تا پرده ایست.

در حقیقت نکلاه فردوسی باشکر شد و بعد از او ایرانی بعض شعر  
نظایل و نکارم اجداد ما در سال های تحصیلی تقدیم شد و در سیزدهم  
تاریخ اسلام می باشد و شاهزاده ایزروگ حمامی حکم این الشام فردوسی  
شام آورده نیز خمامه سرای جهان، گفته ای است عظیم که بقول فردوسی  
بروگ آلبانی همچ یعنی فروتن ایون مانند آن را ندارد. این شاهزاده بروگ و

ପାତାରେ କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କିମ୍ବା

## استاد طوس از دیدگاه

برخی صاحب نظران

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران حججه الاسلام دکتر سید محمد خاتمی، فردوسی را ، "آمزگار سخن" و "حکیم مسلمان ایرانی" می نامد و گوید: "شعر فاخر و ادب پارسی به برکت حکمت و هنر این شاعر فرزانه به یکی از بلند ترین قله های عظمت و ماندگاری می رسد. " درباره شاهنامه می آورد؛ "شاهنامه تاریخ نیست، بلکه فردوسی بازیان اسطوره در این کتاب سخن گفته است و شناخت درست شاهنامه و فردوسی در گرو شناخت شگفتی های جهان اسطوره است و فردوسی به زبان اسطوره حماسه سرای انسان حق جو و جمال خواه و عدالت طلب است..... وا و هر که بوده ر هرچه گفته حلقه ای است نیرومند از سلسله گرانسینگ و پایدار فرهنگ و معارف اسلامی و از درخشنان ترین ستارگانی است که در آسمان معرفت و عناناتیت و هنر بشری تا بینده است".

در حقیقت کلام فردوسی بیانگر شرف و مجدد اقوام ایرانی یعنی شرح فضایل و مکارم اجداد ما در سال های نخستین قدم بشر و در سپیده دم تاریخ اسلام می باشد و شاهنامه اثر بزرگ حماسی حکیم ابوالقاسم فردوسی نام آورترین حماسه سرای جهان، گنجینه ای است عظیم که بقول نولدکه محقق بزرگ آلمانی هیچ ملتی در روی زمین مانند آن را ندارد. این شاعر بزرگ و

ملی ایران را اندیشمندان مشهور جهان با القابی چند ویژه نام آوران عالم چنین ستوده اند: ««هومر شرق» الهام بخش «دانته و شکسپیر در غرب» «فردوسی بزرگ و سترگ» «سراینده سرود آزادی»، «زنده کننده فرهنگ و زبان ایران زمین»...».

اثر جاودانی فردوسی شاهنامه رانیزچنین توصیف کرده اند: «شکوهمند ترین یادگار نبوغ و آموزش»، «نگارستان بزرگ»، «اثر بزرگ بالاتر از... ایلیاد و اودیسه هومر».

حسام الدین راشدی از استادان بزرگ پاکستانی در باره اهالی سند می گوید: «مردم این دیار فردوسی و شاهنامه اش را مشعل راه خود می دانند و از آن در اشعار و روایات خود الهام می گیرند».

سید وزیر الحسن عابدی دانشمند مشهور پاکستانی گوید: «در طول مدت درازی، نزدیک هشتاد سال، هند زیر نفوذ عمیق روشها و آداب و رسوم، ادبیات و هنر ایرانی قرار داشت. ولی در زمینه شعر، فردوسی فرمانروای مطلق است، چراکه شاهنامه او یکی از ارزشمندترین گنجینهای نگارستانها، موزه ها و کتابخانهای شبیه قاره هند و پاک بوده است».

برتلس دانشمند والامقام شوروی می گوید: «بدیهی است مادام که در جهان مفهوم ایرانی وجود خواهد داشت، نام پر افتخار شاعر بزرگ فردوسی هم که قام عشق سوزان قلب خود را به وطن خویش وقف کرده بود جاورد خواهد بود. فردوسی شاهنامه را با خون دل نوشته و به این قیمت خریدار محبت و احترام ملت ایران نسبت به خود گردیده و یکی از بهترین در نایاب را به گنجینه ادبیات جهانی افزود».

هانری ماسه خاورشناس بزرگ فرانسوی می گوید: « Shahnamه شعر افتخارات و رنجهای یک ملت است، و همین بس که بتوان آن را در دیف عالیترین آثار ادبی جای داد... هنوز اثری که بمانند شاهنامه

معرف روح ایران باشد تألیف نیافرته است. صحنه های جنگ و بزم و شادی و شور و عشق و آتش انتقام با چنان مهارتی از طرف فردوسی بیان شده است که خواننده را واله و حیران می سازد. »

ویل دورانت مورخ بزرگ آمریکایی می نویسد: «شاهنامه اگر از جمیت حجم هم باشد، یکی از بزرگترین آثار ادبی جهان است، حتی این کار بزرگ است که شاعر مسائل عادی کارهای آسان را رها کند و با صرف سی و پنج ساله عمر، داستان کشورش را در یکصدو بیست هزار مصروف نظم آورد، بدین طریق شاهنامه از ایلیاد و اودیسی باز هم دراز تر است.»

ادوارد براون خاورشناس بزرگ انگلیسی می نویسد: «فردوسی نه تنها بزرگترین شاعر عصر خویش است بلکه از بزرگترین شعرای قام اعصار می باشد... سخن سنجان شرق و غرب تقریباً جملگی بر آئند که این اثر حجمی از نظر ارزش ادبی مقامی منبع و پایگاهی رفیع را دارد... گفتن میکنم از نظر زیبایی عاطفت از نظر ظرافت و لطافت نتوان با بهترین منظومات شعرای ایران در تعلیم و تربیت و داستان سرایی و غزلسرایی مقایسه کرد.»

ویکتور هو گر نویسنده شهری فرانسوی که در ادبیات داستانی جهان مقامی بس رفیع دارد در ساختن یکی از مهمترین شاهکارهایش یعنی افسانه قرون از شاهنامه مدد گرفت و در یکی از سرودهایها و نوشته هایش از فردوسی با تکریم و تمجید یاد کرده و زندگانی خود را با زندگی فردوسی مقایسه می کند چنانکه مردم پس از مرگش او را فردوسی زمان نامیدند. هو گو گوید: شخصیت فردوسی را عظمت و جلالی چون امیران قدر تند است که گستاخی را بر آستانشان راهی نیست.»

گوته شاعر بزرگ آلمانی نیز در اشعار خود فردوسی و شاهنامه اش را با تجلیل و عظمت فراوان یاد نموده است. همچنین ادمنونه گاس شاعر نامدار انگلیسی فردوسی را بزرگترین شاعر جهان معرفتی نموده و مجموعه

شعری نیز درباره مقام او و شاهنامه اش سروده است.

کورویانگی دانشمند معروف ژاپنی گوید: «برای ما ایرانشناسان ژاپن مایه کمال خوشوقتی است که اولین شعر فارسی که برای نخستین بار وارد ژاپن شده است. قسمتی از ادبیات شاهنامه بوده است، به عبارت دیگر از حیث ادبیات فارسی رابطه فرهنگی بین ایران و ژاپن را آغاز کرده است.»

دکتر مليحه ابیارچی اوغلو محقق و پژوهشگر از ترکیه گوید: «شاهنامه فردوسی که یکی از نمونه های کامل ادبیات حماسی دنیا می باشد، شهرت به سزاگی در مالک شرق و همچنین کشور های غرب بدست آورده است. بعد از فردوسی نیز در ادبیات عرب، هند و ترک نمونه های زیادی نظیر شاهنامه نوشته شده است.»

پوپ خاور شناس مشهور غرب می گوید: «هیچ فردی هرگز بروجдан قام یک نزاد کاملتر از فردوسی تسلط نداشته و هیچ تسلطی برای مدتی چنین طولانی دوام نباافته است. او قام هدایای پر ارزشی را که یک شاعر میتواند بدهد به ایران بخشیده و در روحیه و اخلاق نسلهای بعد تأثیر کرده چون به سنتهای (تاریخی) بسیار معنی داده است. آن (شاهنامه) عوامل اصلی بزرگی را جمع کرده و برای همیشه پخش غوده است.»

جورج سارتون دانشمند بزرگ امریکا (بلژیکی الاصل) می نویسد: «فردوسی را می توان دانسته ایران خواند و در بررسی خود بایستی او را در همان جهات دانسته مورد مطالعه قرار دهیم. منظومه وی آینه روشن زمان اوست و شامل معلومات گرانبهاییست راجع به نژادشناسی صنایع اولیه و اختراعات گونا گون...»

لوبن لانگلس ادیب و خاور شناس فرانسوی درباره فردوسی گوید: اروپائیان هر گز حماسه ای به زیبایی شاهنامه نسروده اند و هر گز این چنین به هومرت زدیک نشده اند و تنها داستان رستم و دلیرهای او، چه از نظر

زیبایی استعارات و تشیبهات، وچه از لحاظ هماهنگی اشعار، با ایلیاد برابر است. این داستان سراسر لطف و زیبایی است و پر است از ظرافتی که گروهی اندک از شاعران بزرگ جهان، آنان که به رموز طبیعت پی برده اند و به دنبال طبیعت سخن گفته اند، از آن برخوردار بوده اند. »

ست بو و دانشمند دیگر فرانسوی گوید: «اگر شاهنامه فردوسی و «هانری نامه» ولتر را باهم بخوانیم تا اختلاف آنها را در یابیم، اختلاف چنانست که بخواهیم شکوه و عظمت رود گنگ را بایکی از حوضچه های ورسای مقایسه کنیم. »

تشودور نولدکه ایرانشناس بزرگ آلمانی می گوید: «برخورد این دو پهلوان (رستم و اسفندیار) در شاهنامه یکی از عمیق ترین کشمکشها روحی منظمه و یکی از عمیق ترین کشمکشها روحی کلیه حماسه های ملی دنیا بشمار می رود. »

چمپیتون مستشرق سرشناس گوید: «فردوسی از هیچ کس تقلید و پیروی نکرد زیرا نبوغ او بالاتر از آن بود که از دیگران چیزی به عاریت گیرد. قوه تخیل فردوسی چنان وسیع و توصیف قهرمانانش چنان رنگارنگ و گوناگون است که گویی مخلیه انسانی تماماً مورد استفاده قرار گرفته است...»

بونار راستی دانشمند دیگر فرانسوی می گوید: «این دنیا (دنیای فردوسی) دنیایی دیگر است مانند دنیای ما اروپاییان پست و بی مقدار نیست، دنیایی از رنگ و عطر و گل و زیبایی است... ولی اینها همه ظاهر شاهنامه است که مانند ستونهایی بلند بستانهایی که گلهای رنگ را در بر گرفته اند، گنجینه ای از حکمت و فلسفه را در خود پنهان کرده است. آن چنان که دروارای بزمهای خیال انگیزش خواننده روشنی همواره درس اعتدال می باید و از پس گنجهای بی پایانش به وارستگی رهبری می

گردد و در گپرودار نیروهای خونینش به گذشت وجوانگردی خوانده می شود... گویی در آسیاپی که مردم آن هرگز به پستی های غرب تن در نمیدهند پول را دوست دارند ولی آن را نمی پرستند زندگی را مانند جامه ای که باید پوشید و سپس فرو گذاشت و از آن در گذشت می دانند. فردوسی ایرانی بجای همه سخن گفته است... ولی فردوسی باز هم سخن خواهد گفت...»

راماسکریچ، شخصیت معروف روسی می نویسد: «شاهنامه در ادبیات عالم یکی از حماسه های محدود بزرگ و یک شاهکار ادبی است که قریب هزار سال قبل محصول قوه ابداع حماسی قرون متتمادی ایران را میراث ما قرار داده و در مرحله معتبری از حیات تاریخی ایران و دریک محیط اجتماعی قدم بعرضه وجود نهاده است.»

سخن درباره فردوسی بسیار است پس بجاست که او را هنر مندی مسلمان و دانشمندی کم نظر بنامیم که پس از سپری شدن هزار سال در اندیشه خلائق او هر کس به سهم خود میتواند به کشف تازه ای در پنهان زندگی پرداخته و برای درک راز پیاپی و ماندگاری ارزش هایی چون راستی، ایشار، دلبری، شجاعت و شهامت خرد و نیکوبی و... شاهنامه بخواند. وچه خوب است. بگوییم اگر گستره شعر و ادب فارسی را کوهی بنامیم، کلام فردوسی برستینی آن چون خورشید می درخشید و تازمین و زمان باقی است، این آفتاب تابناک خواهد بود.



برای تهیه این مقاله از شاهنامه در ادبیات جهان، نوشته گودرزخنگی استفاده گردیده است.

ارزش تاریخی  
شاهنامه فردوسی

دکتر عبدالشکور احسن

شاہنامه اساطیر و افسانه های تاریخی کشور کاربر مبتدا و پایان  
کلی اینها را کی ایالات فرهنگ و ادبیات یا زبان فوچ العاده میتوانست  
چون اینها غیر از عقاید و افکار و اندیشه های سردم حی و ایزو ها و



## ارزش تاریخی

### شاهنامه فردوسی

شاهنامه فردوسی یکی از بزرگترین آثار حماسی جهان است. جای تردید نیست که بدین شاهکار استاد طویل عجم را زنده کرد، شاید هیچ شاعر یا نویسنده در ادبیات جهان تاریخ پژوهشده کشور خود را با این ذوق و شور و با این تأثیر عمیق نسروده باشد. فردوسی به روایات قدیم ایران عشق مفرطی داشت و اینها را یاسعی و کوشش بسیار جمیع‌آوری کرده در شعر توانا و فصیح خود زنده نگهداشت. البته مأخذ شاهنامه او تاریخ را با داستان و افسانه آنچنان آمیخته بود که مطالب خارق عادات و تنافق در آن راه یافت. فردوسی نظر به اینکه این داستانها غایشگر فرهنگ و تمدن باستان ایران بود از این‌ها منصرف نشد و اساطیر و افسانه‌ها را با کمال دیانت و امانت منظوم ساخت. بنابر این شاهنامه فردوسی محتوی اساطیر و داستانهای گذشته دور ایران نیز می‌باشد.

ظاهر اساطیر و افسانه‌ها با تاریخ یک کشور کاملاً متفاوت است. ولی اینها برای ادراک فرهنگ و تمدن یک ملت یا نژاد فوق العاده مهم است، چون اینها نمودار عقاید و اقدار و ایدالهای مردم می‌باشد و آرزو‌ها و

آرمانهای ایشان را بصورت داستانهای قهرمانان و پهلوانان متجلی می‌سازد و غیر ممکن را بصورت ممکن در می‌آورد. همین است که روان‌شناس معروف جیمز جسترو (James Jastrow) در کتاب خود "خانه‌ی که فروردید بنا کرد" (The house that Fyreud Built) می‌نویسد که اساطیر عبارت از آرزو‌های خواب آسای ملتی یا تزادی است اینها مانند روایایی است که مردم در روز روشن می‌بینند. داستانها و روایات شاهنامه فردوسی هم غودار ایدالها و ارزشها و مرامهای کهن مردم ایران آنها را دوست داشته‌اند. مثلاً رستم مظہر بزرگترین صفات اخلاقی و پهلوانی و وطن پرستی و وظیفه شناسی است. گرشاسب و نریمان و سام غودار نیرومندی و دلاری می‌باشد الی آخر - تجسم این اقدار و تصورات حیات اجتماعی ایران باستان را برای خواننده روشن می‌سازد. از این جهت دوره اساطیری و پهلوانی شاهنامه دارای اهمیت زیاد است. ارزش این داستانها و افسانه‌ها گفته شوخ‌آمیز و در عین حال خیلی پر معنی یکی از منتقدین ادبی انگلیسی هادسان (Hudson) را بخاطر می‌آورد که در تاریخ بجز اسامی اشخاص و امکنه همه دروغ است و در ادبیات بجز اسامی اشخاص و امکنه همه راست است.

در ضمن این بحث باید باین نکته مهم متوجه شد که در داستانهای قدیم شاهنامه اشخاصی هستند که در کتاب اوستا یاد شده‌اند. بنابرین اینها را نباید کا ملاً داستانی و افسانه‌ای پنداشت. مهم ترین اینها شخصیت گشتناسب است که از او درگاتا که قدیم ترین بخش اوستا می‌باشد سخن رفته است. همچنین دریشت که یکی از بخش‌های دیگر اوستا است و مطالب و حقایق تاریخی را در بر دارد، بسیاری از رجال داستانی از پیشدادیان و کیان یاد شده‌اند و بعضی از اینها مانند جمشید و فریدون در ودا هم آمده‌اند. بسیاری ازین داستانها و اشخاص از سایر کتب دینی زردشتیان گرفته شده

اند. شاید روزی بر اثر پژوهش و مطالعات دقیق بعضی از حقایق و وقایع دوره ما قبل تاریخ ایران که در حال حاضر از قرن هشتم قبل از میلاد با ذکر مادها آغاز میگردد، برمما کشف شود و روایات افسانه‌ای بصورت واقعی درآید.

در شاهنامه دین و فلسفه و تعلیم و دستور زندگانی ایران باستان انعکاس یافته است و بدین جهت اهمیت تاریخی این حمامه ملی بمراتب افزووده است. اینها با روایات دینی زرده‌شتنی مطابقت بزرگ دارد و مورد توجه دانشمندان و متخصصان قرار گرفته است. مثلاً یکی از فضلای زرده‌شتنی کویاجی (Koyaji) می‌گوید که فردوسی مظہر سنن و روایات پهلوی است. حتی میتوان او را نمودار تفکر و فلسفه نظری پهلوی بشمار آورد و می‌افزاید که بعضی از قسمت‌های شاهنامه ترجمه تحت لطفی متون پهلوی است. در این ضمن بویژه از دنیای مینوگ خرد و داستان دینیک سخن می‌براند. همچنین استاد براون (Browne) در مورد ترجمه آلمانی کارنامک اردشیر بابکان که بدست نولد که (Noldeke) ترجمه ایاتکار زریران به همین زبان که بوسیله گنیگر (Geiger) صورت گرفته است کمال دیانت فردوسی را می‌ستاید. بگفته او اگر کسی کارنامک اردشیر بابکان را با مطالب همین داستان شاهنامه مقایسه کند بطور حتم تحت تاثیر عمیق حسن دیانت و اماتت فردوسی حتی در شرح جزئیات این داستان قرار خواهد گرفت و اضافه می‌کند که مقایسه ایاتکار زریران با اشعار شاهنامه دیانت فردوسی را که در مورد شرح داستانهای کهن ایران انعکاس می‌باید به اثبات کامل می‌رساند. در سایر داستانها و افسانه‌های فردوسی همین دیانت و اماتت را رعایت نموده است و در شرح اعمال و روایات هیچ گونه تصرفی و ابتکار نکرده است و هیچ یک از مطالب اساسی شاهنامه ساخته خود این شاعر بزرگ نیست. او مدعی است در نظم داستانها از مأخذی استفاده نموده است و از بزرگترین

اینها که شاهنامه ابومنصوری می باشد بعنوان نامه خسروان یا دفتر پهلوی، یا دفتر یاد میکند، استناد کرده است. وی در تطبیق سخنان خود با متون اصلی کوشش فراوان مبذول داشت و زحمتها کشید. مثلاً برای استفاده از نسخه کامل که دفتر پهلوی می نامد به بخارا سفر کرد و برای همین منظور به هرات و مردو عزیمت نمود. در هرات با ماخ نامی که او را بعنوان پیر خراسان هم یاد میکند ملاقات کرد. در مردو در خانه احمد بن سهل آزاد مردی را دید و از او درباره داستان شغاد استفاده کرد. در طی همین مسافرت به بلخ رسید و بكمک مؤیدی درباره خسرو پرویز اطلاعاتی بدست آورد، چنانکه می گوید.

چنین یاد دارم زمیبد به بلخ  
به خسرو چوشد این جهان تار و تلغ

همچنین از هر کسی که درباره اصالت روایات و داستانها اطلاع داشته حذ اکثر استفاده را نموده. بگفته خود:

به پرسیدم از هر کسی بیشمار  
به ترسیدم از گردش روزگار

فردوسی نه تنها داستانها ابتکار و جعل نکرد بلکه روایت او مبتنی بر اصلی و اساسی بود. آنچه خودش دوست نداشت به خاطر اینکه در متون یا در مأخذ شفاهی یاد شده آنرا هم نقل کرد. مثلاً در شرح داستان اکوان دیو که بنظر او مطالب نامطبوع داشت چنین گفت:

تو بشنو ز گفتار دهستان پیر  
اگرچه نیاشد سخن دلذیر

بنا بر این اشتباهات تاریخی و جغرافیایی و تناقض در شاهنامه جای گرفت. گاهی اوقات امکنه را به یکدیگر پیوند داد، و یا صحنه ها و دوران های مختلف را مخلوط کرد، مثلاً اسکندر را مسیحی می دانست و در

زمان گشتن از قبصه روم سخن میراند. البته نظر باینکه در جستجوی حقابقی فوق العاده رحمت کشید و در استفاده از مأخذ کتبی و شفاهی سعی فراوان و حزم و احتباط زیاد مبذول داشت. گمان نمی‌رود که این اغلاط نتیجه عدم اطلاع با اهمال شاعر باشد. بقدرتی مأخذ اصلی را رعایت نمود که اگر چنینیات تاریخی یک دوره یا سلسله پادشاهان در دست بود و یا درباره اصالت آنها استناد نداشت بطور صریح و آشکار اظهار داشت. مثلًا درباره پادشاهان اشکانی می‌گرید:

از ایشان جز از نام نشینیده ام  
نه در نامه خسروان دیده ام

چنان که در فوق اشاره شد شاهنامه اسطوره و افسانه محض نیست بلکه با روایات ملی و حماسی وزردشی ایران مطابقت زیادی دارد. از پهمن به بعد این حماسه بزرگ بیشتر محتوی حقایق و مطالب تاریخی است که به گرد آوردن آنها بقول خود بسی رفع برده است اما در عین حال بجای خود خوشنود است. چنانکه در پایان داستان کاموس می‌گرید:

سر آوردم این رزم کاموس نیز  
دراز است و نفتاد ازو یک پشمیز  
گر از داستان یک سخن کم بدی  
روان مرا جای مatum بدی

و حقیقت امر این است که چنینیات داستانها و مطالب را با نهایت صداقت و کمال امانت و احتراز از هر گونه تصرف شرح داد. مهم این نیست که فردوسی انسانه‌ها می‌سرود، مهم این است که این افسانه‌ها نه تنها فرهنگ پادستان ایران را احیاء کرده، بلکه در تاریخ هزار ساله اخیر ایران شخصیت ملی را تحت تأثیر شدیدی قرار داده، پاسروden مجد و عظمت گذشته پر افتخار و احیای مقاومت نیاکان این شاعر وطن پرست حس نژادی و غرور

ملی و روح شهامت و قهرمانی را بر انگیخت و اساس ملیت ایران را استوار نمود. این داستانهای عظمت و شکوه قدیم در طی قرنها ملت ایران را در برابر اوضاع نامساعد، قوه مقاومت و تقویت روحی بخشید و مایه اتحاد و ایجاد تعادل ملی گردید. اگر شاهنامه نبود شاید تاریخ ایران چیزی دیگر بود. و همین است اهمیت و ارزش تاریخی شاهنامه فردوسی.



و میتوان گفت شاهنامه ایران به نظر انسانی بست اند، چنان‌که من کویت ایجاد کرده باشد.

تسنیف شاهنامه ایران می‌گذرد که در آن این‌گونه می‌باشد:

۱- خانه زرده‌ی شاهنامه نمایان گشته از جمله این کسانی که شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

۲- خانه لیساکان از افرادی که شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

۳- خانه راه راهی که این‌گذاشت از این‌جا پیش از آن که شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

۴- خانه زرده‌ی شاهنامه ایران ایجاد کرده شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

۵- خانه شاهنامه ایران ایجاد کرده شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

۶- خانه شاهنامه ایران ایجاد کرده شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

شروع شاهنامه ایران ایجاد کرده شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

تسبیح و ایجاد شاهنامه ایران ایجاد کرده شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

لهجه این اهل شاهنامه ایران ایجاد کرده شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

نیز این اهل شاهنامه ایران ایجاد کرده شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

متبتل شاهنامه ایران ایجاد کرده شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

الله، روزانه ایجاد کرده شاهنامه را مبارکه کارلوس نیز می‌دانند.

## عجم زنده کردم

### بدین پارسی

این مصروف معروف نیز  
کفر خانه ساری ایلگ ایلان  
پس است صبح آن دو ساعت  
در آن بودند، یعنی موضع قزلخانه که این نام را در سال جهاد  
شده و دیگر نیست بهانه قیام پارسی توسط خروجی که این را  
بس رانم شده است.

وکیل پوچیخ لکه از آن که گذشت که بعد از پوری همان شب  
جذگی ایل ایلان و جلال ایل ایلان را بازدید کرد و میتوان  
آن کارهای بدبخت گردید اغلب این ایلان مسکون نداشت و از مسکونی داشت  
بله ایلان اسلامی داشت این دو دلایل

### دکتر سید محمد اکرم

دکتر سید محمد اکرم ایلی پارسی و رسوم و عاداتی ایل ایلان  
در این کفر خانه دارد به آیات قرآنی و احادیث تبریزی و قمی ایل ایلان اخط  
مشق و بیمه دارد و بیان که اهلی ایلان ایل ایلان ایل ایلان ایل ایلان  
آن پارسی و پیغمبر ایل ایلان را از دست دادند و چند روز گذشت که تمام ایلانها  
کفر خانه شدند به خطابی روح پرورد ایل ایلان اسلام حمایت کردند آن ها با  
نهاد احلاص قائم شدند و ایل ایلان ایل ایلان ایل ایلان ایل ایلان ایل ایلان

ବ୍ୟାକୁ ପାଇଁ ଦେଖିଲା

ମେହିର ମେହିର

କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ

କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ

କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ

କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ

କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ

କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ

## عجم و مده کردم

تدبر مارسی

این مصروف معروف فردوسی بهترین بیانگر خدمات فکری و هنری آن شاعر حماسه سرای بزرگ ایران به ملت خویش است مصروف فوق دو مطلب مهم را در بردارد. یکی موضوع زنده کردن عجم است که فردوسی بدان توجه داشت و دیگر تقویت پایه زبان فارسی ترسیط فردوسی که ابزار حضور به مقصد واقع شده است.

برای توضیح نکته اوک باید گفت که بعد از پیروزی های مسلمانان در جنگ های قادسیه و جلو لاو بخصوص نهادن وضع سیاسی و اجتماعی ایران کاملاً منقلب گردید. اغلب ایرانیان مسلمان شدند و از صمیم دل به تعلیمات اسلامی ایمان آورdenد تا بر اساس تعلیمات راستین اسلام زندگی تازه ای را پی ریزی کنند. گرایش فوق العاده ایرانیان به دین اسلام باعث شد که بیشتر مردم دین و آئین پیشین و رسوم و عادات و سان ملی و مذهبی خود را ترک کردن و به آیات قرآنی و احادیث نبوی و زبان عربی و رسم الخط آن عشق و رژیدند. چنان که اغلب شان پس از زمانی کوتاه کتب مذهبی و زبان پهلوی و رسم الخط آن را ازدست دادند و چیزی نگذشت که قام توجهات فکری و روّحی شان به حقایق روح پرور دین اسلام معطوف گردید. آن ها با صدق و اخلاص قام به دین اسلام ایمان آوردن و نسب نامه های مربوط به

گشته و هرگونه افتخارات قدیم ملی را بکسر از باد بُردند. بهترین شاهد این حقیقت خدمات ملی ایران به دین اسلام در علوم مختلف مثلاً حدیث، تفسیر، فقه، تصوف، فلسفه، طب، تاریخ، مجموع، جغرافیا، هندسه، منطق، ریاضی، صرف نحو و عروض وغیره است که شاید هیچ ملت مسلمان دیگری در پیشبرد علوم اسلامی به این اندازه توفیق نیافت و بهمین سبب علامه محمد اقبال گفت: "اگر شما از من بپرسید که پیش آمد بزرگ تاریخ اسلام چست؟ من بدون تأمل می گریم "فتح ایران" (۱) و حق با اقبال است، چراکه فتح ایران مهم ترین باب های تحقیق و تدقیق را در علوم اسلامی گشود و بالنتیجه افرادی متعدد در زمینه های مختلف ظهور کردند که نظیر آن هادر تاریخ اسلام کمتر یافت می شود تا آن جاکه حتی امروز هم آنها بزرگ ترین مفاخر اسلام به شمار می آیند. از اینجا معلوم می شود که دین اسلام مانند یک افق تابناک بسیار زیبایی در چشم ملت ایران جلوه کرده ز این قوم با در نظر داشتن محفلیات دین میین از نظره خاکستر آتشکده های خاموش بسی نباشد، توجه عمیق و پیگیر دانشمندان ایرانی در جست وجوی های علوم جدید و کشف های تازه در حقایق زندگی باعث شد که اغلب مسلمانان ایرانی از آداب و عادات باستانی و روایات و حکایات ملی و سنت مذهبی خود تقریباً بدورافتند و یا به گونه ای روی برگردانند.

در اینجا باید متذکر شد که یکی از علل ترویج دین اسلام در سر زمین ایران و استقبال گرم مردم از آن دین، ناسیمانی و از هم گسختگی اوضاع سیاسی و فرهنگی و مذهبی دوره حکومت ممتاز ساسانیان و ظلمهای مجرسوها نسبت به عموم مردم بود که وجود ایرانی های غیر آتش پرست از قبیل مانوی ها، مزدکی ها و وحدت پرست ها را تحمل نمی کردند و مردم از سخت گیری و تعصّب طبقه حاکم و نفوذ بیش از حد روحانیان زردشتی منتظر شده بودند. بنابر این عامه مردم ایرانی در قبیل اسلام که دین اخوت و محبت و عدل و احسان بود از این گونه ستم هائجات یافتند و به رضا و رغبت

مسلمان شدند و البته در قبول دین جدید جبرو اکراه همچ دخالتی نداشت. (۲)

در این مورد بعضی از نویسنده‌گان ایرانی در دوره حکومت پهلوی که اصولاً کمتر به دین توجه می‌شد نوشتند که ایرانیان در نتیجه حمله عرب و به زور شمشیر و احیاناً بسالقه ایمان و یا برای رفع حرائج اجتماعی و سیاسی وغیره مسلمان شدند (۳) این گونه دانشمندان اغلب باستان شناسان و ناسیونالیست هایی بودند که حقایق اسلام را قبل از پذیر فتند. عصر پهلوی در ایران دوره ایجاد حسن ناسیونالیستی و در عین حال غرب گرایی و توجه به مظاهر فرهنگ غرب بود.

این گروه مؤرخان و دانشمندان، تعصبات ملی را بنحوی ترویج دادند که بسیاری از مردم بخصوص با سوادهای متجدد تاحدی علیه اسلام به پاخته استند. این دانشمند در بیشتر آثار قلمی خود اسلام را متراوی عرب قرار داد و از این جهت هر عیبی که در عرب دیدند به حساب اسلام نوشتند و در این زمینه از شاهنامه فردوسی که مجموعه عمدۀ فرهنگ گذشته ایران است با تأویلات مختلف سوء استفاده نمودند، اگر یزدگرد شاه شکست خورده ایران که تاج کیان را از دست داده و در کشور خود در بدر شده به فاتحین مسلمان عرب دشنام دهد طبیعی است چنان که گفت:

زشیر شتر خوردن و سوسمار  
عرب را به جایی رسیده است کار  
که تاج کیان را کنند آرزو  
تفو برتوای چرخ گردان تفو

اما این دشنام‌ها را نمی‌شود به فردوسی منسوب کرد چنان که بعضی نویسنده‌گان دوره پهلوی کرده‌اند، در این مورد استاد محترم دکتر ذبیح الله صفاری نویسد:

«من نمی‌توانم در آغاز کار بچنین خطایی درچار بودم و بعضی از آثار

این خطای که در مقاله بی که بعنوان "شعوبیت فردوسی" در فردوسی نامه مهر نگاشته ام آشکار است، ولی تحقیقات اخیر و مطالعه دقیق در شاهنامه و اطلاع از مسایلی تازه برمن ثابت کرده است که فردوسی در عین علاقه به ایران، در عین دشمنی با عناصر غیر ایرانی در شاهنامه خود مردی بی غرض است و هر دشنامی که به عرب یا ترک و یا یونانی و کیش‌های زردشتی و اسلام و یهودی و نصرانی در شاهنامه ارمی بینیم منتقل از یک متان یا زبان حال گوینده بی است که پدان سخنان تقوه کرده بود لاغیر". (۴)

سخن فردوسی همه قادر مورد عدل و داده است و دوری از جزو و ستم و نه ملی گرایی بی جاو بی مورد. در عصر حاضر ناسیونالیست‌های غرب زده و متعصب در پرده نفرت به عرب مala به اسلام تاخته اند (۵). در این راه بعضی از مستشرقین هم با ایشان همگام بوده، اند بعضی از نویسنده‌گان متجلد ایرانی از خاور شناسان پیروی کرده‌اند و هرگز به روشهای آن خاور شناسان تفرقه انداز را با افتخار در یکتب خود نقل کرده‌اند، مثلًاً این قول دارمستتر خاورشناس فرانسوی را یک مؤرخ ایرانی در تائید افکار خود چنین نقل می‌کند که: "ایران بیگانه را قبول می‌کند، او را تغییر می‌دهد بدون آن که خود تغییر یابد، زندگی و مذهب جدید خود را با آداب و سنت موروثی تطبیق می‌دهد و بی جهت نیست که در نظر جامعه مسلمان و عرب، ایرانی خارج از اسلام است". (۶)

ولکن برخلاف نظر این مستشرق می‌دانیم که هیچ یک از جوامع مسلمان جهان ایران را خارج از اسلام قلمداد نکرده است و به هیچ وجه نمی‌تواند به چنین خطایی مرتکب شود.. این صرفاً هذیان آن خاور شناس است و سادگی مؤرخ ایرانی که دانسته با ندانسته چنین باره گویی را با افتخار نقل کرده است.

عرب قادر نبود تا به ایران حمله ور شود، در صدر اسلام حمله

عرب ایران به صورت دعوت به اسلام صورت گرفت و همین جنبه خاص بود که ایران آن را با صدق دل پذیرفت و حیات جاودانی یافت. در همان زمان مملکت بزرگ دیگر یعنی روم دعوت اسلام را رد کرد و روی همین اصل برای همیشه از بین رفت. علامه اقبال در مورد قبول کردن دعوت اسلام از طرف ایران و رد کردن آن دعوت از سوی روم نتیجه گیری کرده می‌گوید:

این چنین حشر از عنایات خداست

پارس باقی، رومته الکبری کجاست؟ (۲)

حقیقت آن است که ایرانیان در نتیجه عنایات خاص خداوندی دعوت اسلامی را به جان و دل قبول کردند و گروه گروه مسلمان شدند. کسی اسلام را بر آن ها هرگز با زور محیل نکرد (۸) بهمین دلیل است که اگر عده ای هم بدین گذشتگان یعنی زرتشتی باقی ماندند، کسی به آنها تعرض نکرد حتی زرتشتی ها بعد از دعوت اسلام با خیال راحت به نگارش و تدوین کتب مذهبی به زبان پهلوی مشغول ماندند و همچنین آتشکده های آنها در خراسان تا قرن دوم و سوم هجری روشن بود. و اگر کسی به آتشکده ای آسیبی می رساند مجازات می شد (۲) شواهد تاریخی مختلف وجود دارد که مردم در انتخاب و قبول مذهب کاملاً مجاز و مختار بودند، زرتشتی هایی که اسلام را قبول نکردند بعد ها متوجه شدند که محیط دینی ایران در نتیجه دعوت اسلامی دگرگون شده و اصلاً مطابق میل شان نیست، بنابر این کتب مذهبی شان را برداشتند و آزادانه به طرف هند کوچ کردند. این عمل آنها درست به همان شیره ای بود که دوازده سال پیش وقتی که در ایران انقلاب اسلامی استقرار پیدا کرد، بعضی از دانشمندان فرنگی مآب که طرف داران "تمدن بزرگ" بودند و محیط اسلامی ایران برای ایشان نا مطبوع بود، بسوی غرب کوچ کردند تا در هرای آزاد آن جاتنفس فرمایند.

از قرن دوم به بعد نهضت آزادی خواهی و کوشش هایی که برای

احبای فرهنگ ملی ایران توسط دلیر مردانی چون ابومسلم خراسانی وغیره به عمل آمد هر گز عملی بر خلاف دین اسلام صورت نگرفت، بلکه آن نهضت لبّه تیز انتقاد علیه حکمرانان مستبد اموی بود که خلافت را به ملوکیت تبدیل کرده و تیشه بر ریشه اسلام زده بودند، حمله ای که برخی نویسنده‌گان دوره پهلوی آن را حمله عرب می‌نامند اصولاً از دوره حکومت مستبد اموی شروع شد. این حمله نه تنها به ایران بود بلکه به اصل دین اسلام بود و چنان که تاریخ شاهد است اوکین قریانی آن حمله افراد خانواده پیغمبر صلی الله علیه وآلہ وسلم بودند که خود بهترین مظہر دین اسلام در جهان به شمار نمی‌آمدند.

درهین دوره بود که حکام عرب مسلمانان غیر عرب را موالی می‌خواندند و در زمان حجاج بن یوسف از بعضی هاختی جزیه هم می‌گرفتند!<sup>۱۰</sup> از آن اوضاع بسیار نامساعد که هیچ اصول اسلام برقرار نبود و مردم در شکنجه استبداد گران می‌زیستند بعضی سرداران ایرانی برای تأسیس حکومت های ملی کوشش هایی به عمل آوردند تا ایران را از دست بیگانه نجات دهند.

در نتیجه این کوشش ها و مجاهدت ها حکومت های طاهریان (۲۰۵ هـ تا ۲۹۵ هـ) صفاریان و (۲۵۳ تا ۲۹۱ هـ) و سامانیان (۲۶۱ هـ تا ۳۸۹ هـ) و دیلمیان (۳۲۵ هـ تا ۴۴۸ هـ) و زیاریان (۳۱۶ هـ تا ۴۳۶ هـ) و غزنویان (۳۳۶ هـ تا ۵۸۳ هـ) تأسیس شدند. در سایه چتر حمایت این حکومت های ملی و تشویقات امیران ایرانی شعراً مانند مسعودی مروزی و دقیقی به نظم داستان های حماسی مبادرت و رزیدند. بعضی از دانشمندان و شاعران حساس میهن دوست هم به این فکر افتادند که اوراق برباد رفتۀ تاریخ و فرهنگ پُرشکوه ایران باستان را جمع آوری کرده به دست نسل های آینده ایرانی بسپارند، در این راه مرد بزرگ تاریخ ایران و حماسه سرای بی مانند جهان استاد طوس کمرهمت را برپست و به نظم شاهنامه پرداخت. او سی سال

نمای بسی رنچ بُرد و از منابع معتبر تاریخ و فرهنگ قدیم ایران استفاده کرد و با کمال امانت به حفظ تاریخ و قدرن قدیم ایران گوششی بلیغ و زاید الوصف نمود، زیرا او من ترسید که ایران پاداشتن سابقه و پشتوانه کهنه فرهنگی از بین برود. این است که من گوید:

درینغ است ایران که ویران شود

کنام پلکان و شیران شود

چوایران نباشد تن من میاد

بدین بوم و بر زنده یک تن میاد

اگر سربه سر تن بکشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

فردوسی برای حفظ تاریخ قدیم و احیای فرهنگ پرشکوه گذشته، لشکرکشی های پادشاهان، شمشیر زنی های قهرمانان، وزم های دلیران، قصه های عاشقان، سخنان مویدان و پندهای سالخوردگان را در صفحه های مختلف تاریخ به نحوی بیان کرد که به تعبیر خود فردوسی: "از آن برتر اندیشه بر نگذره". او ضمن بیان اعجاز آمیز و سخنان دلتشین خود فرهنگ ایران را حفظ نمود و از طریق ابلاغ سخن با دشمنان قدرن ایران به مبارزه پرداخت، بی شک پنجاه هزار بیت شاهنامه به مراتب قوی تر و مؤثر تر از پنجاه هزار شمشیر آبدار بود که فردوسی در این پیکار به کار گرفته بود.

اگرچه بزرگ ترین قهرمان تاریخ ایران رستم به شمار آمده است،

ولی حقیقت آن است که بزرگ ترین قهرمان تاریخ ایران رستم نیست، بلکه فردوسی است که در پرده این داستان های حماسی نشسته است. او قوی ترین مرد مبارز تاریخ و بزرگ ترین مدافع آزادی ایران در زمان های گذشته و آینده ایران است، در طول هزار سال که از تدوین شاهنامه او گذشته است هر ایرانی منصلی مدیون گوشش ها و ونچ های بی پایان اوست، فردوسی با

سرودن شاهنامه زنده چارید شده است چنان که خود گوید:

غیرم ازین پس که من زنده ام  
که تخم سخن را پراکنده ام

۱- شذرات اقبال مرتقبه دکتر جاوید اقبال، لاهور ۱۹۷۳ ص ۱۰۱

2- Arnold Preaching of Islam, P 147

و نیز رجوع شود به تاریخ مفصل ایران تالیف عبدالله رازی، تهران  
ص ۱۲۵

۳- رک: تاریخ ادبیات در ایران جلد اول، تهران ۱۳۳۸ ص ۱۸

۴- حساسه سرایی در ایران، تهران ۱۳۳۳ ص ۱۹۱

۵- "سایه مغلوب" از پور داود و رباعیات خیام از صادق هدایت  
گونه هایی از این گونه نگارشات است.

۶- دکتر علی اکبر بینا مختصری از تاریخ مفصل ایران، تهران ص  
۱۶

۷- چارید نامه، کلیات مولانا اقبال لاهوری، تهران ص ۳۷۷.

۸- عبدالله رازی، تاریخ مفصل ایران ص. ۱۴.

E- G.Browne Literary History of Persia V.I, P.205 -۹

E.G. Browne, Literary History of Persia V.I.P. P. 243 -۱۰

نیز رک: عبدالله رازی، تاریخ مفصل ایران، تهران ص ۱۳۷

\*\*\* \*\*\*

به سنتها میگذرد اینکه شرکتی برای این اتفاق نداشتند و این اتفاق  
لری اینکه این اتفاق را بازیابی نمیکردند و این اتفاق را بازیابی نمیکردند

# موارد طنز و هجا در شاهنامه فردوسی

دکتر خواجه حمید یزدانی

را عجبا کرد و در پایه بیش نشد و بر شهربار خواهد بود اما او چنین غرائب نیامد  
که از آنده آنی شهربار موانعی نداشت لکن رکبت "اصحونه" مخلوکان منتهی تو  
باخته شد و ناتام او رهاگشی و همه این ده ده شهربار خواهد بود اندلاد چیزی بدهم  
اصحونه خود ترا خواهد خواهد خواهد و خلید و رایج چند کتاب خانع خان  
فراهم نمودوسی اینم که در راه است هزار ده شهربار بروخت و پس از آن

موارد طنز و هجا

در شاهنامه فردوسی



موارد طنز و هدا  
در شاهنامه فردوسی

شاعر بزرگ حماسه سرای ایران استاد ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی در حدود سال ۳۲۹-۳۳۰ هـ در قریه باز (طوس) متولد گردید. وی از خانواده دهقانان طوس و صاحب مکنت و ضیاع و عقار بود... دقیقی شاعر بزرگ عصر سامانی که در حدود ۳۶۸-۳۶۹ هـ کشته شد، چندسال پیش از فوت خود شروع بنظم شاهنامه ابی منصوری کرده بود، اما هنوز بیش از هزار بیت نگفته بود که بقتل رسید. فردوسی دنبال کار او را گرفته در جوانی شروع بنظم شاهنامه کرد و پس از ۳۱ یا ۳۲ سال (۴۰۲-۴۰۱ هـ) آنرا بتکمیل رسانید و بنام سلطان محمود غزنوی که هشت یانه سال قبل از ختم شاهنامه به دربار او پیوسته بود، انتساب کرده و لیکن بعد بعلل مختلف دل آورده و پریشان از غزینین بخراسان و از آنجا به خدمت سپهید شهریار از آل باوند طبرستان رفت و همانجا، چنانکه نظامی عروضی می‌گردید. محمود را هجا کرد در دیباچه بیتی صد و بر شهریار خواند، (۳) و می‌خواست بنام او در آورد ولی شهریار موافقت نکرد و گفت "محمود خداوندگار منست تو شاهنامه را بنام او رهاکن و هجو اوین ده تا بشویم و ترا اندک چیزی بدهم، محمود خود ترا خواهد خواند و رضای تو طلبد و رنج چنین کتاب ضایع نماند (۴). ظاهراً فردوسی این هجو را بصد هزار درم شهریار نرخخت و پس از آن

بخراسان بازگشت و در مولد خود بسر می برد تا اسال ۱۱۴۴ یا ۱۶۴۶ ه (۵) بحق پیوست و همانجا مدفون گردید. (۶)

بنا بگفته دکتر ذبیح الله صفا "فردوسی پس از تقدیم شاهنامه محمود نیز همواره مشغول تجدید نظر در آن بود و از آنچمه در سین نزدیک بموت خود یکبار در آن تجدید نظر کلی کرد و بعضی ابیات بر آن افزود و یا برخی ابیات را تصحیح کرد و تغییر داد و این آخرين تجدید نظر شاعر است که در شاهنامه نموده" (۷)

علاوه بر شاهنامه که محتویست بر شصت هزار بیت، مثنوی دیگری نیز بنام یوسف و زلیخا را باو نسیت داده اند، اما طبق تحقیقات جدید این فرضیه رد شده است. (۸)

"شاهنامه از لحاظ زیبا، بهای ادبی و لطایف بدیعی نیز شاه نامه ها است... فردوسی در سبک نظم شاهنامه (در شیوه ایکه بکار برده) استاد همه است و کسی را از گویند گان خواه پیش از او، خواه بعد از او یارای برابری با وی نبوده است" (۹)

عقیده براون اینست که "شک نیست که شهرت فراوان فردوسی به شاعری بسبب شاهنامه اوست، نقادان شرقی و غربی، تقریباً به اتفاق، این منظومه بزرگ را دارای ارزش ادبی بسیار می دانند، امّا من با شرم‌مندگی فراوان اقرار میکنم که هرگز نتوانسته ام که با آنان در این ستایش پر شور و شوق هم آواز باشم. به عقیده من، شاهنامه را نمی توان حتی یک لحظه با معلمات عربی برابر و همسنگ دانست... در نظر من به هیچ روی از لحاظ زیبایی، ذوق و احسان هنری، لطف مضامون و حسن بیان، به پای بهترین حکمی، عشقی و غنائی فارسی نمی رسد... تشبیهاتی که در این اشعار بکار رفته، به گمان من، بی سبب یکنواخت و یکسان است." (۱۰)

در شاهنامه شعر هجوبه مستقیم و طنز و مزاح کمتر مشاهده می

شود، آنچه هست توسط یکی از اشخاص داستان در هجو شخص دیگر داستان است. چنانکه استاد حنا می‌گوید: "فردوسی در عین علاقه با ایران و در عین دشمنی با عناصر غیر ایرانی در شاهنامه خود مردمی بیطرف و بسیار خوش است و هر دشمنی که به عرب یا ترک و یونانی و کیشیهای زر دشمنی و... در شاهنامه او می‌بینیم منقول از یک متن یا زیان حال گوینده ایست که بدان سخنان تفوکرده بود و لاغیر. (۱۱)

در حقیقت از شاعر یکی بعقیده مرحوم فروغی بغايت اخلاقی، با نظر بلند و قلب رقيق و حس لطیف و ذوق سلیم و طبع حکیم (۱۲) باشد ترقع نمی‌رود که زیان خود را به هجو و بدگویی و فحش و دشمن آورده کند. البته هجویزگی باو منسوب کرده‌اند و در این مورد نظر فقید فروغی از این قرار است: "یکی از تصرفات عجیب که در کار فردوسی شده مربوط به چونهای ایست که از سلطان محمد ترتیب داده اند که چون مذکور شده که فردوسی بعد از رنجش از آن سلطان یک حد بیت در هجو او ساخته است با وجود اینکه بنابر قول راویان معتبر مثل نظامی عروضی که با فردوسی قریب المهد بوده اند آن هجو نامه شسته و محوشده و جز ایات محدودی از آن باقی نمانده است. معهذا در بعضی از نسخ شاهنامه هجو نامه مفصلی که از صد بیت هم بیشتر است دیده می‌شود و عجیب تر اینکه اکثر آن ایات از خود فردوسی است و لیکن در متن شاهنامه و جزو داستانها بوده است. کسانیکه خواسته اند هجو نامه موجود و تمام باشد هر بیت با قطعه‌ای را در هرجای شاهنامه که با هجو سلطان محمد مناسب داشته است جمع آوری کرده و جزو هجو نامه قلمداد نموده اند". (۱۳)

تعداد اشعار این هجو در نسخ مختلف شاهنامه با اختلاف ثبت شده است. بعقیده نظامی عروضی فقط شش شعر از آن باقی مانده (۱۴) و قاضی نورالله شوستری ثبت نموده است (۱۵) و در شاهنامه

چاپ نولکشور یکصد و بیک بیت می باشد، (۱۶) و قس علی هذا.

نظمی عروضی سمرقندی شش شعر ذیل را در کتاب خود درج نموده

است:

مرا غمز کردند کان پر سخن

بهر نبی و علی شد کهن

اگر مهرشان من حکایت کنم

چو محمود را صد حمایت کنم

چو اندر تبارش بزرگی نبود

ندانست نام بزرگان شنود (۱۷)

و بنا بگفته شبیلی (فردوسی) از غزنه که خارج می شد پاکت

مهری به ایاز داد و خواهش کرد که بعد از بیست روز آنرا بسلطان سلیم

نماید و بظرف هرات روانه گردید. محمود وقتی که پاکت را گشود چشم

باين اشعار افداد:

یکی بندگی کردم ای شهر یار

که ماند ز تو در جهان یادگار

بی افگندهم از نظم کاخ بلند

که از پاد و باران نیابد گزند

بسی رنج بردم درین سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

سر تا سزايان بر افراشت

وز ایشان اميد بهی داشتن

سر رشته خوش گم کردن است

بعجب اندرون مار پروردن است

شما نیروی سخن و پایه جهانگیری آنرا ملاحظه کنید تاچه اندازه

است که محمد سلطنت‌های با عظمت را زیر و زیر کرد و شهرهای بزرگ را  
غارت نمود و بالاخره عالم را تحت سلطه و نفوذ خود در آورده، ولی کلامیکه  
از زبان فردوسی در آمده بود نتوانست از میان بردارد، بلکه تا امروز اثر آن  
باقی و تاقیات باقی خواهد ماند" (۱۸)

چنانکه گفته شد مرحوم شیرانی پس از مبحث مفصلی درباره این  
هجو، نتیجه گیری کرده است. وی در بیان مقاله بعض اشعار این هجو و  
اشعار شاهنامه را مقایسه کرده نشان داده است که این اشعار از کدام قسمت  
شاهنامه گرفته شده است، و چون این مقایسه قابل استفاده است نگارنده  
بعضی اشعار آن را در ذیل درج مینماید:

### اشعار شاهنامه

### اشعار هجو:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| چه گفت آن خداوند تنزیل و حی | چه گفت آن خداوند تنزیل و حی |
| خداوند امر و خداوند نهی     | خداوند امر و خداوند نهی     |

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| درست این سخن قول پیغمبر است | که من شهر علم علیم در است   |
| درست این سخن گفت پیغمبر است | درست این سخن قول پیغمبر است |

(چاپ محمد مهدی اصفهانی، پیش ۱۲۶۴)

\* \* \*

چو باشد ترا عقل و تدبیر و رای  
پنند نبی و علی گیر جای مفت  
گرفت زین بد آید گناه من است  
چنین است و این رسم و راه من است

بیمه نیم از لعنه نیمه هالقه نیولی، بودستیا همه نیمه همیمه  
شمسه والقان لعنه ایمه همه ایمه لشنه همه هالقه ل، هالنه لش لعنه  
از دیباچه شاهنامه و درستایش پیغمبر و پارانش، ص۱۰۲

بسی سال و پنج از سرای سپنج  
چنین رنج بردم بامید گنج

چو برباد دادند رنج مرا  
نید حاصلی سی و پنج مرا

چو عمرم به نزدیک هشتادش  
امیدم به بکار برباد شد

مرا در جهان بی نیازی دهد  
میان بلان سرفرازی دهد

پرستار زاده نباید بکار  
اگر چند باشد پدر شهریار و گریزان که باشد پدر شهریار  
(جلد ۲ خانه چنگ پهوان، درستی م Hammond و گند روزگار ص ۴۹)

زنپاک زاده مدارید امید  
یکوشش نروید گل از شاخ بید  
که زنگی پشتن نگود سفید  
نه زنگی بگز ما به گردد سبید  
(بلد ۶ پاسخ نامه خاقان از نوشیروان و فرستادن مهر استاد زا ص ۸۸)

که سفله خداوند هستی میاد  
جوانفرد را تنگ دستی میاد  
که سفله خداوند هستی میاد  
جوانفرد را تنگ دستی میاد  
هر چشمی همان ملک حشمتها  
(ایرانستان شعلی، حکایات ایران در درویش در خالک گیش)

در زمان پادشاهی بزرگرد سوم عربها بایمای حضرت عمر پسر داری  
سعد بن وقاص به ایران تاختند وقتی لشکر اسلام بایران رسید، رستم،  
سردار بزرگ ایران، قبل از چنگ، نامه ای به سعد و قصاص نوشته. این نامه  
هم حاوی ابراز برتری ایرانیان است و هم دارای تهدید و طنز و ذم نسبت به  
عربها.

رسم پس از سپاس و حمد ابزدی درود بر شهریار می فرمودند و او  
را باعث زیبای تاج و تخت و نیکن و خداوند شمشیر و "اهرمن بند" قرار می  
داد. و این پیشآمد را کار ناپسندیده و رنج عربها را که برای این کارزار  
بردنند، بیهوده می شمارد، سپس نام و نشان از شاه وی (سعد) و لز خود وی

می پرسد و بالحن تندی که پر از تحقیر و تذلیل است، ویرا طعنه بی چیزی می زند یعنی هم شما بر هنر هستیدو هم لشکریان شما بر هنر هستند، شما عربها بیک نان سیر می گردید و هم گرسنه می مانید، نه فردارید و نه جاه و حشم. آنگاه رستم لشکر بزرگ ایران را متذکر شده میگوید که در چشم شما عربها شرمی نیست و از خرد و مهر و آزم عاری هستید، بالاین لب و لوجه و بالین رتن و فتن خجالت غمی کشید که آرزوی چنین تاج و تخت را می دارید؟ نباید که پای از گلیم خرد پیشتر نهید. مرد دانا پیش ما بفرست تا من سواری فرستاده، هرچه می خواهی از پادشاه خرد برای تو خواهم، از چنین پادشاه پرهیز کن و گرنه دچار اندوه خواهی گردید. جهانرا از نفرین خویش پر مکن... در این نامه پر از پندم دقت کن و در این باره هیچ نوع به مبالغی و نادانی را بکار میر:

به پیش آمد این نا پسندیده کار  
به بیهوده این رنج و این کارزار  
من بازگوی اینکه شاه تو کیست  
چه مردی و آئین و راه تو چیست؟  
بنزد که جویی همی دستگاه  
برهنه سپهد برهنه سپاه  
بنانی تو سیری و هم گرسنه  
نه پیل و نه تخت و نه پاروینه  
با ایران ترا زندگانی بس است  
که تاج و نگین بهر دیگر کس است  
جهان را مکن پر از نفرین خویش  
مشو بد گمان اندر آئین خویش  
نگه کن بدين نامه پند مند  
مکن گوش و چشم خرد را بیند" (۲۰)

وقتی قاصد رستم پیش سعد و قاصص می‌رسد، سعد او را غرق در آهن و سیم و زر دیده، ایرانیان را بباد طنز و هجرو نم می‌گیرد و بنظر وی ایرانیها از مردانگی دور هستند و مثل زنان رنگ و بوی و نگار را دوست دارند. (۲۷)

فردوسی در این دو سه شعر همان لحن و ضرب را برقرار داشته است که در نامه رستم بکار برده:

"ز دیبا نگویند مردان مرد  
ز زرد و ز سیم و ز خراب و ز خور  
شما را بمردانگی نیست کار  
همان چون زنان رنگ و بوی و نگار  
هر تان بدیbast پیراستن  
دگر نقش بام و در آراستن" (۲۱)

رستم بdest سعد و قاصص کشته شده، و لشکر ایرانیان شکست خورد و است. فرخزاد هرمز خیر این شکست را بپیش بزد گرده سوم، شهنشاه ایران می‌برد و چند مشورت میندهد، بزد گرده با او اسازش نمی‌کند و چند توجیه می‌آورده. فرخزاد بر این گفتار وی اظهار تأسف کرده. می‌گوید که از بدگهران بر حذر باید بودن، و بعد به تشیبهات و تشیلات مختلف آنرا طرف ذم قرار می‌دهد. می‌گوید: ای پادشاه نباید خود را از بدطیتان این بدانی، زیرا با همه سعی و کوشش سرشت آدم را غمیتوان تعقیرداد. شاعر این قول فرخزاد را به تشبیه درختی تلخ اصل روشن می‌سازد:

که این را یکی داشتایست نو  
که هر چند بر گوهر افسون کنی  
پکوشی گزد رنگ بیرون کنی

درختی که تلخست او را سرشت

گرش در نشانی بیاغ بهشت

سر المجام گوهر بکار آورد

همان میوه تلغ بار آورد (۲۲)

پس از این گفتگو بزدگرد از بغداد عازم خراسان می شود و پهلوانان ایران مثل کنارنگ مرد و ماهوی را که در خراسان هستند، در طی نامه پُر دردی از این شکست خبر می دهد و لشکر اسلام را به دشتم و زشتم یاد می کند.

بروшуی که فردوسی در این موقع احساسات و عواطف پر از ناراحتی و غیظ بزدگرد را تعریف نموده است، مهارت و چیره دستی ویرا در روانشناسی مردم می رسانند. به دقت ملا حظه کنید: شاهنشاه بزرگی که نسل بعد نسل پادشاه است و کشور وسیع و لشکر مجهز و آراسته و بزرگی دارد، وقتی می شنود که لشکر غیر مجهز و محقری که نه گذشته ای دارد و نه شکوه و حشم و تخت، رجز خوانی می کند و ویرا به میارزه می ظلد، چطور می تواند این جزات و گستاخی را تحمل کند. لذ آنچه بزد گرد در این محل گفته و بشیوه ایکه احساسات خود را بروز داده کاملاً طبیعی است و همین امر چیرگی فردوسی را می رساند (۲۳).

بزدگرد طن نامه می نویسد: اطلاعی رسیده باشد که دچار چه بد بختی ها گردیده ایم. چند نفرمار خوار و دینور روی که از هر حيث بی چیز و مفلس هستند- نه گنج دارند و نه تخت و هم از بزرگی عاری می باشند- ونا زاغ سارانی هستند که آب و رنگشان نیست و از هوش و دانش و نام فرهنگ بهره ای ندارند، می خواهند ایران را تباہ سازند چه روز بدی رسیده آست که عربها که شیر شترو گوشت سوسنار می خوردند حالا در آرزوی کشورو تخته عجم بدینجا رسیده اند بلی وقتی فرومایگان صاحب بخت بلند می گردز

ارجمندان بخواری و ذلت می رستد، و آن وقت در جهان بدی و آزار و گزند  
شیوخ می باید و نیکی پنهان می شود:

از این زاغ ساران می آب و رنگ  
نه هوش و نه دانش نه نام و نه ننگ  
نه فرو نه نام و نه تخت و نزاد  
هی داد خواهد ایران بیاد  
که ملک عجم اشان کنند آرزو  
(۲۴)

بهر کشوری در ستسکاره  
پیغمبری افتک پدید آید و رشت پتباره (۲۵)

سلم و تور پیامی درشت و پراز خشم به پدر خود فریدون می  
فرستند. وقتی فریدون پیام می شنود مغزش بجوش می آید. او در جواب  
پیامی پر از ذم و طنز بآنان می فرستد. در این جواب فریدون هر دو را  
بكلمات ناپاک بیهوده و اهرمن مغز پالوده باد میکند و می گزید: که اگر پند  
من شمارا تحت تأثیر خود قرارنداد چرا خرد را بکار نبرید شما نه شرمی دارید  
و نه از خدای می ترسید و گویا از خرد هم عاری هستید:

فرستاده را گفت کای هوشیار  
ترا خود نبایست پوزش بکار  
که من چشم خود هنچنین داشتم  
همس بر دل خویش بگماشتم  
بکو آن دو ناپاک بیهوده را  
دو آهر من مغز پالوده را  
نه دارید شرم و نه ترس از خدای  
شمارا همانا خرد نیست رای (۲۶)

ضحاک با غواص ابلیس پدر خود را کشت تا تخت وی را متصرف شود. فردوسی این مطلب را بیان نموده می‌خواهد و آن‌مود کند که پسر حقیقی نمی‌تواند این چنین کار را کشته و ستمکارانه را بعمل آورد مگر پسری که حرامزاده باشد. بنحوی که فردوسی ضحاک را حرامزاده ثابت کرده است چیرگی و مهارت ویرا در سخن روشن می‌سازد، بخصوص شعری "مگر در نهانی...الخ" را می‌توان شاهکار شعر هجری و ذم قرار داد:

بخون پدر گشت همدستان

ز دانا شیدستم این داستان

که فرزند بد گر بود نره شیر

بخون پدر هم تباشد دلبر

مگر در نهانی سخن دیگر است

پیروزنه را واژ ب مادر است

سبک هایه ضحاک بیلاد گر

بدین چاره بگرفت گاه پدر (۲۲)

زال پسر سام پیش سیمرغ پرورش بافته مردی جوان و خوشگل پر آمده است. سام را در باره پسر خود هیچ خبری نیست. عاقبت شبی در خواب دو مرد را یاسپاهی گران می‌بیند. یکی از آن نزد سام آمده ویرا مورد طعن و تشنيع قرار می‌دهد معنيش اينکه تو مردی ناپاک رأی هستی و در چشمان تو شرمی نیست، تو از شفقت و عطفوت پدری عاری هستی، زیرا پسر خویشا به علت اين عيب که در وقت تولدش موهای سرش سفید بوده از خود بدور فرستادی و حال آنکه موی سر خودت مانند بيد مشك سفید گردیده است... دریفا که تو مرد مهر و محبت نیستی:

یکی پیش سام آمده زین دو مرد

زبان بر گشادی بگفتار سرد

که ای مرد ببیان ناپاک رای

ز دیده بشستی تو شرم خدای

ترا دایه گر مرغ شاید همی

پس این پهلوانی چه باید همی

کز او مهریانتر بدو دایه نیست

ترا خود بمهر اندرون پایه نیست" (۲۸)

کاووس با غواص ابلیس با سمان میرود. چون این خبر به رستم و گیو و طوس می‌رسد آنان بالشکر بزرگ می‌روند. گودرز، سردار دیگر، در این مورد با رستم گفت و گو و کاووس را با کلمات پراز مذمت یاد می‌کند. بعقيده وی آهنگ آسمان کردن کار دیوانگانست و هیچ کس از بزرگان و ناموران گذشته چنین اندیشه را بخود راه نداده‌اند. می‌گوید: از وقتی که من بالغ شده‌ام خود خواه ترا از کاووس در جهان ندیده‌ام. او گویا از هوش و خرد و دین و رأی بیگانه است و دلش هم بجای نیست. شاید سرش مغزی ندارد، زیرا هر اندیشه او خالی از ابتکار و خوبیست. وی مثل دیوانه‌ها بی هوش و رأی هست و با چیزی عادی متزلزل می‌شود.

برستم چنین گفت گودرز پیر

که تاکرد مادر مرا سیرپیر

چو کاووس خود کامه اندر جهان

ندیدم کسی از کهان و مهان

چو دیوانگانست بی هوش و رأی

بهر باد کاید بجنبد ز جای (۲۹)

پیران وزیر افراصیاب و پسر ویسه مکروفیب بکار برد پیشتر از

جنگ شنگل بارستم، خدمت رستم می‌رسد. رستم را از او بد می‌آید، لذا

در جواب گفتار وی (پیران) لهجه تندی می‌ورزد و او را بکلمات طنز و ذم،

با بیوی علی همش آغاز می‌کند. پیران نوبتی باید اهل

آمیز هسجو شور بخت و ازدها خطاب می کند. می گوید: ای شور بخت چرا این همه دسبسه ر سکر م آوری، شاهنشاه مرا درباره دروغ ظاهر و پنهانی تو آگاه ساخته است، و حالا بمن ثابت گردیده که سراپایی توجیله و مکر و دروغ است؛ وقتی می آید که بدترین پاداش را خواهی دید. آرزوم این بود که سرزمهن شوم و پر از ظلم توران را ترک گفته این کشور معمور و آباد- ایران- را موطن خود سازی. افسوس که تو سزاوار چنین زندگانی آرام و آسوده نیستی، گویا مثل ازدها هستی که سرش در دم میباشد، تو که عادت خوردن مار و چرم پلنگ را داری چشود دیبا و رنگ (السودگی و خوشحالی) را خویشتر خواهی داشت. اکنون آنچه گشته ای درو خواهی کرد:

چوبشنید رستم بر آشتفت سخت  
به پیران چنین گفت کای شور بخت  
چو دیدم کنون دانش و رأی تو  
در دشت یکسر سراپای تو  
ترا خوردن مار و چرم پلنگ  
هی خوشر آید ز دیبا و رنگ  
نداره کسی با توزعن داوری  
ز تخم پراکنده خرد برخوری (۳۰)

افراسیاب، شاه توران، سوی کیخسرو پسر طوس پیام آشتنی فرستاده است. کیخسرو این پیام را بیشتر از یک دروغ و فربدب وقوع نمی گزارد و به لحن تقبیح و طنز آمیز پاسخ آنرا می فرستد، یعنی او را چرب زیان محض و باطن وی را پر از خبث و آلودگی قرار داده می گوید که تو ایزد پرست هم نیستی و چون از دانش بهره‌های نداری و دل تو مابل بجادوئیست، کردار و رفتار تو خوب نیست، هر چند سخن تو چرب و شیرین است، مرد دانشمندی هرگز دروغ چون تو را در خور استنا نمی داند. سپس کیخسرو آنهمه ظلم و ستم و گشتار را که افراسیاب با پدر و مادر وی کرد یاد آورشده نامردی او و بی

احترامی کردن او به مادر کیخسرو وغیر آن را نشان می دهد و باز بد گوهری  
و جور او را بر تاجداران تذکار نموده و پرا سزاوار دوزخ می شمارد:

ترا چند خواهی سخن پژب هست  
بدل نیستی پاک و بزدان پرست  
دری از بدیها تو بگشاده ای  
نهالی بدو زخ فرستاده ای  
کسی کو بتاید سر از راستی  
کڑی گیردش کار و هم کاستی (۲۱)

فردوسی هزار شعر از دقیقی را داخل شاهنامه خود کرده است. بنظر  
مرحوم فروغی وی این کار را بدین جهت کرده است تا بتواند بواسطه مقایسه  
کلام او با اشعار دقیقی پی باستادی او ببرند و الحق از این مقایسه نتیجه ای  
که فردوسی در نظر داشته کاملاً گرفته میشود (۲۲). بهر صورت فردوسی  
هم آن اشعار را داخل شاهنامه کرد و هم آنهاو دقیقی را نکوهش نمود. او  
اشعار دقیقی را "نظم سنت" و "بسی بیت ناتندرنست" قرار میدهد و توجیه  
نوشت این "سخن نابکار" را می آورد. ازان پس دقیقی را و خود را بد و گوهر  
فروش و این دو منظمه را بد و گوهر تشبيه کرده بطور غیر مستقيم برتری و  
تفوق خود را بر دقیقی بائبات میرساند. بنابر اشعار این چندین سخن سنت  
گفتن گویا طبع خود را رنجیده کرد نست لذا باید از این پر هیز کرد، و نباید کان  
طبع و را که گوهری نداشته باشد، کند، و چون طبع مانند آب روان نباشد  
نباید به تاریخ شاهان دست زد. بهتر است آدم گرسنه مانند نسبت باینکه خوان  
نا گوار و نا مطبوعی نهاده شود.

تشبيهاتی که فردوسی در این اشعار آورده تازه و جالب است:

نگه کردم این نظم سنت آمدم

بسی بیت نا تندرنست آمدم

من اینرا نوشتم که تا شهریار  
بداند سخن گفتند نایکار  
یکی نامه دیدم پُر از داستان  
سخنهای آن بر منش راستان  
بنقل اندرون سست گشتش سخن  
از او نوشتند روزگار کهن (۳۳)

اسفندیار در طی صحبت با مادرش، زنان را تقبیح میکند. بعقیده او نباید رازی را بزنی گفت، زیرا وی آن راز را فوراً بر دیگران آشکار می‌سازد. دیگر اینکه زن هرگز رأی زن نمی‌تواند شد، لذا رأی او را وقعي نباید نهاد. و اگر زنی فرمانروای کشوری گردد همانا مردان او را احترام نمی‌گزارند.

در این اشعار تکرار واژه "زن" مشهود می‌گردد و این امر بر ترنم و روانی اشعار افزوده است که گوشناز و گیرنده می‌باشد:

چنین گفت با مادر اسفندیار  
که نیکوزد این داستان هوشیار  
که پیش زنان راز هر گزمهگوی  
چو گویی سخن باز بایی بکوی  
بکاری مکن نیز فرمان زن  
که هرگز نیابی زنی رای زن  
زنی گر جهان شد بفرمان اوی  
بسرا نباشد گرامی چوشوی (۳۴)

بهرام گور زنان را بسیار دوست دارد و هر چند در شبستان وی بیشتر از صد زن هستند ولی هر جا دختری تازه مبییند ویرا بزنی خوش می‌گیرد. بهرام برای شکار به مرغزاری رفته است. در آنجا ملاقاتی با شبانی می-

شود. این شیان او را در باره گوهر فروشی و دختر او اطلاقی می‌دهد. بهرام به آرزوی آن دختر از لشکر جدا گردیده به آنجا می‌رود. در این موقع یکی از لشکریانش، که فردوسی ویرا روزبه مینامد، راجع باین حرص و عادت بد بهرام احساسات خویشا پیش دیگران ابراز مینماید. این اشعار هم حاوی شوخی و طنز است هم دارای هجو و ذم می‌باشد. گریا این اشعار بطور غیر مستقیم در هجو زنان می‌باشد:

چنین گفت با مهتران روزبه

که اکنون شود شاه ایران بده

بکوید در خان گوهر فروش

همه سوی گفتار دارید گوش

بخواهد مر آن دخت را از پدر

نهد بیگان بر سرش تاج زر

درین آن همه زور و بالای او

درین آن رخ مجلس آرای او

تبه گردد از خفت و خیز زنان

بزودی شود سُست چون بی تنان

پچو افزون کنی کاهش افزون بوه

زُستی دل مرد پر خون بود (۳۵)

وقتی شاپور دوم با لباس بازرگانی بروم رفته بود. در آنجا بسیایت یک ایرانی (۳۶) در حضور قیصر دستگیر شد و بعد بفرمان کشیده شد. دست بسته در چرم خربز دوختند و بخانه تنگ و تاریگی برداشتند، ولیکن شاپور بزودی بدستیاری یکی از کنیزان قیصر بکشور خود گریخت، پس از آن میان این دو پادشاه جنگی پدید آمد. قیصر شکست خورد و پیش شاپور آورده شد.

خلاصه همینکه شاپور او را من بیند بیاد آن رویداد می‌آفند و قیصر را با اشاره بگذشته مورد ذم و هجو قرار می‌دهد. او قبصه را بکلمات تند و تحمل نابذیر مثل بد سرشت و ترساو دشمن ایزد و دیوانه و گول زن و بذیاد مخاطب ساخته، گوید که تو جز دروغ گفتار دیگر غمیدانی. آنگاه او دروغ را به آتش بی فروغ مانند کرده سعی می‌نماید که حمیت قیصر را بجوش آورد، چنانکه می‌گوید هر چند تو قبصه ای امانه خودت شرم داری و نه دلت از خوبیها آراسته است. در پایان شاپور رویداد روم را یادآور می‌شود:

بد و شاه گفت: ای سرشت بدی  
که ترسای و دشمن ایزدی  
فریبینده هستی و دیوانه ای  
بد بد نژادی و بیگانه ای  
لذانید گفتن سخن جز دروغ  
دروغ آتشی بد بود بیفروغ  
اگر قبصه شرم و رایت کجاست  
بخوبی دل رهنمایت کجاست. (۳۷)

انوشهبروان با مهتران دربار خود درباره جنگ و سازش با خاقان چین و ترکان و هیتلایان مشورت می‌کند. این بزرگان داننده و با مجرمه اهل هیتل را اهرمن و در روی را دشمن ایران و می‌گویند که این مردم از سرتا پای زشتنی و بدی هستند. آنان پیروز را ناگهان کشتند مبادا که آنان روزی هم شاد پانند و این مكافات عمل است که بدسرستان دچار بدی شوند، نباید از ایشان پاد و غمغواری کرد:

همه مرز هیتل آهرمنند  
دو رویند و این مرز را دشمنند

بدیشان سزد هرچه آید ز پد  
هم ازشاه گفتار نیکو سزد  
ازیشان اگر نیستی کین و درد  
جز از خون آن شاء آزاد مرد  
بکشتند پرور را ناگهان  
چنان شهر باری چران جهان (۳۸)

بودر جمهیر در پند نامه خود به نوشیروان ده چیز و کس را بنکوهش و  
ذم باد میکند. (۲۹۱) وی اینها را اهرمیها تلقی مینماید. آن چیز ها عبارتند:  
آز و نیاز، که هر دو دبو نیرومند و سرکش هستند، خشم و حسد و ننگ و  
کین و سخن چین و دو روی و نا پاکدین می باشند و دهم کسی که ناسپاس و  
یزدان ناشناس است، نوشیروان آنگاه درباره زورمندترین این دیوها می پرسد  
بودر جمهیر طبق تقدم و زورمندی بعضی از آنها را نام می برد و بدی و زشتی  
آنها را تذکر می دهد. گوید که آز دبو سستگار و دیر ساز است این دبو  
هیچگاه سیر و خوشنود نشده و پیوسته خواستار فروتنی است. و نیاز از اندوه  
و درد کور است و زرد رخسار. و دبو حسد یک پایه از آن پائین تراست. این  
مثل مرضی است که پژشکش نباشد. اگر حسد کسی را راحت و بی رحمت و  
رنج می بیند ناراحت می شود. بعد نوبت بدبیر تمام مبررسد که تنها دروغ را.  
باعث فروع گفتار می داند، و دبو سخن چین و دو روی از خدای هم نمی  
ترسد، همیشه در صدد بر می آید که میان دوکس دشمنی و کپنه برانگیزد و  
روابط همیگر را از هم بگسلد:

بدو گفت کسری که ده دبو چبست  
کز ایشان خرد را بباید گریست  
چنین داد پاسخ که آزونبار  
دو دبورند با زور و گردنباز

دگر خشم و رشکست و ننگست و کین

چو نام و دو روی و ناپاکدین

میان دو تن جنگ و کین افکند

بکوشد که پیوستگی بشکند (۴.۱)

در پایان کسری راجع به کارها و گفتار های زشت و ناسزا سزوآل

می کند. بود رجمهر در پاسخ درشتی و سختی از طرف شاه و آزار رسانی مردم

بیگناه را سزاوار مذمت می داند. دیگر توانگری که خسیس و بخیل باشد و

زنانی که بی شرم و بلند صدا باشد و مردان نیکی که تند خوی باشد و تنگ

دستانی که بلندی را جویند و در آخر دروغی که منجانب شاه و مردم عادی

باشد مذلت آور است و قدر وقعنی ندارد. همه اینها تؤام پژشتنی و بدی

می باشند او در عین حال بس ناشایست و لابق نکرهش اند: *آن لشتن راهی*

*ببرسید کز بدترین کارها*

*زگفتارها هم ز کردارها*

*کدامست بانگ و با سرزنش*

*که خوانند هر کس ورا بدکشن؟*

*چنین داد پاسخ که زفته ز شاه*

*ستیهیدن مردم بی گناه*

*توانگر که تنگی کند در خورش*

*دریغ آیدش پوشش و پرورش (۴۱)*

بهرام چوبینه به اراده جنگ با خسرو دوم آمده است. قبل از جنگ

هر دو بیهانه های مختلف یکدیگر را بباد ذم می گیرند، مثلًا بهرام به خن

تندی خسرو را بد نشان گفته، گفتار و گردارش را همچو گفتار و گردار بی

خردان نشان می دهد و به طنز گوید: تو نه مرد فرزانه هستی و نه سوار

جنگی، باز چطور خود را سزاوار سخنهای شاهانه می دانی، مردم مرا

شاپسته شاهی دانسته‌اند و ترا نمی‌گذارم پا بروزین نمی‌.

خسرو هم معامله بتش با وی می‌کند. یعنی بهرام را طعن زده تندی و برترهشی او را نشانه انتقاد می‌سازد و گرید: دیو ستمگاری که پر از خشم و زور است چشمت را کور نموده است، از خرد دوری جسته با خشم و کین ساخته‌ای و بدین طور صوره ستایش و تمجید اهرمنان گردیده‌ای. چراغ خرد تو هم پیش چشم تو مرده و نرور از جان و دل تو برده است. ای ستمگار بدیخت، ازتابودنیها خانل مباش و بر این دولت و قدرت زودگذر غرّه مشو، زیرا نه خرچنگی پر عقابی دارد و نه عقابی می‌تواند پیر آفتاب پیرد، یعنی هر کس در ظرف خود عملیات را انجام می‌دهد:

بدر گفت بهرام کای بدشان

بکختار و کردار چون بیهشان

نه فرزانه مردی نه جنگی سوار

ترا با سخنهای شاهان چه کار؟

بدو گفت خسرو که ای بدکنش

چرا گشته ای تند و برتر منش؟

ستمگاره دیویست با خشم و زور

کزین گونه چشم ترا کرد کور

بعای خرد خشم و کین یافتنی

ز دیوان همی آفرین یافتنی

که خرچنگ رانیست پر عقاب

نیزد عقاب از پر آفتاب (۴۴)

با این نتیجه، بیاز بهرام لای برتری می‌زند و شاپستگی خویش را برای سلطنت ابراز می‌نماید و خسرو در جواب ویرا بکلمات پر از ذم و نکوهش مخاطب می‌سازد و بعضی بدیها و کینه چربهای او را تک تک می‌شمارد. منتهی این

مبادله ذم و طنز میان این دو شخص شاهنامه مشتمل بر چند شعر است. اینک بعضی از آنها ملاحظه شود:

بدو گفت خسرو که ای شوم پی  
چرا یاد گرگین نگردیدیری؟  
نداشت کس نام تو در جهان  
فرومای بودی اندر نهان  
زبیراھی و کار کرد تو بود  
که شد روز برشاھ ایران کبود  
بدی را تو اندر جهان مایه ای  
هم از بیرهان کترین پایه ای (۴۳)

بهرام چوبینه فرار کرده در درگاه خاقان پناهنده شده است. خسرو پرویز در این ضمن نامه ای به خاقان مینویسد. در این نامه او بهرام را بنکوهش و خاقان را بتهدید یاد می کند. مثلاً بهرام بنده ناسپاس و یزدان و مهتر ناشناس و فرومایه و بی نام و بی کام است:

بخاقان چین یکی نامه کرد  
تو گفتی که از خنجرش خام کرد  
یکی بنده بد شاه رانا سپاس  
نه مهترشناس و نه یزدان شناس  
یکی خرد بی نام بی کام بود  
پدر برکشیدش که هنگام بود (۴۴)

چنانکه ملاحظه شد فردوسی در هیج مورد زیان و لحن خود را به تندی و ناسزاگویی آلوده نگردد است. حال آنکه او می توانست در موارد مختلف به زیان اشخاص دشنام و نا سزاگویی را بکار برد، ولی چون طبعاً مرد محیب و حکیم بود و حسن لطیف داشت، نخواست در داستانهایش کلمات

خو و زبان نا سزا بکار برد به سپارت دیگر فردوسی واقعاً مرد اخلاق و نظر  
بلند بود.

## حواشی

۱- یقول حافظ محمود شیرانی ۳۲۳-۳۲۴ ه (انتقید شعرالعجم ص ۸۷)

۲- بنایگذته شفق ۳۲۵ ه (ص ۷۹)

۳- چهار مقاله ص ۸۰ (من)

۴- ایضاً ص ۸۱

۵- حماسه سرایی در ایران ص ۱۶۶، دولتشاه ۱۱۴ ه نوشته است. ص ۳۰

۶- صفا جلد ۱ ص ۵۸ ببعد، شعرالعجم ارد او جلد ۱ ص ۷۲ ب بعد، شفق  
۷۷ ب بعد

۷- حماسه سرایی در ایران ص ۱۸۳

۸- صفا جلد ۱۸۹، شفق ۹۷، فردوسی پرچار مقاله (اردو) ص  
۱۱۸۰ ب بعد

۹- شفق ص ۹۲

۱۰- برآون (فارسی) جلد ۲ ص ۲۰۶، ۲۰۷

۱۱- حماسه سرایی در ایران ص ۱۸۴. مرحوم حافظ محمود شیرانی نیز  
همین نظر را دارد که آنچه فردوسی به عربها و نظایر آنان بد گفته از  
زیان حال گزینده ای بوده، شیرانی در این مورد بخایت دقایع از فردوسی  
گرده است. گوید که او مورخی بود و از حيث مورخ رظیفه او همین بود  
که وقایعی را که روا باشند بار و سالنیده، عیناً تذکردهد (برای تفصیل  
بشتیر به فردوسی پرچار مقاله ص ۱۳۶ ب بعد)

۱۲- خلاصه شاهنامه ص ۱۹، شیرانی مینویسد، فردوسی مردی بلند  
حوصله و عالی ظرف بود و بقدرتی بلند همت بود که زحمت و آرزوگی  
ظلم و با هر نوع بدیختی را با صبر و برداهاری تحمل میکرد.... مینتوان  
گفت که او مرد این کار نبود که هجو ریکیکی گفته انتقام بگیرد  
(فردوسی پرچار مقاله ص ۳۶)

۱۳- خلاصه شاهنامه، جزو ۱۸ ص ۵۵، نیز رجوع شود به چهار مقاله ص  
۸۱، عشمان مختاری، شاعری معروف دربار غزنویان، در منتوی خود  
شهر یار نامه اشاره باین هجو کرده است:

چو مختاری آن باور داستان  
بنام تو گفت ای شه راستان  
گرم هدیه بخشی درین یار گاه  
به پیش بزرگان با عز و جاه  
شوم شاد و افزون شود جاه تو  
همان مدح گویم بدرگاه تو  
و گرهدیه ندهی ایا شهر یار  
نزخم که هستی خداوند گار  
زبان من از هجو کوتاه باد  
هیشه ثنا گوی این شاه باد

(دیوان عشمان مختاری ص ۸۳۲)

و نظامی گنجوی در سکندر نامه خطاب به مددخ خوش گوید:  
بنام توز آن کردم این نامه را  
که زرین کند نقش نو خامد را  
مرا پیل بار از تو مقصود نیست  
که پیل تو چون پیل محمود نیست  
(سکندر نامه چاپ لکهنه ۱۲۷۳ هجری ص ۳۰۹)

وجای دیگر گوید:

بیاد نظامی یکی طام می  
خوبی هم به آین کاوس کی  
ستانی به این طام طوسی نواز  
حق شاهنامه ز محمود یاز  
دو وارث شمار از دو کان کهن  
ترا در سخا و هرا در سخن

مرحوم شیرالی پس از بحث منفصلی این نتیجه گرفته است که غالب اشعار  
هجو منبور از خود فردوسی است، اما در حق شاهنامه و چزو دلایلشانها  
برده است و منشعبت جربان این اشعار را گرد آوری بنام هجو محمود  
شهرت دادند. نیز این مخالف طبع با شرافت فردوسی بود که همان  
محمود را که در کتاب اضخم خود او را در چندین جامروز تمجید و  
تمدیح قرارداده بود، بیاد هجتو بگیرد ها فردوسی پر چار مقاله ص

(۹۷-۲۵)

۱۴- چهار مقاله ص ۸۱

۱۵- فردوسی پر چار مقاله ص ۴۸ پنتل از مجالس المرئین

۱۶- شاهنامه جلد اول ص ۲۳، ۲۶، ۲۷ شعر اول:

ایا شاه محسود کشور کشای

ز کس گر نترستی بترس از خدای

۱۷- چهار مقاله ص ۸۱

۱۸- شعر العجم (فارس) جلد ۱ ص ۸۲، ۸۱

۱۹- فردوسی پر چار مقاله ص ۹۷-۹۱

۲۰- خلاصه شاهنامه ص ۸۲۷، ۸۲۶

۲۱- شاهنامه چاپ کانپور جلد ۴ ص ۲۲۲

۲۲- خلاصه شاهنامه ص ۸۳۰

۲۳- کسانیکه در این مرد فردوسی را مذمت میکند شاید فراموش کرده  
اند وقتی فردوسی احساسات سبه سالار لشکر اسلام را ترسیم میکند  
همان لهجه تندی را بکار میبرد که سزاوار آن محل است.

۲۴- در شاهنامه چاپ کانپور (مجلد چهارم) این دو شعر "زیست" و "خود"  
عنوان نامه رستم پسند و قاص "آمد" و شعر دوم از تقدیر است:  
که تخت عجم را کند آرزوی

تلو باد بر چرخ گردان تغیری (صفحه ۲۲۲)

۲۵- خلاصه شاهنامه ص ۸۲۱

۲۶- ایضاً ص ۲۴

۲۷- ایضاً ص ۱۴، مرحوم فروغی همین اشعار را عنوان مثال آورده  
میبرید "فردوسی بر خلاف غایب شعراًی ما از آلوهه کردن دهان خود  
بهزلبات و قبایح احتزار داشته است، و هر جا که بمقتضای داستان  
سرای مطلب شرم آمیزی می‌باشد نقل کند بهترین رلطیف ترین  
عبارات را برای آن پاخته است. چنانکه در داستان ضده ک آنجا که می  
خواهد بگوید پسری که یکشنبه پدر راضی شود حرامزاد، است این قسم  
میسراید". مقدمه، خلاصه شاهنامه ص ۸۱

۲۸- خلاصه شاهنامه ص ۵۶

۲۹- ایضاً ۱۶۷

۳۰- خلاصه شاهنامه ص ۳۲۸، ۳۲۷، نیز شاهنامه جلد ۲ ص ۴۱

۳۱- خلاصه شاهنامه ص ۴۲۶-۴۲۷

۳۲- ایضاً، مقدمه، پارقی ص ۱۵

۳۳- ایضاً ص ۴۸۷، ۴۸۶

۳۴- ایضاً ص ۵۱۲

- ۳۵- ایضاً ص ۲۴۹، ۶۵۰

۳۶- خلاصه شاهنامه ص ۶۲۲

جفا دیده ایرانیی بدبروم  
چنان چون بود مرد بیدار شوم

۳۷- ایضاً ص ۶۲۵

۳۸- ایضاً ص ۷۰۸، شاهنامه فردوسی، چاپ نفیسی جلد هشتم ص ۲۴۱۸

۳۹- از این پیشتر ده گروه را تکوین کرده است، رجوع شود به خلاصه  
شاهنامه ص ۷۰۶

۴۰- خلاصه شاهنامه ص ۷۱۵، شاهنامه (تفییسی) ص ۲۶۰۱

۴۱- خلاصه شاهنامه ۷۱۶، شاهنامه (تفییسی) ص ۲۶۱، نیز روش به  
من مید از نر شیروان ر پاسخ او (شاهنامه، نفیسی) ص ۲۵۳۲

۴۲- سعد و نیز ص ۲۵۵۶

۴۳- خلاصه شاهنامه ص ۷۶۳، ۷۶۲

۴۴- ایضاً ص ۷۶۳، ۷۶۲

۴۵- راحة الصدور، متنمعه، ص ۲۶-۲۲۱ و نیز ملاحظه کنید همان کتاب  
صفحات ۱۴۶-۱۶۲-۱۶۲-۱۶۲-۱۶۹-۶-۲۶۱-۲۶۱-۲۶۰-۶، بهلاره خلاصه شاهنامه  
صفحات ۱۰۴-۴۷۲-۳۶۰-۳۶۴-۴۷۲-۱۰۴-۵۰۲-۳۶۰-۶۵۸-۶۱۲-۵۰۲-۳۶۰

۴۶- شاهنامه چاپ کانپور جلد چهارم ص ۳۰





# AL-TAWHID

A Quarterly Journal of Islamic Thought and Culture

A quarterly journal published by Sazman-e Tablighat-e Islam, Tehran, Islamic Republic of Iran. Contains articles on Qur'anic studies, hadith (tradition), Islamic philosophy and 'irfan (mysticism), fiqh and usul (law and jurisprudence), Islamic history, economics, sociology, political science, comparative religion, etc., and reviews on books on related topics. Launched in 1983, the journal is in the third year of publication.

Scholars from all over the world are invited to contribute to the journal.

All contributions and editorial correspondence should be sent to:

The Editor, Al-Tawhid (English), P. O.Box 14155-4843,  
Tehran, Islamic Republic of Iran.

Distributed by:

Orient Distribution Services  
P.O.Box 719, London SE26 6PS, England

#### Subscription Rates (inclusive of postage):

|                          | Per copy | Annual Subscription |
|--------------------------|----------|---------------------|
| Institutions & Libraries | £ 3.75   | £ 15.00             |
| Individuals              | £ 2.50   | £ 10.00             |
| Back copies              | £ 4.00   |                     |

## پهلوانان شاهنامه

دکتر اسماعیل حاکمی



## پهلوانان شاهنامه

❖ جنبه اسطوره‌ای شاهنامه؟

❖ در شاهنامه روی هم رفته سه دوره به چشم می‌خورد: دوره اساطیری، دوره تاریخی و دوره پهلوانی. دوره ای که از نظر تاریخی کاملاً مشخص نیست دوره اساطیری است و مثل همه آثار ادبی دیگر اقوام باستانی آمیخته با اساطیر و داستانها است. آنچه این بخش را در بر می‌گیرد: پیدایش نخستین آفریده و پادشاهانی از قبیل کیومرث، سیامک، هوشنگ، جمشید، ضحاک تازی و پیدایش آتش و برخی آیینها و سلطه دیوها و مانند اینهاست.

❖ زیباترین داستان شاهنامه کدام است؟

❖ همه داستانهای شاهنامه زیبا و دلنشیں است و اگر قرار باشد به عنوان زیباترین داستان، حداقل در داستان را بر گزینیم می‌توان به داستان رستم و سهراب و دیگری داستان ضحاک اشاره نمود. داستان رستم و سهراب به عنوان یک اثر عمیق تراژدی و عاطفی، که در عین رقت انگیزی از زیبایی هنری خاصی بخوبی دارد. داستان ضحاک به عنوان یک نمونه ستمگری و انتقام الهی، که در آن، هنر فردوسی اسطوره را با حقیقت طلبی به هم پیوند داده و ارج خشم و خروش ستمدیدگان و سر اعجمان پیروزی حق بر باطل را نمایان

من سازد.

❖ در میان توصیفات فردوسی کدام یک جالبتر است؟

◆ اصولاً یکی از هنر های مهم فردوسی توصیفات اوست، از قبیل توصیف طلوع و غروب ماه و خورشید، وصف شب و روز زیبایی های طبیعت وصف بهار، میدانهای رزم، آراستگی لشکر ها، دلاوری پهلوانان، صحنه آرایی های گوناگون و اوصاف مردان و زنان مختلف. از میان این اوصاف گوناگون در شاهنامه، مهمتر و زیباتر از همه وصف میدانهای کارزار و لشکر گشتهها و هنر نایابی های پهلوانان ایرانی و بالاتر از همه توصیف جهان پهلوان، رstem داستان است که مظہر و سمبول انسان کامل به شارمی روD و هنر فردوسی در تصویر سازی از هنر نایابی های این پهلوان نامدار و دیگر پهلوانان ایران به اوج من رسد.

❖ آیا شاهنامه واقعاً در حفظ ملیت ایرانی تأثیری داشته است؟

◆ بدله، شاهنامه از حیث ملیت و قومیت ایرانی حائز اهمیت بسیار است و آن محفوظ نگاه داشتن حس نزادی و افتخارات ملی و احیای مفاخر گذشته است.

پهلوانان شاهنامه بهترین نمونه انسان ایرانی است. همه صفات خوب ملی، یعنی ایران دوستی، مردانگی، شجاعت، عظمت روح و ذکر و امثال اینها در پهلوانان ایرانی باقته می شود. در شاهنامه از میان اقوام مختلف، ایرانیان صاحب مقامی بلند هستند. پهلوان بزرگ ایرانی Rstem است که هیچکس را در جهان پارای برابری با وی نیست. سپاه ایرانی به هر جا که می رود فتح و ظلم را خود می برد. دانشمندان ایران نیز در سراسر جهان نظریه ندارند و بزرگترین مشکلات را که دانشمندان روم و هند از ایشان می پرسند، حل می کنند. در شاهنامه نژاد ایرانی بالاتر از همه نژادهای جهان است و ایرانیان صاحب صفات عالی انسانی از قبیل وفا و سخا و عدل و تدبیر

و حکمت و معرفت و خدای پرستی هستند.

❖ چه عاملی محرك فردوسی در سرودن شاهنامه بوده است؟

◆ درباره عوامل محرك فردوسی در سرودن شاهنامه بسیار سخن گفته اند. از جمله آنکه عشق و علاقه فردوسی به ملیت و استقلال ملی، انگیزه ری در سرودن شاهنامه بوده است؛ و یا مثلاً به عقیده جمعی دیگر به امید دریافت پاداش و صله از محمد غزنوی، و یا علاقه وی به گرد آوری اسناد تاریخی و حفظ و تدریس روایات کهن و باستانی ایران، به دلیل آنکه فردوسی از طبقه دهقانان بوده، که آنان را وی و حافظ آداب و سُنَّ و تاریخ و روایات باستانی بوده اند. از میان اقوال مختلف آنچه معقولتر به نظر من رسید محرك اصلی فردوسی همان عشق و علاقه وی به سرزمین باستانی ایران و توجه به تاریخ و روایات کهن و حفظ زبان فارسی از گوند حواویث بوده است.

❖ چرا از هخامنشیان در شاهنامه ذکری نیست؟

◆ برخی از خاورشناسان و محققان، سلسله هخامنشی و سلسله کیان را یکی دانسته و کوشیده اند که میان پادشاهان این دو سلسله که یکی نیمه تاریخی و داستانی و دیگری تاریخی است (هخامنشی)، ارتباطی به وجود آورند و آنان را یکسان شمارند. از علل عدمه این اشتباه، یکی دارد شدن نام بعضی از پادشاهان هخامنشی مانند دارا و دارایی دارایان است در شمار پادشاهان کیانی. این امر از یک طرف، و همانندیهایی که برخی از محققان میان ریشتاسب کیانی و ریشتاسب هخامنشی (پدر داریوش بزرگ) از طرف دیگر تصور کرده اند باعث شد که سلسله تاریخی هخامنشی همان سلسله کیانی شمرده شود. از آنجا که پادشاهان کیان متعلق به عهد قدیمتر از زردهشت و عبارت بوده اند از رؤسای معروف قبایل مشرق و شمال شرق ایران و حال آنکه پادشاهان ماد و هخامنشی پادشاهان مغرب و شمال غرب و جنوب و مرکز ایران بوده اند، از لحاظ زمان متأخر از زردهشت اند. شاید همین

آمیختگی تاریخ دو سلسله و وجود اخبار بیشتر درباره کیانیان موجب گردیده که در شاهنامه مستقیماً از هخامنشیان ذکری به میان نیاید.

❖ چرا فردوسی در تشیع اصرار دارد؟ و اصولاً فردوسی چگونه شیعه‌ای است؟

❖ زمان حیات فردوسی مصادف بوده است با اواخر عهد سامانی و آغاز عصر غزنوی. اوضاع آشته آن روزگار در بخشهاي از کلام حکیم طوسی به چشم می‌خورد. این نکته از برخی گلایه‌ها و شکایتهاي فردوسی از اوضاع آن زمان و دوران پیری وی غایبان است. زمان، زمان تعصبات مذهبی و سخنگیریهاي برخی فرقه‌ها است. از این رو حکیم فردوسی هم‌اند اغلب ابرانیان، تشیع را بهترین ملجاء و تکیه گاه می‌دید و دفاع از تشیع را پاسخی دندان شکن به محمود غزنوی و دیگر زورمندان ناسپاس آن روزگار می‌دانست. ظاهرآ از قراین و اوضاع آن عهد چنین برمی‌آید که فردوسی شیعه زیدی بوده و در مشرب کلامی معتزی بوده است.

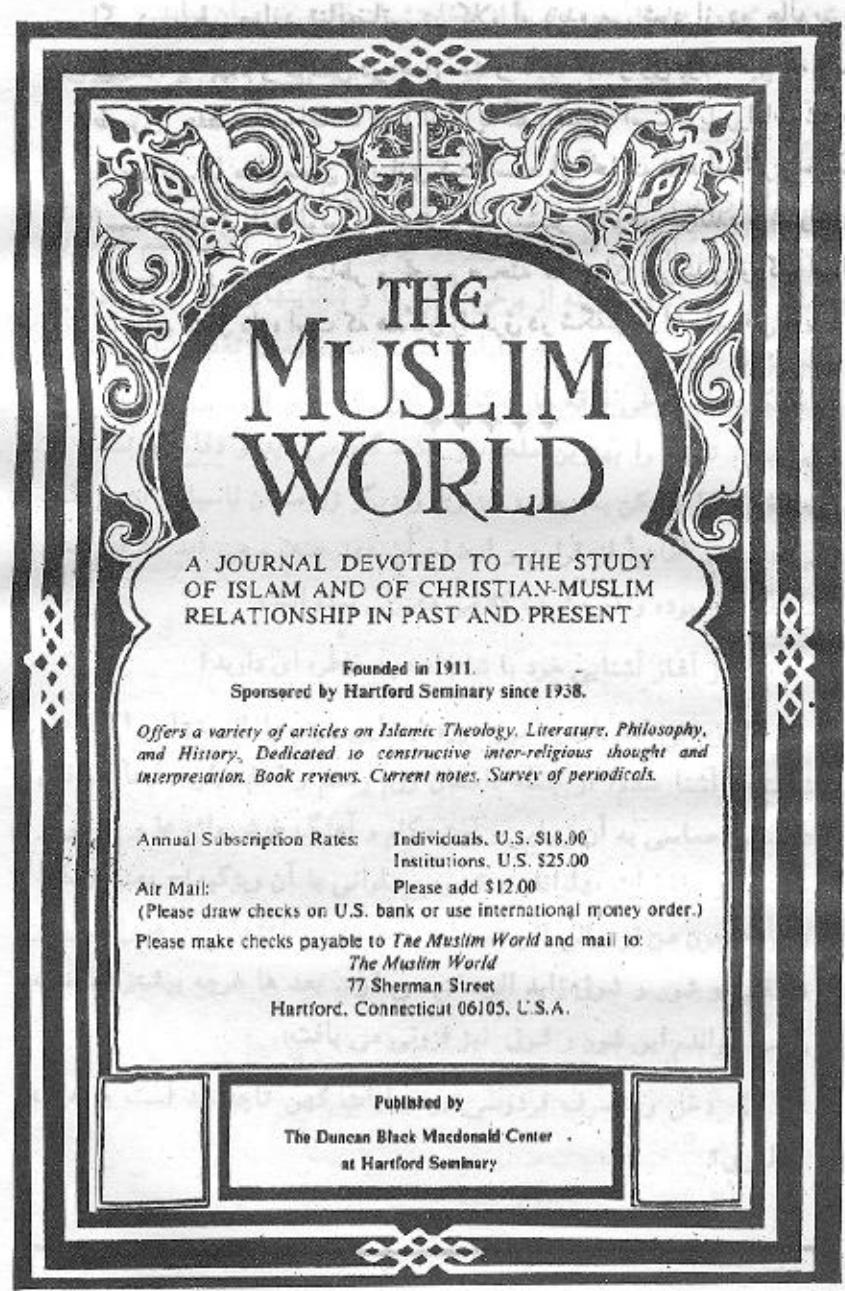
❖ از آغاز آشنایی خود با شاهنامه چه خاطره‌ای دارید؟

❖ زمانی که دانش آموز دوره ابتدایی بودم با قسمت‌هایی از اشعار شاهنامه آشنا شدم، از جمله داستان رزم رستم و اسفندیار. طبعاً خواندن داستانی حماسی به آن زیبایی و استحکام و آهنگ خوش واژه‌ها و پرسش و پاسخها و مفاخرات پهلوانان و تصویر پهلوانی با آن ویژگیها - یعنی رستم در روح چون من نوجوانی اثر عمیق می‌گذاشت و ساعتها و بروزها را غرق در شگفتی و شور و شوق زاید الوصفی می‌نمود. بعد ها هرچه بیشتر شاهنامه را می‌خواندم این شور و شوق نیز فزونی می‌یافتم:

❖ دخل و تصرف فردوسی در روایات کهن تاچه حد است و به چه منظوری؟

◆ آنچه مسلم است فردوسی روایت یا روایاتی را جعل نکرده است و اگر در برخی موارد تناقضاتی در کلام او دیده می‌شود از دو حال بیرون نیست: یا ابهام و تناقض در اصل سند و مأخذ گفتار وی بوده است که دانای طوس با حفظ جانب امانت عیناً آن را به نظم کشیده است و یا روایات شناهی را مناسب با مقام سخن بازسازی کرده است. از آنجا که شاهنامه اثری حماسی است استاد فرزانه طوس به جهت تأثیر بیشتر کلام در خواننده و شنونده در شبیهات و وصف مناظر و تحبس صحنه‌ها چنان هنرمندی و گاه مبالغه شاعرانه نشان داده است که همگان را غرق در شگفتی و اعجاب می‌نماید.





# THE MUSLIM WORLD

A JOURNAL DEVOTED TO THE STUDY  
OF ISLAM AND OF CHRISTIAN-MUSLIM  
RELATIONSHIP IN PAST AND PRESENT

Founded in 1911.

Sponsored by Hartford Seminary since 1938.

*Offers a variety of articles on Islamic Theology, Literature, Philosophy, and History. Dedicated to constructive inter-religious thought and interpretation. Book reviews. Current notes. Survey of periodicals.*

Annual Subscription Rates:      Individuals, U.S. \$18.00  
    Institutions, U.S. \$25.00

Air Mail:                              Please add \$12.00  
(Please draw checks on U.S. bank or use international money order.)

Please make checks payable to *The Muslim World* and mail to:  
*The Muslim World*  
77 Sherman Street  
Hartford, Connecticut 06105, U.S.A.

Published by

The Duncan Black Macdonald Center  
at Hartford Seminary

## ممااثلت فکری اقبال و فردوسی

فردوسی و اقبال در شاعران اقلای عصر خود بودند، پادشاهان از من  
قدیمیگردد ام بروجه شاعر در اشعار برور آنها دیده می‌شوند، اینها  
شخصیت و خصوصیات آنها که بیرون شاهد نباشند، احوالات ذات و بیان  
سازندگی ایشان بر انسان خصایص غیر مذهبی بودند، و بر دو علاقت داشتند و قدر  
یه شخصیت شاری داشته و ریاس دین اشعار فلسفیان خود آورده و معتقد آن  
شخصیتی را پذیرت آوردند که دکتر وحید عشرت  
دیگران غافل اگرچه،

فردوسی در کلام خود در مباحث ایران استوار است که متأثر از  
ملت ایران نماید، و اقبال در اشعار خود فکر "میره مولن" است که مولانی فهر  
خواه نشاند اسلامی را چهون می‌گذرد، کهنه "خوان" در اشعار اقبال همچنان  
درین مقصوده اگرچه خود،

فردوسی در اشعار اقلای عصر پذیرفته بودند این باختصار و



## مئانث فکری

### اقبال و فردوسی

سخن گفته شد گفتنی هم غاند  
من از گفته خواهم یکی با تو راند  
سخن هرچه گریم همه گفته اند  
پر باغ دانش همه رفته اند



فردوسی و اقبال بر دو شاعر انقلابی عصر خود بودند. بطریکه من تحقیق کرده ام سه وجه شاخص در اشعار پر دوی آنها دیده می شود. نخست شخصیت و خصوصیات آنها که بهم تشابه خاصی دارند، اصالت ذات و بنیان سازندگی ایشان بر اساس خصایص غیر متغیر بوده، و پر دو علاقمند و توجه به شخصیت سازی داشته و باسروden اشعار فیلسوفانه خود آرزومند پستند آن شخصیتی را بدست آورند که اسطوره تاریخ و به عنوان نمونه در دسترس دیگران قرار گیرد.

فردوسی در کلام خود در تلاش قهرمان است و بزرگ منشی خود را حفظ می نماید، و اقبال در اشعار خود فکر "مرد مؤمن" است که در این عصر خراب نشأت اسلامی را تعبیر می کند. کلمه "خودی" در اشعار اقبال برای همین مقصد ذکر می شود.

فردوسی در اشعار داستانی خود یکتا پرور است در آن باهمت بلند و

عزم راسخ اثر گذاشته است. بیشتر داستانهای فردوسی از آرزو ها و خواهش ها تهییج یافته و آبسته آبسته قهرمانان خود را به قهرمانان مثالی تبدیل می نماید و بدین طریق بررسیمای آنان نظری شناسی ترسیم می کند. اقبال این فردیت را در شخصیت به آهنگ بلند شعوری می نمایاند. وی در فلسفه خودی که در کتاب "اسرار خودی" نکاشته، شخصیت انسان را در اسلوب شعری به طریق فلسفی بیان کرده است.

فردوسی از نظر تاریخی این خصایص غیر متغیر و پنیادی شخصیت انسانی را یافته است و پادید تاریخی این واقعیات را تشریح نموده، تفکر فردوسی رجوع به گذشته است و هدف از داستان سرایی او این است که آیندگان را آگاه کند، عبرت گیرند و راهنمایی شوند. مثلاً اگر شما به نمایش درامی بروید و یا رمان تاریخی یا افسانه تاریخی را بخوانید یا حوادث جنگی را مطالعه کنید، گاه گاهی خود را در میان واقعه و کارزار حس می کنید. من خوب می دانم وقتی واقعه کریلا را مطالعه می کردم پنکام تبراندازی و شمشیرزنی از طرف قوای بزرگی من هم خود را در آن واقعه می دیدم و به مثال حضرت حُرّ خود را جزو حامیان حضرت حسین (ع) حس می کردم.

اگر شما واقعات جنگ های صلیبی یا داستانهای قدیمی را بخانید احساس خواهید کرد که جنگ آوران آن داستان ها را در شخصیت خود احساس می کنید. فردوسی با نوشتن شاپنامه تاریخ اجداد خود و تاریخ خطه خود را الزاماً محفوظ کرده است. لیکن برای چه او تاریخ را محفوظ کرده؟ واضح است که می خواهد نسل های آینده پر نقوش قدم های اجداد خود پا نهند. باین طریق در تاریخ نویسی فردوسی یک در بطرف آینده باز است. لیکن اگر شما فردوسی و اقبال را باهم مقایسه کنید، این امر را خواهید فهمید که در زنگاه فردوسی جهت تاریخی زیاد نمایان است برخلاف فردوسی،

اقبال نظر بر خصایص غیر متغیر و اساس شخصیت تقدیری دارد. بطور یکدلتا فردوسی از گذشته یک در به آینده باز کرده است و اقبال در فکر تقدیری خود نظر به ماضی هم دارد.

فکر بلند اقبال این خصوصیات غیر متغیر و اساسی شخصیت را در ذات نبی اکرم (ص) مشاهده می کند زیرا آن خصایص از ذات گرامیش اعتبار حاصل کرده است. از این رو نگاه تقدیری اقبال مراجعت به گذشته نیست بلکه از ماضی، به آینده می نگردد جمال آرایی این کمالات را مختص به امکانات آینده کرده، می خواهد "انا" انسانی یا خودی را با اصالت ذات خویش مشخص کند و برای تعمیر و تشکیل "خودی" از آنها بهره مند شود. به نظر اقبال ارتقاء خودی انسانی به جذب خصیصه ذاتی است. در نظر تقدیری اقبال ظهور این خصلت‌ها در "انا" انسانی امکانات آینده می خواهد. در صورتیکه این خصایص نزد فردوسی در گذشته است به این طریق بر دو برای شخصیت انسانی یک رشتہ وجه مشترک دارند. و هر دو به قهرمانان داستان خویش لقب قهرمان یا هیروئیزم داده اند. فردوسی این قهرمانان را به نام رستم و سهراب و نوشیروان و اردشیر و دیگر بزرگان یاد نموده است و اقبال این قهرمان و عظمت انسانی را به شخصیت ذات نبی (ص) کریم می رساند. اقبال در خطبات خود نوشته است که نبی (ص) بعداز مشاهده روحانی به دنیای آب و گل باز آمده و فرهنگ انسانی را تهذیب خواهد داد. در قهرمانی پیغمبر رستگاری آینده انسان بسیار است، لهذا اقبال این قهرمانی "استحکام خودی" را در آینده می بیند. و می خواهد آزادی گذشته برگرداند، بدین سبب او تاریخ نگر آینده می باشد. در شاهنامه این قهرمانی در گذشته روی داده است و اقبال آن را در حال و آینده گسترش می دهد. قهرمانان فردوسی رستم و سهراب می باشند و در اشعار اقبال قهرمان که او در آینده خراب دیده بود قائداعظم محمد علی

جنایت در پاکستان و حضرت امام خمینی(رح) در ایران می باشند که نوید انقلاب می دهند. و ممکن است که قهرمانان اقبال در آینده بیش از پیش مورد توجه قرار گیرند.

«من رسید مردی که زنجیر غلامان بشکند»

در اینجا تنافر فکر اقبال با فردوسی را به وضوح مشاهده می کنیم. لیکن فردوسی بر اقبال مقدم است که اسلوب نظر فردوسی را سبک اقبال آبیاری کرده است و اقبال را راهنمایی نموده است که خودی انسانی را بهرجشت دیده ور نماید.

در "حال جبریل" اقبال به شعر فردوسی اشاره نموده است و برای حفظ خودی از فکر فردوسی الهام گرفته است.

### شعر

خودی کو نہ دے سیم و زر کیے عرض  
نہیں شعلہ دبتے شر کیے عرض

(ترجمه)

خودی را به قیمت سیم و زر نفو شید  
که شعله را بقیمت شر نخواهم داد

### شعر

یہ کہتا یہ فردوسی دیده ور  
عجم جس کے سرمیے سے روشن بصر

(ترجمه)

پس این گفت فردوسی دیده ور  
عجم از سورمه چشیش روشن شده است

شعر ز بهر درم تند و بدخواهی  
تو باید که باش درم گو همایش  
اقبال فردوسی را "دیده و ر" گفته است و بصیرت فردوسی را تحسین  
کرده است. در نظر اقبال فردوسی شاعر بزرگی است. بطوطیکه انوری می  
گوید، فردوسی خدای سخن است و من یک پنده او پستم. انوری فردوسی را  
اینطور تعریف کرده است.

فیلسوف مصری علامه ابن اثیر در مثل الصائب همانند فردوسی  
شعر عربی گفته است و نوشته که زیان عربی با وجود وسعت کلام و الفاظ و  
معانی توان شابنامه را ندارد. شابنامه در حقیقت قرآن عجم است. علماء  
مشنوی رومی را در زبان پهلوی قرآن گفته اند ولیکن در مشنوی شکره تفکر و  
حکمت بر زیبایی زبان غالب آمده است. فردوسی قدرت کلام دارد و در بیان  
و تایع توان معجزه آسایی دارد و شابنامه در زبان فارسی در نوع خود بسیار  
همتا میباشد و زیان فارسی به بیان و فصاحت و بلاغت به حد اعلای خود  
رسیده است. علاوه بر فردوسی - رومی - انوری - سعدی - حافظ - عرفی -  
بیدل - حکیم مناثی - عمر خیام - جامی - نظامی گنجوی - فردالدین عطار  
- خاقانی - ابن بین - ابوطالب کلیم - فغانی شیرازی - فیضی - طالب  
آملی و میرزا صائب و .... شاعران بسیار در زبان فارسی می باشند.

شعر در زبان فارسی بلهندی خود را گرفته است اگرچه زیان عربی در  
بلاغت بخش ندارد ولیکن فردوسی بر آسمان سخن شمس الدجاء و بدرو منیر  
می باشد.

در شعر سه تن پیغمبر اند  
بر چند که لا نی بهدی  
ایات قصیده و غزل را  
فردوسی و انوری و سعدی

فردوسی در شعر فارسی ابیات را به حد کمال رسانیده است - اقبال

هم خود بلند همتی فردوسی را سترده است. دکتر محمد ریاض در کتاب

اقبال و شعرای فارسی نوشته است:

"در سال ۱۹۴۴ ماه اکتبر و نوامبر به دعوت دولت افغانستان

همان دولت افغانستان بودند و در این مسافرت اقبال مشنی "مسافر" را

تهییه نمود. در "پال چبریل" چند شعر هم دیده می شود. و قتبیکه اقبال در

مزار سلطان محمود غزنوی رفته بود، فردوسی را هم بیاد آورد و نوشته:

"نکته سنج طوس را دیدم به بزم

لشکر محمود را دیدم بر زم

دولت محمود را زیبا عروس

از حنا بندان او دانای طوس"

در نظر اقبال نکته سنج و دانای طوس مراد فردوسی است. در نگاه

اقبال فردوسی فرهنگ ایران را در شابنامه خود حیات جاویدان بخشدیده است.

لیکن عظمت فردوسی فقط به لطف بیان محدود نشده، او در شعر خود تاریخ

و زوال انسانی را بوجه فیلسوفانه تشریح گرده است.

در نظر اقبال تاریخ یاد داشت و تایع روز نیست که در گرامافون

محفوظ باشد بلکه لزد اقبال تاریخ آیت‌الله است که مأخذ علوم انسانی

می باشد

قرآن کریم تاریخ را ایام الله گفته است، در نگاه اقبال تاریخ زنده

است و سرچشمه واردات علوم است. اقبال عالم فطرت و عالم تاریخ را

سرچشمه علم گرددانیده است و تاریخ بر اساس تجزیه می باشد. چنانکه گویند

تاریخ آئینه تمام نامی است که تمام رقایع و تجزیهات انسان ها در آن منعکس

گرددیده است و با مطالعه این تجزیهات انسان به اصول استقرار از جزء به کل

دست می باید. با مطالعه تاریخ دنیای علوم جدید گشاده می شود.

در تاریخ انسانی روایی اجتماعی انسانها منعکس می شود و با مطالعه آن به نفسانیات فرد هم می توان پی برد. بدین طریق مطالعه فرد و اجتماع را می توان از تاریخ اکتساب نمود و نیز مطالعه تاریخ آگاهی از فرهنگ و تمدن ها را در بردارد.

قرآن به ذکر قوم ثمود - عاد - بنی اسرائیل و قوم های دیگر پرداخته است. مقصود این است که اقوام در شناخت خود مطالعه فردی و اجتماعی را لازم دارند و تاریخ این عمل را تشریح نموده است که اقوام به جزای اعمال بد خود در این جهان می وسند و افراد در روز جزا، جوابگوی اعمال خوب و بد خوده باشند.

در نظر تاریخ انسان از فرد به اجتماع می رود، از این رد موضع تاریخ آن آگاهی علم است که ادراک بالخواص می باشد که تجربی و علمی است. و آن در تعمیم خود نتایج آفاقی و عالم گیر دارد که به تعمیم مثالهای فردی، اصول آناتوی به طریق منطق استقراء بست می آید. این علوم معروضی است و در نظر عالمان متغیر است. از این روکنیتیات نفسیات موضوعی از حواله واقعات اجتماعی شده است و بدین جهت "خودی" بطرف "بنی خودی" متمایل گشته است.

فردوسی هم تاریخ را سرچشمه علم گردانیده و آن را از دستبره زمانه محفوظ نموده است. او به تذکره شاهان ایران هرچوچ و زوال دولت شاهنشاهان، از علم ادراک بالخواص استفاده کرده و تعمیم استقراء اصول معروضی هرچوچ و زوال اقوام را وضع کرده است. در این شابنامه خصلت های قوم ایرانی شناخته شده است. در این شابنامه نصت هزار بیتی که دفتر رسیمی می باشد رویه اثراهای و اجتماعی مردمان به وضع سهمیار طویل بیان شده است.

فردوسی در شابنامه تاریخ را بطور زلده ظاهر کرده است و همچنان بیان فردوسی و لعل ولایع همه در یک واحد ظاهر شده است و تاریخ قوم

ایرانی بطور زنده بیان شده و افراد در زندگی خود پنگام بازی و تیراندازی وغیره مثل انسان های زنده بحساب آمده اند. قدرت بیان فردوسی قهرمانان شاپنامه را به کمال خوبی نشان داده است. تاریخ هم به طریق تجربه های لاشعوری بیان شده است. فردوسی به اصول دیگری تاریخ را که اقبال گفته، با کمال و تمام بیان کرده است.

بقول مولانا شبیلی نعمانی فردوسی از همین مواد تاریخی که در زمان او موجود بود استفاده کرده است. همین وقایع مستند هستند که به صحت وقایع تاریخی دیگران صحّه گزارده و از این رو به حیثیت مأخذ علم فردوسی و اقبال اشتراک وجه داده اند و به فلسفه تاریخ پر دو اتفاق و پیگانگی دارند.

برای انسان "انا" یا خودی اقبال و فردوسی خصوصیات غیر متغیر و اساسی برنسانیات موضوعی مشترک است. تاریخ به طریق تجربه معروضی بیان شده است و خودی اقبال بطریق بیان خودی تایبل پیدا کرده است. این همان چیزی است که در قهرمانان فردوسی تشریح شده است ولیکن اجتماع در بیان فردوسی مقید در گذشته است و در نظر اقبال بطرف آینده می باشد. از این رو اقبال در مطالعه امکانات عصرانی یک تصور اجتماع نو و ریاست نو از تجربه روحانی صوفی بدست آورده است.

**مولانا عبدالقدوس گنگوہی گفت:**

"محمد(ص) عرب بر فملک الالالان رفت و باز آمد"

"والله اگر من رئیسی برگز باز نیامدی"

اقبال گفت صوفی به سرشاری تجربه روحانی شاد گام شده و نمی خواهد که از آن سرشاری بپرون بپاید. لیکن باز آمنن نبی اکرم (ص) تخلیقی است، او از این واردات بپرون می آید که در رخش زمان داخل می شود و پنهان تصرف قوت های مختلف صورتگری عالم تاریخ می رسد، او یک دنیای نو

پیدا می کند، لهذا مشابده باطنی نبی اکرم (ص) صورتگر انقلاب در این مفهوم است که او نظم اجتماع و معاشرت و ریاست را به قاصد نو پرداخته است. بدین طریق تجربه فردی به تجربه اجتماعی ظهور کرده است و انسانها را به انقلاب سازنده و اجتماعی نو نوید می دهد. قرآن کریم که بر تجربه روحانی نبی اکرم است، در اظهار نموده به مطالعه عالم فطرت و عالم تاریخ رویه انسانی را متعین کرده است.

در نظر اقبال قرآن باین سبب سرچشمه علم است که به تعمیم استقرایی در هر زمان و مکان یک حکمت و سیرت نو داشته و بدین سبب است که دید اقبال با نظر فردوسی فرنگ‌ها فاصله زیاد دارد.

مثنوی مولانا رومی شعور اقبال را راهنمای بوده و مرید عالم او پس از گذشت قرنها از پیر رومی پیروی کرده است و راه‌ها و روش‌های رومی را اقبال پیموده است. در فکر اقبال انکار رومی اثر داشته است. اقبال حکمت قرآن را از مقاد مثنوی رومی دریافت کرده و در شعر و فلسفه اقبال این چنین باقی مانده است.

دکتر عبدالوهاب عزام گفته است: اگر جلال الدین رومی در این زمان زنده بود او در پیکر اقبال زنده می شد، جلال الدین رومی درین بقیه و اقبال قرن چهاردهم بر دویکی هستند. در نظر من اقبال تکمیل کننده فکر رومی است و روایات فکر رومی در اقبال وسیع گشته است. در عصر حاضر اقبال ظهور رومی جدید است و چه خوب استاد ابراتشناس پاکستانی عرفانی اقبال را "رومی عصر" نامیده است. تفہیم دین پیر رومی در مرید هندی از مثنوی ظاهر شده است و اقبال حکمت قرآنی را به نظام فلسفی ارائه داده است. اقبال برای تفهم آیات قرآنی از مثنوی الهام گرفته است، همانطوری که رومی برای فرو نشاندن فتنه دوران عصر خرد آگاهی داده است بیان طریق اقبال برای فرو نشاندن فتنه عصر خود از آن استفاده کرده است. لیکن در دوران

فتنه، رخوت بر عقاید مستولی بود و مسلمانان بحال درماندگی بودند. جلال الدین رومی اعتماد و یقین انسانی را در وجود آنها کمال بخشید و به عقاید و نظریات استعacam بخشید و اقبال در عصر خویش با رجوع به قرآن مسلمانان را راهنمایی خوده. مشتری برای اقبال راه گشای اسرار حکمت قرآن است. اقبال و فردوسی هر دو شاعران عصر و زمانه ای هستند که روح حیات و خون زندگی در رگهای مردمش رویه سردی نهاده بود و این جاست که هر دو فریاد می زندند پیا خیزید ای خسود گرفتگان. شخصیت رستم تجسم نیاز روانی مردمی است که در واقعیت تاریخ از آن محرومند.

اقبال گزید: این مدبران غربی که ناله های جمهوریت، آزادی، حقوق انسانی و دوستی را دم می زندند، مگر گهای خون خواری می باشند که دلشان برای کسی نسوخته است و بهر تقیم قبورالمؤمنی ساخته اند، اهل غرب و پهود و هند می خوایند که خواب نشأت اسلامی را پریشان کنند.

قبلاً عرض کردم: فردوسی بیشتر نظر به تاریخ گذشته داشته و اقبال به آینده توجه می کند. و بدین طریق فردوسی روایات ملی خود را معرفی می نماید و اقبال چشم انداز روشی را در آینده جستجو می کند.

در کلام فردوسی رستم و سهراب مشهورند، در روایت اقبال قائداعظم و امام خمینی نمودارند، اقبال با پیام خود از لاهور تا سمرقند و پخارا مردم را آگاه میکند، می خواهد که مسلمانان پاسدار حرم شوند و مرکز این الحجاج را تهران باد می کند و جامعه اسلامی از رود نیل تا کاشفر بر نقشه عالم ظاهر شوند و در آن وقت از لاهور تا سمرقند و نیل دنیای اسلام خواهد شد که شامل الحجاج کلی همه مسلمانان می گردد.

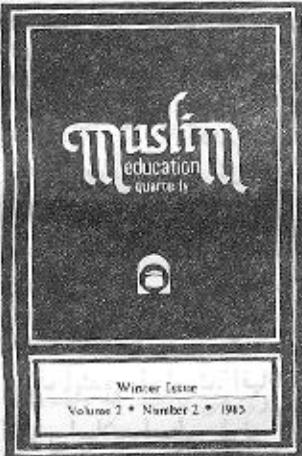
تهران هو مگر عالم مشرق کا جنیوا  
شاید کروه ارض کی تقدیر بدل جائیے

من اعتراض می کنم مقاله طولانی شد به نظر من فردوسی و اقبال

درسه وجه مشترک و باهم همنواهستند. اول اقبال برای بازیابی خودی انسانی از خصایص غیر متغیر مثال می آورد و قهرمان را مشخص می کند و فردوسی در داستانهای خود برای تحریک و تهییج روح مردمان با استناد به گذشته قهرمان سازی می نماید و به عنوان مثال داستان کاوه آهنگر دعوت آزار دیدگان به انقلاب و شورش علیه ستم ضحاکیان است.

دوم اینکه اقبال و فردوسی هر دو از تاریخ استفاده کرده اند و سوم آنکه هر دو در شعر از فلسفه و اصطلاحات فلسفی مدد جسته اند و از این جهت شعر پردو بلندی خاصی دارد. در نظر فردوسی تاریخ غالب است و در نظر اقبال آینده ساز است. اقبال قهرمانان خود را در آینده و در اسلام تلاش می کند و اسلام را بطور غونه بارز زندگی و نظام عالم معرفی می نماید و این وجه شاخص و برجسته اقبال است که جناب سید علی خامنه ای او را راستاره بلند مشرق خوانده اند و ملک الشعرا، بهار قرن حاضر را قرن اقبال گفته اند.

قرن حاضر خاصه اقبال گشت  
واحدی کر صد هزاران برگذشت



MUSLIM EDUCATION QUARTERLY is a review of Muslim education in the Modern World both in Muslim majority and in Muslim minority countries.

It is intended as a means of communication for scholars dedicated to the task of making education Islamic in character:

- (1) by substituting Islamic concepts for secularist concepts of knowledge at present prevalent in all branches of knowledge,
- (2) by getting curricula and text books revised or rewritten accordingly and
- (3) by proposing concrete strategies for revising teacher-education including teaching methodology.

It is also expected to act as an open forum for exchange of ideas between such thinkers and others including non-Muslims who hold contrary views.

## MUSLIM EDUCATION QUARTERLY

Published quarterly in Autumn, Winter, Spring and Summer

Editor: Professor Syed Ali Ashraf

- Contains articles on Islamic education, morality, art, culture etc.
- Critically evaluates educational issues from the Islamic point of view.
- Publishes 'Reminiscences' of contemporary Muslim educationalists.
- Publishes surveys of Muslim education in all countries of the world.
- Publishes book reviews.

### SEND YOUR SUBSCRIPTION NOW

To: The Secretary, The Islamic Academy  
Please enter my subscription for MUSLIM EDUCATION QUARTERLY

I enclose a cheque/P.O. for ..... (make cheque payable to The Islamic Academy. The cheque should be in sterling pounds).

Name .....

Address .....

Subscription Rates (including postage): Please indicate your preference.

Private Subscribers     £10.50 per annum  
                             £ 2.65 per issue

Institutions             £13.00 per annum  
                             £ 3.50 per issue

### THE ISLAMIC ACADEMY

23 Motelte Road, Cambridge, CB4 2DB, U.K. Tel. (0223) 350970

آدیات فارسی از حکمت و اخلاق

## در شاهنامه فردوسی

پروفسور ظهیر احمد صدیقی

در شاهنامه معرفه نموده اند. ولی فردوسی که این را مطالعه کرده، مطالب اخلاقی بزر آورده است که خوبی جانبه، تکلیف و نیز اشکای خود، از این قرآن چهارم آوردن مضمون و مطالب، عدل و حکمت در کشور پس متناول گردیده. ولی قبل از شاهنامه فردوسی کتابی یافت که از این



## پندو حکمت و اخلاق در شاهنامه فردوسی

ادبیات فارسی از جای مطالب مرعوظ و حکمت در سهای اخلاقی بسیار غنی است. در نظم و نثر فارسی هزاران کتاب در این زمینه نوشته شده است. اخلاق ناصری، اخلاق جلالی، اخلاق محشی، انوار سهیلی، کیمیای سعادت غزالی، گلستان و بوستان سعدی، ذخیرة الملوك میر سید علی همدانی، مرصاد العباد محمد الدین رازی، سیرالعباد سنائی، کشف المحجوب علی هجری، کشف الحقایق عزیز الدین نسفی و دیگر کتب اخلاق و تصوف دارای مطالب اخلاق عملی و اخلاق نظری می باشد. در همه اصناف شعر فارسی، مثنوی، غزل، قصیده، رباعی و قطعه در سهای اخلاق دیده میشود. مقصود از نگارش تالیفات نثری و شعری مثل مثنوی رومی و سبحنه الہرار و گلستان سعدی و اخلاق جلالی فقط تصوف و اخلاق است، و کتابهای دیگری هم که موضوع آنها تهذیب اخلاق نیست، ولی دارای مطالب اخلاقی می باشد. شاهنامه فردوسی در ردیف کتابهای نوع دوم است. موضوع شاهنامه حماسه سرایی است. ولی فردوسی در ضمن داستانهای حماسی، مطالب اخلاقی نیز آورده است که خیلی جالب، منفرد و پُر ارزش می باشد. ازاوایل قرن چهارم آوردن مضامین و مطالب وعظ و حکمت در شعر فارسی متداول گردیده، ولی قبل از شاهنامه فردوسی کتابی بنام که دارای

مطلوب اخلاقی باشد در ادبیات فارسی دردست نیست. آفرین نامه شکور بلخی اولین کتابی بود. که در این زمینه نوشته شده بود اماً این کتاب منhem گشته است. فقط، ابیات پراکنده ای از رودکی، کسانی مروزی، شهید بلخی و شکور بلخی وغیره که متضمن مضامین اخلاقی است، در کتب مختلف دیده می شود. لذامی توان گفت: شاهنامه فردوسی اولین کتابی است در شعر فارسی که مشتمل بر مطالب اخلاقی می باشد.

در شاهنامه مطالب اخلاقی در ضمن داستانهای حماسی آمده است؛ گاهی فردوسی از خود به مناسبت داستان به مرعوظ و حکمت و اندرزو نصیحت می پردازد گاهی از طرف پادشاه یا وزیر مطالب حکمت و مرعوظ رامی آورد، چنانکه نوشیر وان در شاهنامه به پسرخود اندرز می دهد یا وزیر بوذرجمهر در پاسخ مؤیدان مضامین مرعوظ و حکمت بیان می کند.

این مطالب اخلاقی بیشتر مربوط به نکوهش علایق دنیوی و نایابداری این جهان و توصیف و تعریف فرد و دانایی و ذکر دیگر صفات خوب و بد انسانی است.

در شاهنامه وقتی که ذکر شکست پادشاهان و کشته شدن پهلوانان می آید، یا وقتی که بله و مصیبته عارض می شود فردوسی علایق دنیوی را نکوهش می کند و بی وفاکار روزگار و فانی بودن انسان را متذکر می شود. فردوسی درباره نایابداری زندگی جهان می گوید: که هیچ کس از نیک و بد همیشه درجهان نمی ماند، همه مردم از نایابشاه تا فقیر روزی در زیر خاک خواهند شد پس ما باید نیک باشیم و نیکی را از خود یادگار گزاریم.

نباشد همی نیک و بد نایابار

همان به که نیکی بود یادگار

همان گنج و دینار و کاخ بلند

نخواهد بُدن مر ترا سودمند

سخن ماند از توهمنی یادگار  
 سخن را چنین خوار مایه مدار  
 زمانه بیکسان ندارد درنگ  
 گمی شهد و نوش است و گاهی شرنگ ۱  
 چنین است کردار گردون پیسر  
 گمی چون کمان است و گاهی چو تیر ۲  
 دل و جان ازین رفته خرسند کن  
 همان گوش سوی خردمند کن ۳  
 بر این و بر آن نیز هم بگذرد  
 خردمند مردم چرا غم خورد ۴  
 زمانی دهد تاج و تخت کلاه  
 زمانی غم و خواری و بند و چاه ۵  
 چنین است رسم سپهرو زمان  
 گمی با غم و درد گه شادمان ۶  
 یکی را بر آرد بچرخ بلند  
 یکی را کند خوار و زار و نزند ۷  
 که داند کزین گجدت نیز گرده  
 در و سور چند است و چندی نبرد ۸  
 اگر شاه باشی و گرزدهشت  
 نهالی زحالک است و بالین خشت ۹  
 چنین است رسم سرای سهنج  
 گمی شادباشی ازو گه برنج ۱۰  
 اگر صد بود سال اگر صد هزار  
 گذشت آن سخن کامداندر شار ۱۱

فردوسی اندز میدهد که از کار بد پرهیز کنیم و تامی توائیم نیگر

کار باشیم. بطور مثال گوید که پادشاه فریدون فرشته نبود، وی به کارهای نیکو و به داد و دهش فریدون گشته بود و نام نیکو را در جهان گذاشت. توهم اگر کارهای نیکو کنی، فریدون می شری، خواه درویش باشد یا پادشاه، مرد خوب آن است که درجهان از او نیکویی به یادگار ماند. هر آنکس که نیکو کار باشد و نیکویی را دوست دارد، سخن بد نگوید واذکس سخن بد نیز نشنود.

بیانات جهان را به بد نسپیم

بکوشش همه دست نیکی برم

بداد و دهش یافت آن نیکویی

تو داد و دهش کن فریدون تویی ۱۲

خنک آن کزو نیکویی یادگار

پاند اگر بند، گر شهریار ۱۳

همی تازواتی به نیکی گرای

ستایش کن او را که او رهمنا ۱۴

بهاید کشیدن گمان از بدی

روایزدی باید و بخردی ۱۵

هیشه دلت مهربان باد و گرم

پر از شرم جان، لب پر آوای نرم ۱۶

تو تازنده ای سوی نیکی گرای

مگر گام یابی بدیگر سرای ۱۷

لکیرد ترا دست چز نیکویی

چو از پیر دانا سخن پشنوی ۱۸

بد پثار کم ناز و بطننده باش

همان داد ده باش ولرخنده باش ۱۹

سراسر بهنده دست هرا

هرا را مدارید فرمان روا ۲۰  
 همه راست گویید و نیکی کنید  
 دل نیکی مردمان مشکنید ۲۱  
 بد و نیک ماند ز ما یادگار  
 تو تخم بدی تا توانی مکار ۲۲  
 هر آنکس که اندیشه بد گند  
 بفرجام بد با تن خود گند ۲۳  
 همه دست پاکی و نیکی برم  
 جهان را بکردار بد نمیرم ۲۴

انسان در شاهنامه فردوسی مقامی بس رفیع و بلند دارد. در شاهنامه انسان تنها موجودی است از میان مخلوقات خداوند جهان که دارای هوش و رأی و خرد است، همه مخلوقات دیگر منقاد و مطبع و فرمانبر وی است، وازاو بعنوان نخستین فطرت و پسین شمار، یادشده است، از نظر فردوسی انسان نیک با انسان خوب دارای چهار صفت می باشد: نزاد گوهر و هنر و خرد. نزاد آن چیزی است که آدمی از پدر و مادر خود بطرر ازت گیرد، یعنی نسل خود باشد و گوهر صفتی است که از طبیعت و فطرت به آدمی و دیعت نهاده شده است. هنر این است که علم و دانش از دانشمندان و معلمان بیاموزد و صفت چهارم خرد است تا انسان نیک و بد را شناسد. هرگه این چهار صفت بهم دارد آن مرد خوب است و از درد و رنج دور ماند.

ترا از دوگیتی برآورده‌هاند  
 بچندین میانگین بهرورده‌هاند  
 نخستین فطرت، پسین شمار  
 توبیخ خویشتن را بهازی مدار ۲۵  
 هنر با نزاد است و با گوهر است

سه چیز است و هر سه بیند اندر است  
 هنر کی بود تا نباشد گهر  
 زواد کسی دیده ای بی هنر  
 زواد آنکه باشد ز تخم پدر  
 سزد کاید از تخم پاکیزه تر  
 هنر آنکه آموزی از هر کس  
 پیکوشی و پیچی ز رنجش بسی  
 چو هر سه بیابی خرد باید  
 شناسنده نیک و بد باید  
 چو این چار با یکتن آید بهم

بیاساید از دره و از رنج و غم ۲۶

فردوسی خرد و دانایی راستورده است و من گردید که خرد رهنما  
 ماست و بهر دو جهان دستگیری مانکند. خرد تاج شهر باران و زیور پادشاهان  
 است، مرد خردمند بزرگ و توانا بود و نیک و بد را می شناسد، وی  
 نیکوکار باشد و از بدی همیشه دور می ماند.

خرد رهنما و خرد دلکشا

خرد دست گیره بهر دوسرا

خرد چشم جان است چون بنگری

تری چشم جان آن جهان نسپری ۲۷

زمانی میاسا از آمرخان

اگر جان هم خواهم افروختن ۲۸

فروتن بود هر که دارد خرد

سپهرش هم در خرد پرورد ۲۹

فرستاده گفت آنکه دانا بود

همیشه بزرگ و توانا بود ۳۰

تن مرد نادان ز گل خوارتر  
 بهر نیکوبی ناسزاوار تر ۲۱  
 فزون از خرد نیست اندر جهان  
 فروزنده کهرمان و مهان  
 هر آنکس که ارشاد شد از خرد  
 جهان را بکردار بد نسبرد  
 بداند بد و نیک مرد خرد  
 بکوشد زداد و ببیچد ز بد ۲۲

فردوسی گوید که تاتوانی سخن نرم و نیک بگو و هرچه گویی آن  
 سخن پخته باشد. اول سخن گوینده را به تمام باید شنید و بعد از آن پاسخ  
 درست باید داد.

درشتی زکس نشنود نرم گو  
 سخن تا توانی بازرم گو ۳۳  
 همه سخته باید که راند سخن  
 که گفتار نیکو نگردد کهن ۳۴  
 نباید که گویی بجز نیکوبی  
 و گر بد سرآید کسی نشنوی ۳۵  
 سخن را بباید شنیدن نخست  
 چودانا بود پاسخ آرد درست ۳۶

فردوسی گوید: کسی که حرص و آز دارد، در جهان رسوا و خوار می  
 شود. مرد طامع و حرص در جهان حرمت و آبروی ندارد و اندرز کند که راه  
 دانش و راستی گیرید که از دانش و راستی کسی زیانی ندید.  
 چو بستی کمر بر در راه آز  
 شود کارگیشی بتو هر دراز

رده دانشی گیر و پس راستی  
کزین دو نگیرد کسی کاستی  
بخوره رچه داری و بیشی مجوی  
که از آز کاحد همه آبروی ۳۷

سراسر بیندید دست هرا  
هوا را مدارید فرمان روا ۳۸  
دل مرد طامع بود پر ز درد  
بگرد طمع تا توانی مگرد ۳۹

فردوسی در شاهنامه کاهمی ویں کاری را نکوهش می کند و گوید:  
کسی که از کار و از جدوجهد حیات پگیرید سزاوار عزت و ناموری نباشد،  
در جهان تا کسی رنج و زحمت نکشد، چیزی نیابد. فردوسی توصیه میکند  
که تن آسانی و کاهمی را بگزارید و کوشش و تلاش را شعار خود سازید.

همان کاهمی مردم از بد دلی است  
هم آواز با بد دلی کاهمی است ۴۰  
تن آسانی و کاهمی دور کن  
بکوش و ز رنج تنت سورکن  
که اندر جهان سود بی رنج نیست  
هم آن را که کاهم بود گنج نیست ۴۱  
در نام چستان دلیری بود  
زمانه ز بد دل پسیری بود ۴۲

فردوسی جور و ستم را دوست ندارد و می گوید: کسی که ظلم و  
چفاکند نه درین جهان شادمانی بیند و نه در جهان دیگر بهشت یابد. فردوسی  
اندرز می دهد که موریی مایه راهم میازارید که او هم جاندار است و برایش  
نیز زندگی عزیز است و موهبت عظمی است کسی که در جهان آزاری نرساند

مرگ او برای جهانیان فاجعه‌ای عظیم می‌باشد.

که هر کس که تخم جنا را بکشت

نه خوش روز بیند زخم بهشت ۴۳

چنان دان که بیداد مگ شهر یار

بود شیر درنده بر مرغزار ۴۴

اگر شاه با داد و بخشاش است

جهان پُر ز خوبی و آرایش است ۴۵

میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است ۴۶

فردوسی اندرز می‌دهد که از مرد بد نهاد حذر باید کرد. و گوید:

کسی که عیبهای خوش را داند عیب کسی را بازگوینی کند.

چو عیب تن خوش داند کسی

ز عیب کسی بر نگوید بسی ۴۷

فردوسی توصیه می‌کند از نادری و نا مرادی خوش دل شکسته

نباشید چراکه:

بنایافت رنجه مکن خوشتن

که تیمار جان باشد و رنج تن ۴۸

در شاهنامه پادشاه اردشیر به مردم اندرز میدهد و به چند نکته نصحیت آمیز اشاره می‌کند: کسی که به خداوند عادل ایمان دارد، خدا پرست است. دیگر اینکه دانش را خوار مگیرید، خواه شما شهریار هستید یا زیردست، سوم اینکه سخنان حکمت آمیز برای مرد دانا هیچگاه کهنه نمی‌شود، و نکته چهارم اینکه بیم گناه بدتر از عقریت هر گونه باشد، پنجم اینکه سخن مرد عیب جو اعتباری ندارد.

هر آنکس که داند که دادارست  
 نباشد مگر پاک بزدان پرست  
 دگر آنکه داشت مگیرید خوار  
 اگر زیر دستید اگر شهر بار  
 سه دیگریانی که هر گز سخن  
 نگردد بر مرد دانا کهن  
 چهارم چنان دان که بیم گناه  
 فرون باشد از بند و زندان شاه  
 به پنجم سخن مردم عیب جوی  
 نگیرد بنزدکسان آبروی (۴۹)

اردشیر سپس می گوید: مرد خوب آن است که جهان را آباد کند  
 آشکار او مثل نهان او باشد، یعنی منافق و دورو نباشد و صفت مرد خوب ،  
 این است که به صدای ملایم گفتگو کند، دانا شرم دارد و سخن او پر احساس  
 می باشد، کسی که اعتدال را نگاهدارد، مردم اورا خردمند و پاکیزه رأی  
 می گویند. و گوید: از حرص و آز دوری گزینید و برتنگ و نیرد افتخار  
 نکنید تااز غم دور مانید و کاری که به شما ارتباط ندارد در آن دخالت  
 نکنید اگر آرزو دارید که جهان پر نور شود از آموختن علم و دانش هیچگاه  
 غافل نباشید.

خنک آنکه آباد دارد جهان  
 بود آشکارای او چون نهان  
 دگر آنکه دارد هم آواز نرم  
 خرد دارد و شرم و گفتار گرم  
 گزین بگذری پنج راه است پیش  
 کجا تازه گردد ترا دین و کیش

یکی آنکه از بخشش داد گر  
به آز فزوئی نجوبی گذر  
سه دیگر تنازی به تنگ و نبرد  
که تنگ و نبرد آورد رنج و درد  
چهارم که دل دور داری زغم  
ز نا آمده غم نباشی دزم  
به پنجم بکاری که کارتون نیست  
نیازی بدان کان شکار تو نیست  
زمانی میاسای از آموختن  
اگر جان هم خواهی افروختن (۵۰)

پادشاه از دشیر به پسر خویش شاپور نصیحت می کند، اگر  
میخواهی که زندگی تو خوب بگذرد باید به چند چیز توجه کنی: یکی  
تندرنستی و دیگر خردمندی. دین و پادشاهی لازم و ملزم یکدیگرندیعی دین  
عین سیاست و شاه مجری احکام دین است. بدون دین پادشاهی مستحکم  
نتوان گشت. پادشاهی که بیدادگر را کار حکومت بخشد و بیعاشه را بر  
هرمند برتری دهد، و مال دوست باشد بنای حکومت خود را ضعیف می کند.  
کار امروز به فراد میفکن واز مرد بد حذر کن، و راز خود را فاش مکن و  
درنzed دانشمندان سخن پخته و سنجیده بگو. پوزش گناهگاران را بپذیر. دل  
خود را به دانش و حکمت آرایش ده که انسان از داد و دانش نامور و گرامی  
می شود.

نگهدار تن باش و آن خرد  
چو خواهی که روزت ببند نگذرد  
نه بی تخت شاهی بود دین به پا  
نه بی دین بود شهرباری بجا

دگر آنکه بسایه را بر کشد  
 زمرد یهتر مند برتر کشد  
 به فردا مان کار امروز را  
 بر تخت منشان بد آموز را  
 پترس از بد مردم بد نهان  
 که از بد نهان ننگ باشد جهان  
 هر آنکس که پوزش کند برگناه  
 تو بپذیر و کین گذشته مخواه  
 چو بخشندۀ باشی گرامی شوی  
 بدانایی و داد نامی شوی (۵۱)

پادشاه اور مزد به هنگام مرگ پسر خویش بهرام را اندرز می دهد  
 که هر گز دروغ مگو و سخن آرام گوی، شرم و حیا و خرد و دانایی را پیشه  
 خود ساز و هرچه می گویی خوب بگوو خود را از حرص و آز و کینه دور دار،  
 کسیکه بسیار گو و بی شرم باشد در نزد مردم آبرویی ندارد.

چو روز تو آید جهاندار باش  
 خردمند باش و بی آزار باش  
 زبان را مگر دان بگرد دروغ  
 چو خواهی که تاج از تو گیرید فروع  
 روانت خرد باد و دستور شرم  
 سخن گفتنت خوب و آواز نرم  
 خداوند پیروز بار تو باد  
 دل زیر دستان شکار تو باد  
 چنان دان که بی شرم و بسیار گوی  
 ندارد بنزد کسان آبروی ۵۲

کار آگاه هان حکومت از نوشیروان درباره احکام و فرمانهای که در ضمن مملکت داری صادر کرده بود، سؤوال می کنند تا حکمت آن فرمان ها را بدانند. پادشاه جواب می دهد که آن جواب ها متضمن حکمت و تدبیر مملکت ذاری می باشد. علاوه بر پرسشهاي مؤيدان از نوشیروان پاسخ پادشاه نيز داراي حکمت و دانش است مؤيد پرسيد: دانشمند چه کسی است ویس دانش کیست؟ نوشیروان در جواب گفت هر که دانش پرورد او جان راهم پرورد، هر که خرد کم دارد او درد و رنج بیش دارد.

چنین داد پاسخ که هر کو خرد  
به پرورد جان راهمی پرورد  
زیبیشی خرد جان بود سودمند  
زکمیش تیمار و درد و گزند ۵۳

مؤيد پرسید آنکس که بذکرده، مرد و آنکس که نیکو کرد، هم از جهان برفت. پس چرا باید نیکی را ستد چون پیش مرگ مرد نیک و مرد بد هر دو برابر هستند و کسی را از مرگ گزی نیست. نوشیروان در جواب گفت که کردار نیک هر جا برای خود بازار نیک پیدا می کند، یعنی ستد می شود. مرد نیک نمی میرد، بلکه می آساید و جان خویش بخدماتی سپرد، و مرد بد کردار بعد از مردن آرام و آسایشی نمی باید و بجز بد نامی چیزی در جهان نمی گزارد.

چنین داد پاسخ که کردار نیک  
بباید بهر جای بازار نیک  
نمود آنکه او نیک کردار مرد  
بیاسود و جان را بیزدان سپرد  
نیاسود آنکس کزو باز ماند  
وزو در زمانه بد آواز ماند ۵۴

مُؤیدی پرسید که در انسان زشت ترین صفت کدام است، پاسخ داد:  
در زن بی شرمی، در مرد نادانی.

چنین داد پاسخ که زن را که شرم  
نباشد سرشت و نه آواز نرم  
زمردان بتر آنکه نادان بود  
همه زندگانی به زندان بود ۵۵

مُؤیدی پرسید که از شاهان پیشین با هوش و دانا و دادگر کرا  
ستایش کنیم؟ نوشیروان پاسخ داد: آن پادشاه دیندار و پارسا لایق ستایش  
است که کسی از او خوفی و هراسی ندارد و مرد نیک از او پُرآمید و مرد بد  
از او پربریم باشد، برای سپاه خود بخششده و برای دشمن خویش سخت وزنده  
باشد.

چنین داد پاسخ که آن پادشا  
که باشد پرستنده و پارسا  
زدادار دارنده دارد سپاس  
نباشد کس از رنج او در هراس  
سخن پرسد از بخردان جهان  
بد و نیک دارد ز دشمن نهان ۵۶

بوزرجمهر وزیر دانشمند نوشیروان نیز در ضمن پندها و سختان  
حکمت آمیز دارد که فردوسی آنها رابه نظم کشیده است و گوید: مرد توانگر  
آن است که حرص و آزندارد، خرد و دانایی، تاج سرجان است، دشمن دانا از  
دوست نادان بهتر است، مرد خردمند فرو تن است، تن آسایی و کاهلی را  
بگذارید و کوشش و تلاش را دوست دارید کسی بی رنج و زحمت چیزی  
نیابد، راست گوبی زیور انسان است، مرد تنومند که بی خرد است به چیزی  
نیبرزد، کسی که گوهر یعنی اوصاف طبیعی یا صلاحیتها بی در نظرت اویه

ودیعه نهاده شده است، ولی از علم و دانش بی بهره است، وی مانند گلی است که رنگ و بو ندارد. در همه کارهای خوبیش خواه خوراک و خواه پوشان پاکی و پاکیازی را دوست دارد، دوستی با شخصی کنید که در مصیبتی بکار آید، به وقت سخن گفتن سخنان آموزنده بگویید.. میانه روی یعنی حد و شرط و اعتدال را در همه کارهای خود بکار برد، همراهه نیکی کنید که در جهان فقط دو چیز جاورد بماند، سخن نغزو گفتار نیک، مرد خوب آن است که بی آزار و پرهیز کار باشد و برای بهداشت و بهبود دیگران خدمت کند.

مدادرا خرد را برادر بود  
 خرد برسر جان چو افسر بود  
 چو دانا ترا دشمن جان بود  
 به از دوست مردی که نادان بود  
 توانگرشد آن کس که خرسند شد  
 از و آز و تیمار در پند شد  
 فروتن بود شه که دانا بود  
 بدانش بزرگ و توانا بود  
 که گر گل نبود زرنگش مگوی  
 کز آتش نجوید کسی آب جوی  
 فروتن بود هر که دارد خرد  
 سپهرش همی دز خرد پرورد  
 که اندر جهان سود بی رنج نیست  
 هم آن را که کاهل بود گنج نیست  
 به از راستی در جهان کار نیست  
 از این به گهر با جهاندار نیست  
 همه راستی باید آراستن  
 زکزی دل خوش پیراستن

زدانش نخستین به بزدان گرای  
کجا هست و باشد همیشه بجای  
به نیکی گرای و غنیمت شناس  
هم از آفریننده دار این سپاس  
یگیتی دو چیز است جاویدیس  
و گر هرچه باشد غاند به کس  
زخورشیدو ازیاد وز آب و خاک  
نگردد تبه نام فی گفتار پاک  
برین سان بود گردش روزگار  
خنک مرد باشم و پرهیز گار  
بس آزاری سودمندی گزین  
که این امتحان فرهنگ و آین دین ۵۷

نوشیروان به پسر خود هرمزد نصیحت می کند که بس آزار و بیدار و  
خردمند و دانا باش، علم و دانش بیاموز و پرستش خدا کن، هر وعده که کرده  
ای او را وفاکن و بس گناهان سزا و عقوبت مده و به گفتار بدگر، گوش مدار  
و در هر کار عدل و دادر پیش خود کن و هیچگاه دروغ مکو، و همواره  
نیکری را دوست دار و کارهای نیک کن، و هرچه می پوشی و هرچه می  
خوری پاک باشد، دلهای دروش و فقیررا میازار، کار درویشان بساز و غم  
دیگران را غم خویش پندار، اگر بر پند من کار بند شوی همیشه در جهان نام  
تو بلنند ماند.

تو بیدار باش و جهاندار باش  
خردمند، راد و بس آزار باش  
بدانش فزای و بیزدان گرای  
که اویاد چان ترا رهنمای

میادا که باشی تو پیمان شکن  
 که خاک است پیمان شکن را کفن  
 زیان را مگردان بگرد دروغ  
 چو خواهی که تخت از تو گیرد فروغ  
 همه پاک باش و همه پاک خور  
 همه پند ها یاد گیراز پدر  
 همه گوش و دل سوی درویش دار  
 همه کار او چون غم خویش دار  
 اگر پند ما را شوی کاریند  
 همیشه باند کلاحت بلند ۵۸

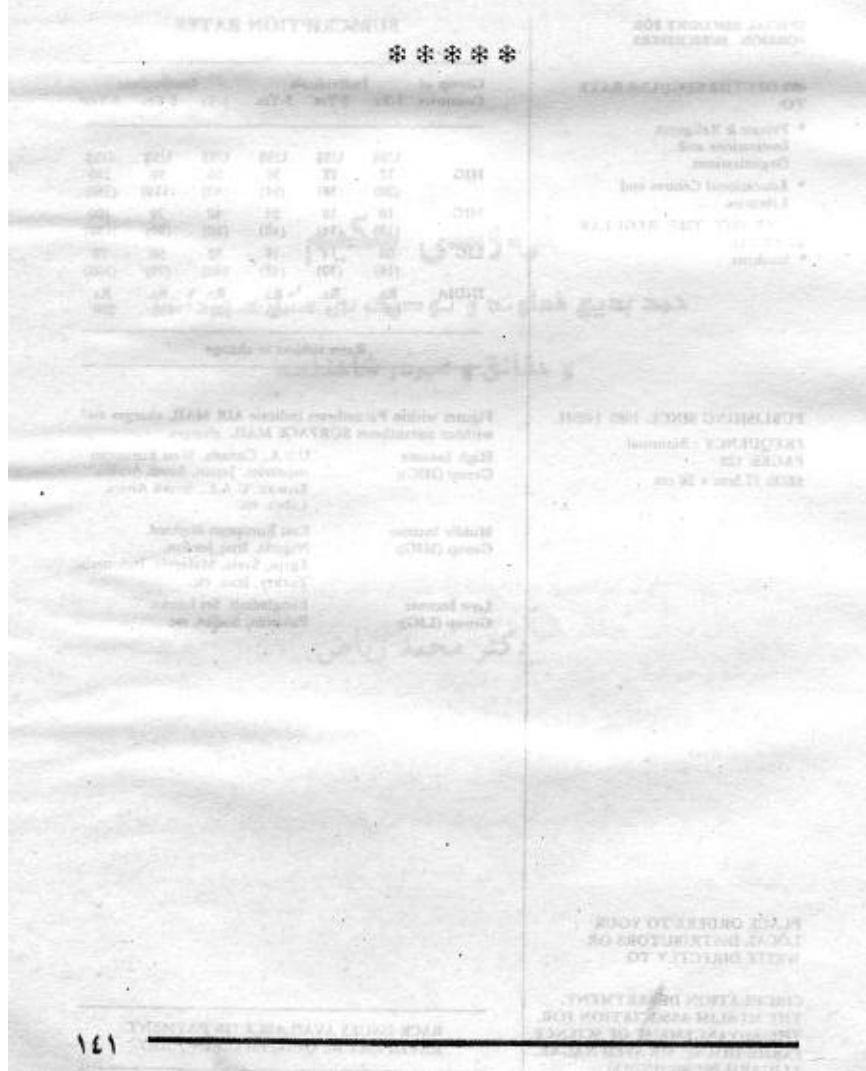
اگر کسی پندهای فردوسی را بکار بندد همیشه بلند ماند، بیشتر نکات حکیمانه در ریاعیات خیام و اکثر درسهای اخلاقی در آثار سعدی و دیگر کتب اخلاقی را اگر درست بنگریم، می بینیم همان مضماین اخلاقی است که فردوسی در شاهنامه بیان کرده است. شاهنامه فردوسی نه تنها از جیت حساسه ملی یک اثر فاخر و شکوهمند است بلکه در بین آثار بزرگ اخلاقی نیز جای مهم و کم نظری دارد.

## منابع

- ۱- صفحه ۵۷ جلد اول شاهنامه فردوسی مرتبه ژول مول چاپ سوم ۱۴۶۳ هـ.
- ۲- صفحه ۲۳۶ جلد اول.
- ۳- صفحه ۹۲ جلد دوم.
- ۴- صفحه ۳۶۴ جلد دوم.
- ۵- صفحه ۳۱۸ جلد دوم.
- ۶- صفحه ۷ جلد سوم.
- ۷- صفحه ۱۰۱ جلد سوم.
- ۸- صفحه ۱۴۳ جلد سوم.
- ۹- صفحه ۱۰۷ جلد چهارم.

- ۱۱- صفحه ۳۰۳ جلد ششم.  
 ۱۲- صفحه ۵۷ جلد اول.  
 ۱۳- صفحه ۱۶۰ جلد اول.  
 ۱۴- صفحه ۷ جلد سوم.  
 ۱۵- صفحه ۸۶ جلد سوم.  
 ۱۶- صفحه ۲۷۸ جلد چهارم.  
 ۱۷- صفحه ۳۶۲ جلد چهارم.  
 ۱۸- صفحه ۳۶۶ جلد چهارم.  
 ۱۹- صفحه ۱۹۸ جلد پنجم.  
 ۲۰- صفحه ۲۰۳ جلد پنجم.  
 ۲۱- صفحه ۲۶۰ جلد پنجم.  
 ۲۲- صفحه ۲۴۵ جلد پنجم.  
 ۲۳- صفحه ۸۱ جلد ششم.  
 ۲۴- صفحه ۹ جلد ششم.  
 ۲۵- صفحه ۶ جلد اول.  
 ۲۶- صفحه ۲۸ جلد دوم.  
 ۲۷- صفحه ۴ جلد اول.  
 ۲۸- صفحه ۱۸۷ جلد پنجم.  
 ۲۹- صفحه ۱۳۴ جلد ششم.  
 ۳۰- صفحه ۷ جلد ششم.  
 ۳۱- صفحه ۷ جلد ششم.  
 ۳۲- صفحه ۱۲ جلد ششم.  
 ۳۳- صفحه ۹۸ جلد دوم.  
 ۳۴- صفحه ۲۰۰ جلد پنجم.  
 ۳۵- صفحه ۶۳ جلد ششم.  
 ۳۶- صفحه ۲۰۷ جلد سوم.  
 ۳۷- صفحه ۲۶۳ جلد پنجم.  
 ۳۸- صفحه ۲۰۳ جلد پنجم.  
 ۳۹- صفحه ۱۳۷ جلد ششم.  
 ۴۰- صفحه ۲۹ جلد پنجم.  
 ۴۱- صفحه ۱۳۶ جلد ششم.  
 ۴۲- صفحه ۸۸ جلد اول.  
 ۴۳- صفحه ۴۳ جلد اول.  
 ۴۴- صفحه ۸۲ جلد ششم.  
 ۴۵- صفحه ۶۳ جلد ششم.  
 ۴۶- صفحه ۸ جلد اول.  
 ۴۷- صفحه ۱۲۸ جلد پنجم.  
 ۴۸- صفحه ۱۲۸ جلد ششم.  
 ۴۹- صفحه ۱۸۷ جلد پنجم.  
 ۵۰- صفحه ۱۹۳-۱۹۱ جلد پنجم.  
 ۵۱- صفحه ۲۴۷ جلد ششم.

٥٨- صفحه ٢١٥ جلد ششم.  
 ٥٧- صفحه ٢٠٣ جلد ششم.  
 ٥٦- صفحه ٢٠٢ جلد ششم.  
 ٥٥- صفحه ١٨٤-١٢٨ جلد ششم.  
 ٥٤- صفحه ٢٦٤-٢٧ جلد ششم.



**MCS Journal of  
ISLAMIC SCIENCE**

A UNIQUE — BI-ANNUAL — PUBLICATION

**SPECIAL DISCOUNT FOR  
FOREIGN SUBSCRIBERS**

**40% OFF THE REGULAR RATE  
TO:**

- \* Private & Religious Institutions and Organisations.
- \* Educational Centres and Libraries.
- 25% OFF THE REGULAR RATE TO:
- \* Students

**SUBSCRIPTION RATES**

| Group of Countries | Individuals     |                 |                 | Institutions    |                  |                   |
|--------------------|-----------------|-----------------|-----------------|-----------------|------------------|-------------------|
|                    | 1-Yr.           | 2-Yrs.          | 3-Yrs.          | 1-Yr.           | 2 Yrs.           | 3-Yrs.            |
| HIG                | US\$ 12<br>(20) | US\$ 22<br>(38) | US\$ 30<br>(54) | US\$ 50<br>(60) | US\$ 90<br>(110) | US\$ 130<br>(160) |
| MIG                | 10<br>(18)      | 18<br>(34)      | 24<br>(48)      | 40<br>(50)      | 70<br>(90)       | 100<br>(130)      |
| LIG                | 08<br>(16)      | 14<br>(30)      | 18<br>(42)      | 30<br>(40)      | 50<br>(70)       | 70<br>(100)       |
| INDIA              | Rs. 60/-        | Rs. 110/-       | Rs. 160/-       | Rs. 100/-       | Rs. 190/-        | Rs. 290           |

Rates subject to change

PUBLISHING SINCE: 1985 1405H.

FREQUENCY : Biannual

PAGES: 128

SIZE: 17.5cm x 26 cm

Figures within Parentheses indicate AIR MAIL charges and without parentheses SURFACE MAIL charges.

**High Income Group (HIG):** U.S.A., Canada, West European countries, Japan, Saudi Arabia, Kuwait, U.A.E., South Africa, Libya, etc.

**Middle Income Group (MIG):** East European Nations, Nigeria, Iraq, Jordan, Egypt, Syria, Malaysia, Indonesia, Turkey, Iran, etc.

**Low Income Group (LIG):** Bangladesh, Sri Lanka, Pakistan, Sudan, etc.

PLACE ORDERS TO YOUR  
LOCAL DISTRIBUTORS OR  
WRITE DIRECTLY TO:

CIRCULATION DEPARTMENT,  
THE MUSLIM ASSOCIATION FOR  
THE ADVANCEMENT OF SCIENCE,  
FARIDI HOUSE, SIR SYED NAGAR,  
ALIGARH-202 001 (INDIA)

BACK ISSUES AVAILABLE ON PAYMENT.  
RATES MAY BE QUOTED ON INQUIRY.

دکتر فیلادلفیوس حسن فردوسی طرسی (م ۱۳۷۶) با ۲۱۶ صفحه  
و محتوای مهندسی ایران و ایران‌پارسین شنخستین اولین هاکم است. از  
آن‌ها عین شاهنامه وی برداشت گردید و معتبر ادبیات ایرانی و هرچند بود  
که اساطیر و تاریخ ایران باستان و انسانی باشند، داشتند  
که این سلسلت آنکه است. این اتفاقات بعده اتفاقات ادبیات و فلسفه ری  
شه اند. سلسلت آنکه است که:

## فردوسي حکیم

### حمد بدیع خداوند و توصیف بن مثل مجردات و حقائق و عبر در شاهنامه

در اینجا نوشته شده از این کتاب است:

فردوسی به این سلسله که تردد و اشتباه و واکنش امور و حکمت شناخت  
نمی‌کند، اینکه مسلمانی است و حکیم خوش ذوق و وصیع می‌باشد. پس از  
جهن هایی معمتوی و مبهره و تعلیف را خوبی در کلمات ایوان خود همچشم گیرید  
که عکل و خود بیکثیر خواهد بود. اینکه مسلمان و مصطفی و  
دکتر محمد ریاض

دیر و مهندس فردوسی و همراه می‌گذرد. بطریق که مهندس این کتاب  
فردوسی را در تحلیل شاهنامه خواهان ایوان و مقاصدی دیده ایشان را مطالعه  
کند. او بدون شکر در جمع اوری اساطیر و تاریخ باستان آمده و بالا بردن  
را به رحایه زیان و آدب فارس می‌داند. همان‌طور که دلیلشگنی وی  
با اینکه معرفی این ادبیات را انتیک عالی می‌داند. بطریق که مهندس این کتاب  
دوستی و ریکاره و این همه‌گونه خواهاند مهندس شاهنامه که ایوانی بردارد. این  
شاعر صبح این دلخواهه را طبع و توزیع و شرایق هدایات و مطالعه و مطالعه

1990-1991  
YEARBOOK

YEARBOOK  
1990-1991

YEARBOOK  
1990-1991

## YEARBOOK

YEARBOOK

YEARBOOK  
YEARBOOK  
YEARBOOK

YEARBOOK  
YEARBOOK  
YEARBOOK  
YEARBOOK

YEARBOOK  
YEARBOOK  
YEARBOOK  
YEARBOOK

## YEARBOOK

## YEARBOOK

|      |      |      |      |      |
|------|------|------|------|------|
| 1990 | 1991 | 1992 | 1993 | 1994 |
| 1990 | 1991 | 1992 | 1993 | 1994 |
| 1990 | 1991 | 1992 | 1993 | 1994 |
| 1990 | 1991 | 1992 | 1993 | 1994 |
| 1990 | 1991 | 1992 | 1993 | 1994 |

## YEARBOOK

YEARBOOK  
YEARBOOK  
YEARBOOK  
YEARBOOK

YEARBOOK

YEARBOOK

YEARBOOK

حکیم ابوالقاسم حسن فردوسی طوسی (م ۴۱۱ یا ۴۱۶ ه) بزرگترین سراینده و حمامه سرای ایران و از بارزترین شخصیت‌های ادبی عالم است. از مطالعه عمیق شاهنامه وی پیداست که او متبحر ادبیات فارسی و عربی بوده و به اساطیر و تاریخ ایران باستان و افسانه‌های کهن و سایر داستانهای فارسی آگاهی کامل و علاقه مفرطی داشته است. تعلیمها و تحدیث نعمت وی چه قدر حقیقت آگین است که:

بنا های آباد گردد خراب  
زیاران و ز تابش آفتاب  
پس افگندم از نظم کاخی بلند  
که از پاد و پاران نیابد گزند  
هرآن کس که دارد هش و رای و دین  
پس از مرگ بر من کند آفرین (۱)

فردوسی به قام معنی یک فرد دانشمند و دانش آموز و حکمت شناس بوده است. او یک مسلمان با آزم و حکیم خوش ذوق و وسیع مشرب بوده و چیز‌های معنوی و مجرد و لطیف را طوری در کلمات ابیات خود مجسم نموده که عقل و خرد بیشتر خوانندگان در احاطه نمودن آنهمه سخنان پر حکمت و غیرت و موعظت مشرف و مهبوت می‌گردد. بطریق که معلوم می‌شود فردوسی در تخلیق شاهکارش شاهنامه اهداف و مقاصد ویژه‌ای را داشته است. او بدون شک به جمع آوری اساطیر و تاریخ باستان ایران و بالا بردن پایه و مایه زیان و ادب فارسی علاقه مفرطی داشته باز هم دلستگی وی باحیای معنویات و اخلاق عالی همینگونه بچشم می‌خورد. او موحدانه به ترجید و پگانه و بی‌همتا بردن خداوند متعال خالق کراراً می‌پردازد، آنینش خذاراً شرح می‌دهد بویژه خرد و روح و خوارق عادات و مخلوقات اعجاب

آوررا ارائه میدهد، قوای خرد و خواص عناصر اربعه را جلوی چشم ما می‌آورد به سخنان حکما مارا آشنامی سازد و از داستانها و قابع تاریخی دامان مارا مملو حقایق و عبر مینماید. به تجهیزه و تحليل شاهنامه که بخانم مرحوم علی محمد فروغی انجام گرفته و نویسنده‌گان معاصر بدان ارجاع من غایبند، این نگارنده هم در باب موضع مورده نظر از عبارت شیوا و توانای آن شادروان مطالبی اخذ مینماید:

«هیچ کس باندازه فردوسی معتقد بعقل و دانش نبوده و تشویق به علم و هنر ننموده است. آغاز سخنش با این مصراج است:

«بنام خداوند جان و خرد». بلا فاصله بعد از فراغت از توحید به ستایش عقل می‌پردازد و می‌گوید:

خرد افسر شهریاران بود

خرد زیور نامداران بود

کسی که خرد را ندارد ز پیش

دلش گزده از کرده خوش ریش

توانای بود هر که دانا بود

بدانش دل پیر بردا بود

و از این قبیل چند صد بلکه چند هزار بیت است و از هر گونه حقایق و معارف و احساسات لطیف و نکات دقیق هرچه بخواهی، در شاهنامه، فراوان است از مذمت دروغ و محسنات راستی و لزوم حفظ قول و وفای عهد و مشاوره پادشاهیان و بردهاری و حزم و احتیاط و متانت و قیح خشم و رشك و حسد و حرص و طمع و شتابزدگی و عجله و سبکسری، و فضیلت قناعت و خرسندي و بذل و بخشش و دستگیری فقر و ترغیب به کسب نام نیک و آبرومندی و عفو و اغماض و سپاسداری و رعایت حق نعمت و احتراز از ننگ و عیب و جنگ و جدال و خونزی غیر لازم و افراط و تغییر و لزوم میانه

روی و اعتدال، و رحمت آوردن بر اسیرو بندۀ و عاجز و عیب غرور و خود  
خواهی و دستور های عملی بسیار(۲) وغیره.

### وصاف و حمد سرا

فردوسی حکیم در وصف و مدح کم همتاپرده و کمتر شعر اموفق شده  
اندکه مانندوی بتوصیف و تقدیع پیردادازند خاصه درامور انتزاعی و مجرد.  
صرف نظر از هجومتسوب باو در مرد سلطان محمود غزنوی که قبول عامه  
ندارد، فردوسی زیان خویش را پاهجا و نکوهش کسی دیگرنبالوده است.  
البته اوزشتیهای عالم رادر لا بلای سخنان خود گنجانده مردم نکری دوست  
را از آنها برحدر داشته و جهت مبارزه با آنها دعوت نموده است. نکر فردوسی  
علی الظاهر منوط باعزال است لذا او در توصیف مجردات کم نظیر است.  
ابیات حمدی وی را از افتتاح شاهنامه در ذیل نقل می نماییم که همگی  
خواندنی می باشند:

بنام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برزنگندرد  
خداوند نام و خداوند جای  
خداوند روزی ده و رهنمای  
خداوند کیهان و گردون سپهر  
(۷)  
فروزانده ماه و ناهید و مهر (۴)

سپس شاعر حکیم تخلیقات و ابداعات و اجرام فلکی عظیم و مهیب  
را توضیع می دهد و لزوم معتقدات توحید را مجسم می نماید. خداوند یکتا  
کسی است که آفرینش و خلق روی از قیاس و سگالش فکرانسانی به دور است  
و تدقیق فکران و متفکران جز تحمید و تقدیس و تحریر مایه دیگر را ندارد که  
بیندوزد البته موهبت اول خداوند متعال جل شانه همانا عقل و خرد است:  
خرد بهتر از هر چه ایزد داد

ستایش خرد را به از راه داد  
 خرد افسر شهریاران بود  
 خرد زیور نامداران بود  
 خرد زنده جاویدانی شناس  
 خرد مایه زندگانی شناس  
 خرد رهنمای و خرد دلکشای  
 خرد دست گیرد به هر دوسرای (۵)

و مواهب دیگر در صور جهان و مردم و اجرام و اجسام فلکی پدیدار  
 می باشند و همه آنها بر وجود صانع حکیم و خالق ازل و ابد شواهد صادق  
 می باشند: (۶)

از آغاز باید که دانی درست  
 سرمایه گوهران از نخست  
 که بزدان ز ناچیز چیز آفرید  
 بدان تا توانائی آمد پدید  
 از و مایه گوهر آمد چهار  
 بر آورده بی رنج و بی روزگار  
 یک آتشی بر شده تابناک  
 میان باد و آب از برتریه خاک (۷)

بدو هفته گردد تمام و درست  
 بد ان باز گردد که بود از نخست  
 بود هر شبانگاه تا بیک تر  
 بخورشید تابان نزدیک تر  
 بدینسان نهادش خداوند داد  
 برو تا بود هم بدین یک نهاد

اگر دل نخواهی که باشد نزند  
نخواهی که داتم بوی مستمند (۸)  
ایبات نقل شده از آغاز شاهنامه است و همه آنها طوری منسجم و  
جزیل می‌باشند و در انتخاب نمودن از آنها ذوق بی‌حظ و حلاوت نویسنده از  
طاقت و یارایی کلک محروم بوده است. موجب یاد آوری است که فردوسی در  
ایبات اختتامی شاهنامه هم در عین حال تحدیث حدیث حجّام دادن کار بصورت  
تعلیٰ شاعرانه، به حمد مختصری می‌پردازد:

ز هجرت شده پنج هشتاد بار  
که گفتم من این نامه شهسوار  
تن شاه محمود آباد یاد  
سرش سبز بادا دلش شاد باد  
چنانش ستودم کاندر جهان  
سخن ماند از آشکار و نهان  
مرا از بزرگان ستایش بود  
ستایش ورا در فزایش بود  
که جاوید بادا خرد مند مرد  
پمیشه بکام و دلش کار کرد (۹)

مؤلف همین نامه باستانی (خلاصه شاهنامه فردوسی) دکتر محمد  
جهفری‌یاحقی پیرامون شاهنامه، نوشته است: "شاهنامه فردوسی هم از جهت  
کیفیت و هم از لحاظ کمیت در میان آثار بر جسته زیان فارسی مقامی شامخ  
دارد و حتی می‌توان گفت در زمرة شاهکار‌های ادبی جهان محسوب است که  
راز توفیق و شاهکار بودن آن همانند نظایر جهانی اش ناگشوده مانده است.  
موضوع کتاب افسانه‌ها و داستانهای کهنه است که به عنوان سر گذشت  
تاریخی قوم ایرانی از زمانهای بسیار دور سینه به سینه به آیندگان رسیده و

در این دوباره گریبها بپور شاخ و برگ هم پیدا کرده است. محدوده زمانی این داستانها از آغاز آفرینش جهان و نخستین فرمان روایان ایران تا عصر پهلوانیها و برخورد با اقوام مجاور و شکستها و پیروزیهای ایران کهن و سلسله‌های تاریخی اشکانی و سر احجام شکست آخرین امپراتور ساسانی از سپاه اسلام را فرا می‌گیرد:

قصتهای کهن شاهنامه و بویژه نامهای شاهان و شاهزادگان و پهلوانان تاحدودی در نوشته‌های کهن هند و ایرانی یعنی کتاب اوستای زرده‌شیان و دای هندوان آمده است. به تدریج که به اواخر کتاب نزدیک می‌شویم، داستانها به واقعیتهای تاریخی نزدیک می‌شود، اما بازم در جزئیات با آن منطبق نیست ...

بخش دیگری از اشعار و روایات شاهنامه جنبه اندرزی و تعلیمی دارد و شاعر طی آن مسائل گوناگون فلسفی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را از زبان قهرمانان متعدد کتاب خود اعم از پهلوانان و پادشاهان و مؤیدان و بخدا ن پیش کشیده و با اظرافی شاعرانه و حکیمانه در آمیخته است به گونه‌ای که اگر از جهتی آن را کتاب طهارت روح و مکارم اخلاق در حوزه معیارهای انسانی بدانیم سخن بگزاف نگفته ایم. ابیات تعلیمی شاهنامه راحدود ده در صد از کل کتاب بر آورده، گرده اند.... (کتاب مذکور، چاپ مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹ ش/۱۹۹۰ م صفحه بیست و پنج، بیست و شش و بیست و نه و با نقل از رنگ گل نارنج خار، مرتبه قدم علی سرّانی، شرکت انتشارات، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸ ش، ص ۴۱).

خرد دوستی و عبرت گرایی و اخلاق آموزی فردوسی موضوع بارز کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی بوده که بمناسبت هزاره تدوین شاهنامه زیر لواز اداره یونسکو و به اهتمام دانشگاه تهران از یکم تا هفتم دی ماه

۱۳۶۹ش، برابر به ۲۲ تا ۲۸ دسامبر ۱۹۹۰م در تهران انعقاد یافته است.  
من به ترتیب از سخنرانیهای حضرت رئیس جمهوری اسلامی ایران و دبیر کل  
اداره یونسکو دو اقتباس را در زیر ارائه می‌دهم:

... فردوسی بپروردگاری اسلام و رسالت پیغمبر (ص) تکیه زیادی کرده،  
روی مقوله ولایت که امروز برای ما اهمیت بسیاری دارد، تکیه نموده روی  
آخرت، قیامت تکیه داشته، اینها اصول اصلی مکتب ماست ... حاضر  
نیستیم فردوسی را محبوس کنیم به عنوان یک ایرانی، بدون توجه به مکتب و  
آرمانهای اسلامی ما با فردوسی مسلمان متبعده به آخرت و معتقد به آیه‌ای  
اسلامی و اخلاق اسلامی و آشنایه تاریخ و دارای هنر و ذوق ادبی والا و هنر  
شعر سرایی که یک تحفه الهی است برای انسانها، روپرتو هستیم....

... خردی که فردوسی به توصیف آن پرداخته به معنای قوه ادراک به  
نهانی نیست، بلکه قابلیت شناخت نیکی هاست، ژرف و پهناوراست،  
آرامش و طمأنینه است که از درون بر می خیزد و زاده تسلط بر نفس است.  
این مفهوم زیبا در سراسر شاهنامه چون خورشیدی تابان است. این نفحه است  
که به شاهنامه روح بخشیده است و خصلتی است که شاهنامه آن را به اعلا  
درجه می‌ستاید (ویژه نامه فردوسی، دوم دی ماه ۱۳۶۹ش نشر دانشکده  
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران صفحه ۳ و ۴)

### بيان عبود و مواضع

فردوسی حکیم در بیان نمودن امور عبرت آموز و عرضه دادن مواضع  
و حکم در صور حکیمانه و شاعرانه مهارت به سزا داشته و سخنان وی بسیار  
مزثر واقع شده است. مثلاً او به بیان کردن سالخورده‌گی خود متوجه می  
گردد. می فرماید که در پنجاه و هشت سالگی باید بیاد تابوت و گورستان